



جهاد اقتصادی

در سیره علما و بزرگان

کاظم علی محمدی

سرشناسه: علی محمدی، کاظم، ۱۳۵۶.
عنوان: جهاد اقتصادی در سیره علما و بزرگان.
تکرار و نام پدیدآور: مؤلف کاظم علی محمدی؛ معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه
مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۲۳ ص.
شابک:
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتاب شناسی ملی:

جهاد اقتصادی در سیره علما و بزرگان

.....
به سفارش و نظارت:
معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه
مؤلف: کاظم علی محمدی
ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه
نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۹
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت:
صفحه آرای و طراحی جلد: فرهود مقدم
شابک:

.....
* تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم (ص)، مجتمع دارالولاية،
معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه
www.tahzib-howzeh.ir

مواکز بخش:
قم، خیابان روح الله، روبه روی مجتمع ناشران، نمایشگاه کتاب حوزه های علمیه
۰۲۵-۳۷۷۳۵۵۴۷
قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه
۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۸۳

امام خمینی رحمته الله علیه

شرافت انسانی به این است که در مقابل زور بایستند و جوانان ما ایستادند و در مقابل، آن‌ها حصر اقتصادی کردند که همین حصر اقتصادی جوانان ما را بیدار کرد و فهمیدند که خودشان باید کار کنند تا احتیاجی به خارج نداشته باشند.

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳۲، ۱۳۶۲/۲/۶)

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه:

من تأکید می‌کنم، اصرار می‌کنم، از همه‌ی ملت ایران درخواست می‌کنم، بروید به سمت مصرف تولیدات داخلی؛ این کار کوچکی نیست، این کار کم‌اهمیتی نیست؛ این یک کار بزرگ است. البته دستگاه‌های حکومتی و دولتی - دولتی به معنای عام - در این جهت وظیفه‌ی مضاعف دارند. فلان وزارتخانه، فلان سازمان، فلان اداره وقتی می‌خواهد جنس داخلی خودش را تأمین کند، مطلقاً باید از جنس خارجی استفاده نکند؛ بروند سراغ تولیدات داخلی. البته از این طرف هم از تولید کننده‌ی داخلی - چه آن مدیر، چه آن کارگر، چه آن سرمایه‌گذار - خواسته می‌شود و اصرار می‌شود که کار را تمیز، درست و کامل ارائه دهند. هر دوی اینها اشاره‌ی اسلام و دستور دین مقدس ما است. استحکام کار را خدا از ما خواسته است، احترام به کارگرا هم خدا از ما خواسته است؛ امنیت زندگی و شغلی کارگرا خدا از ما خواسته است، امنیت سرمایه را هم خدا از ما خواسته است.

(بیانات در دیدار کارگران و فعالان بخش تولید کشور، ۱۳۹۲/۲/۷)

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱۱

پیش‌گفتار

- الف. رمز توفیق علما در خدمت به اسلام و مسلمانان..... ۱۳
۱. علمیت و فقاہت..... ۱۴
۲. ایمان قوی و تقوا..... ۱۶
۳. بصیرت و آگاهی و روحیه استکبارستیزی و دفاع از مستضعفان..... ۲۰
۴. تکلیف‌مداری و اقدام بهنگام..... ۲۱
۵. ولایت‌مداری و تبعیت کامل از ولی فقیه..... ۲۳
- ب. اعتبار سیره علما در مباحث اخلاقی و تربیتی..... ۲۴

راهبردهای علمای شیعه در مقابله با جنگ اقتصادی دشمنان

۱. حمایت از تولید داخلی و تشویق مردم به استفاده از آن..... ۲۹
- نامه آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی در حمایت از تولید داخلی..... ۲۹
- تلاش شهید مدرس برای استفاده دولت و ملت از پوشاک و کالای ایرانی..... ۳۱
- لباس آیت‌الله کوهستانی..... ۳۳
- دلیل شادمانی آیت‌الله شیخ محمدجواد بلاغی..... ۳۴
- پوشش آیت‌الله ملا عباس تربتی..... ۳۴
- پوشش و لوازم زندگی مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی..... ۳۶
۲. عدم استفاده و تحریم استفاده از کالاها و تولیدات خارجی..... ۳۷
- فتوای حضرت امام در تحریم سلطه اقتصادی بیگانگان..... ۳۷

شیخ الشریعه اصفهانی..... ۳۸.
فتوای آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی در تحریم کالای خارجی..... ۳۹.
نامه شیخ فضل الله نوری به میرزای شیرازی..... ۴۰.
فتوای تحریم تنباکو..... ۴۱.
تعهدنامه علمای اصفهان..... ۴۸.
آیت الله سیدعبدالحسین لاری و خروج ارز..... ۴۹.
اعلامیه شیخ اسماعیل محلاتی در تحریم بازار اجناس اروپایی در ایران..... ۵۰.
آیت الله مرعشی نجفی و دکمه لباس..... ۵۱.

۳. حمایت از تأسیس شرکت های داخلی و صندوق های قرض الحسنه..... ۵۲.
تأسیس شرکت اسلامی..... ۵۲.
آیت الله شاه آبادی و تشکیل صندوق قرض الحسنه..... ۵۵.

۴. مبارزه با فتنه گری های اقتصادی..... ۵۸.
مبارزه شهید مدنی با نفوذ سرمایه داران بهایی در آذربایجان..... ۵۸.
مبارزه مرحوم حاج ملاعلی کنی با قرارداد استعماری رویتر..... ۵۸.
وحشت ناصرالدین شاه از نفوذ ملاعلی کنی در بین مردم..... ۶۱.
خودکفایی ملی و شهید مدرّس..... ۶۱.
مبارزه شیخ محمد خیابانی علیه استعمار سیاسی و اقتصادی انگلیس..... ۶۲.

۵. مخالفت با حقوق های نجومی و مبارزه با ویژه خواری..... ۶۵.
مخالفت شهید مدرس با افزایش حقوق نمایندگان..... ۶۵.
مبارزه آیت الله سیدرضا فیروزآبادی با ویژه خواری و اختلاس..... ۶۶.

۶. اهتمام به آبادانی روستاها و پیش گیری از مهاجرت به شهرها..... ۶۷.
حکیم ملاحادی سبزواری و کشاورزی..... ۶۷.
علامه حلی و وقف اموال..... ۶۸.
آیت الله موسوی لاری و راه اندازی کارخانه پارچه بافی..... ۶۸.

ملا عباس تربتی و کشاورزی در روستای پدری..... ۶۹

آیت الله ملاعلی کنی و احیای قنات و آبادانی روستا..... ۷۱

۷. مقابله با احتکار و گران فروشی و تلاش برای تثبیت قیمت ها..... ۷۳

آیت الله کلباسی و امتناع از خرید هنگام گرانی کالاها..... ۷۳

عرضه روزانه گندم برای کنترل قیمت ها..... ۷۴

آیت الله میرزا ابراهیم دُنبلی خویی و مقابله با قحطی در عراق..... ۷۶

میرزا ابراهیم دُنبلی و گلایه آرایش گر..... ۷۶

۸. رسیدگی به نیازمندان..... ۷۷

آیت الله سید محمد باقر شفتی و حواله نان و گوشت برای فقرا..... ۷۸

ملاعلی کنی و رسیدگی به نیازمندان و بیماران..... ۷۹

خاطره حجت الاسلام والمسلمین قرائتی از آخوند ملاعلی معصومی همدانی..... ۷۹

دست گیری آخوند ملاعلی معصومی همدانی از ضعفا و مستمندان در هر حال..... ۸۱

شیخ عباس تربتی و و مقابله با قحطی جنگ جهانی اول..... ۸۲

آیت الله سید جواد قمی و رسیدگی به بینوایان با اموال شخصی..... ۸۲

شیخ غلامرضا یزدی و مقابله با قحطی جنگ جهانی دوم..... ۸۳

علامه بحر العلوم و رسیدگی به فقرا..... ۸۳

کمک آبرومندان میرزای قاضی به سبزی فروش..... ۸۴

مقام معظم رهبری و رسیدگی به نیازمندان و بیماران..... ۸۵

شهید مطهری و رسیدگی به بیماران مستمند..... ۸۷

۹. استفاده صحیح از بیت المال و سرمایه های ملی..... ۸۸

دقت حضرت امام در مصرف برق..... ۸۹

دقت آیت الله العظمی بروجردی در مصرف وجوهات..... ۹۰

شهید بهشتی و اموال دادگستری..... ۹۱

۱۰. اهتمام به اشتغال افراد کاردان و شایسته ۹۲
- شایسته سالاری در قرآن و سیره رسول اکرم ﷺ ۹۲
- صاحب بن عباد و شغل آفرینی برای افراد شایسته و کاردان ۹۳
- وقتی دیگری را شایسته تر از خودش برای تدریس می بیند ۹۴
۱۱. تقویت روحیه پارسایی و عزت نفس ۹۶
- عزت نفس آیت الله ملامهدی نراقی ۹۷
- نان جوین خود خوردن به زکمر همت به خدمت سلطان بستن ۹۸
- پارسایی و عزت نفس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ۱۰۰
- بین عبای من هم پاره است! ۱۰۱
۱۲. ترویج فرهنگ زهد و ساده زیستی ۱۰۲
- ساده زیستی در کلام امام خمینی ۱۰۳
- زندگی ساده امام خمینی ۱۰۵
- زندگی ساده مقام معظم رهبری ۱۰۷
- ساده زیستی آیت الله العظمی وحید بهبهانی ۱۱۰
- وارستگی آیت الله بهاء الدینی ۱۱۱
۱۳. تربیت مقاومتی ۱۱۲
- سفارش های پدر شهید مدرس ۱۱۳
- نادیده گرفتن خنده های همشاگردی ها و قبول نصیحت پدر ۱۱۵
- منابع ۱۱۶
- الف. کتاب های فارسی و عربی ۱۱۶
- ب. مقالات و پایگاه های اینترنتی ۱۲۱

مقدمه

سلوک و منش بزرگان و برگزیدگان هر جامعه‌ای، الگوی مناسبی برای شیوه رفتار مردمان آن جامعه است. براساس آیات شریفه قرآن کریم، برترین الگوی ما مسلمانان، پیامبر اعظم و در مرتبه بعدی اولیای معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. عالمان ربانی و بزرگان و اولیای الهی به عنوان رهروان راستین معصومان علیهم‌السلام نیز تا حد زیادی می‌توانند آیین‌ها تمام‌نمای راه روشن این بزرگواران باشند.

از این‌رو، مقام معظم رهبری دام‌ظله بر امر تدوین و ترویج سیره‌ی قله‌های تهذیب تأکید نموده، می‌فرمایند:

ما قله‌های تهذیب داریم ... رفتار این‌ها، شناخت زندگی این‌ها، حرف‌های این‌ها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند، به انسان آرامش بدهد، روشنایی بدهد، دل‌ها را نورانی کند...^۱

و نیز می‌فرمایند:

... یکی از کارهایی که خیلی تأثیر دارد، بیان شرح حال بزرگان اهل تهذیب و اهل اخلاق است. درباره این‌ها کتاب بنویسید و همین‌ها را بین طلبه‌ها پخش کنید.^۲

براین اساس، معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه با هدف ترویج و گسترش اخلاق و آداب اسلامی در بین مردم و به‌ویژه حوزویان، تألیف و

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه، سال ۱۳۸۹.

تدوین مجموعه کتاب‌هایی در زمینه سیره عملی و رفتاری علما و بزرگان حوزه را در دستور کار خود قرار داده است.

نوشته پیش‌رو، گزیده‌ای است از فضایل و ارزش‌های اخلاقی و رفتاری عالمان و بزرگان حوزه در پاسداری و حراست از استقلال اقتصادی کشورهای اسلامی به ویژه ایران اسلامی از گزند بیگانگان و شامل نکته‌ها، خاطره‌ها و راهبردهای سودمند از سیره علما و بزرگان حوزه در موضوع اقتصاد مقاومتی و راهکارهای مقابله با هجمه اقتصادی دشمنان است.

با توجه به این‌که در این زمینه، هنوز پژوهش خاصی صورت نگرفته و این نوشته، گام آغازین است، ممکن است اشکال‌ها و کاستی‌هایی داشته باشد که ان شاء الله در گام‌های بعدی می‌کوشیم آنها را برطرف کنیم. به این امید که این اثر ناچیز در پرتو عنایات معصومان علیهم‌السلام، مورد توجه و پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد.

در پایان از حجت الاسلام والمسلمین کاظم علی محمدی که اثر حاضر به همت ایشان تدوین و آماده نشر گردید و نیز حجت الاسلام والمسلمین هادی حسین خانی که ارزیابی اثر را بر عهده داشتند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه
مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی تهذیبی

پیش‌گفتار

پیش از ورود به محتوای اصلی کتاب به دو نکته مقدماتی به اجمال اشاره می‌شود:

الف. رمزتوفیق علما در خدمت به اسلام و مسلمانان

بسیاری از ما در جامعه و در محیط زندگی و تحصیل گاهی با طلاب و روحانیونی مواجه بودیم که با انگیزه‌های مختلف، حتی گاهی با انگیزه خدمت به مردم، وارد فعالیت‌های گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شده‌اند ولی پس از مدتی با سرخوردگی و ناکامی و پرونده‌های سنگین و شاکیان فراوان از دادسرای ویژه روحانیت و سایر محاکم قضایی سر درآورده‌اند و باعث بدنامی و هتک حیثیت روحانیت شده‌اند. این‌که قشر طلبه و روحانی چه قدر مجاز است وارد چنین عرصه‌هایی شود، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است ولی تردیدی نیست که ورود در چنین عرصه‌هایی به توان‌مندی‌ها، صلاحیت‌ها و شرایطی نیاز دارد که از عهده همگان برنمی‌آید.

بدون شک در هر زمان و مکانی اگر عالمی مفید، مؤثر و نقش آفرین بوده و توانسته خدمات قابل توجه و ماندگاری در عرصه سازندگی و ارتقاء زندگی مادی و معنوی مردم ارائه نماید، که نمونه‌های متعددی از ایشان در اینجا معرفی شده‌اند، از ویژگی‌های برجسته و ممتازی برخوردار بوده که این چند عنصر و ویژگی از جمله مهم‌ترین آنها است:

۱. علمیت و فقاقت

علمای نقش آفرین در طول تاریخ، اغلب از لحاظ سطح علمی مرجع تقلید، مجتهد یا قریب به اجتهاد و از فضل علمی بالایی برخوردار بودند. از این رو، مقام معظم رهبری رحمته‌الله در سفارش طلاب به اهتمام جدی و تلاش برای تحصیل علم می‌فرمایند:

من مشهد درس رسائل و مکاسب می‌گفتم، هر چند وقت یک بار هم ما را می‌گرفتند، زندان می‌بردند، شاگردهای ما متفرق می‌شدند؛ بعد که از زندان می‌آمدیم، درس را شروع می‌کردیم، باز جمع می‌شدند می‌آمدند؛ شوق مبارزه و ملاحظه‌ی حال بنده. آن کتک خوری و ویژه‌ای که ما آن روز از دستگاه داشتیم. گاهی آنها را نسبت به این درسی که ما به آنها می‌دادیم، دچار تردید می‌کرد؛ حالا جزئیات فرمایش شیخ در مکاسب یا مثلاً کفایه که مراد از عبارت این است [را وقتی می‌گفتم]، من می‌دیدم دچار تردیدند؛ همیشه من به اینها می‌گفتم: بچه‌های عزیز من! بدانید اگر درس نخوانید نمی‌توانید تأثیرگذار خوبی باشید؛ به اینها می‌گفتم بی‌مایه فطیر است^۱، باید درس بخوانید. اگر می‌خواهید افکارتان، پیشنهادهایتان، خصوصیات برجسته‌ای که روحیه‌ی شما بحمدالله از آن برخوردار است، در جامعه تأثیر بگذارد، باید

۱. «فطیر: نانی را گویند که خمیر آن را مایه نرزه باشند و برنیامده و نرسیده باشد (برهان). نان بی‌خمیر مایه (منتهی‌الارب). بی‌مایه فطیر است: منظور این است که اگر بنیاد چیزی درست نباشد به ثمر نخواهد رسید. در تداول امروز نیز بدین معنی به کار رود. هر کاری که پول در آن خرج نکنی به نتیجه نمی‌رسد.» (لغت‌نامه دهخدا)

باسواد باشید، باید درس بخوانید، باید ملاً باشید. درس را جدی بگیرید؛ نگویید حالا دنیا دارد براساس پیشرفت‌های فنی و فناوری و مانند اینها اداره می‌شود، ما نشسته‌ایم داریم مثلاً فرض کنید حاشیه‌ی ملاً عبدالله می‌خوانیم یا فرض کنید منطق مظفر می‌خوانیم! نه، این منطق مظفر را باید بخوانید؛ این کتاب نحو را یا کتاب صرف را به‌عنوان مقدمه باید بخوانید؛ این کتاب فقه را و کتاب اصول را باید بخوانید تا بتوانید به‌عنوان یک روحانی - که حالا عرض خواهم کرد روحانی یعنی چه - اثرگذار باشید. باید درس خواند. ما در بین روحانیون کسانی را داشتیم که از لحاظ مبارزه چیزی کم نداشتند، اما از لحاظ علمی، نصاب لازم را نداشتند؛ اینها نتوانستند تأثیر قابل توجهی در پیشرفت این مبارزه یا در ایجاد این حرکت عظیم بگذارند. آن کسی توانست که - مثل امام - در حد نصاب کامل بود. درس بخوانید! این توصیه‌ی اول من است؛ درس را جدی بگیرید.^۱

.....
 ۱. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.

۲. ایمان قوی و تقوا

ایمان قوی، تقوا و پارسایی، عزّت نفس، قناعت، زهد و ساده‌زیستی، توکل، تعبّد، دوری از گناه و...^۱ از دیگر ویژگی‌های شاخص این افراد بود. امام خمینی رحمه‌الله در این رابطه می‌فرماید:

اگر خدای نخواستہ مردم ببینند کہ آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را کہ نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان واز بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.^۲

آخرین نکته‌ای که در اینجا ضمن تشکر از علما و روحانیون و دولت خدمت‌گزار حامی محرومان باید از باب تذکر عرض کنم و برآن تأکید نمایم، مسئله ساده‌زیستی و زهدگرایی علما و روحانیت متعهد اسلام است ... از زوّ روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان

۱. امام باقر علیه السلام: «انّ الفقيه الزاهد في الدنيا الراغب في الآخرة المتمسك بسنة النبي». (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۷)؛ «لا یكون العالم عالما حتى... لا یأخذ علی علمه شیئا من حطام الدنيا». (تمیمی آمدی، غرالحکم، ص ۲۸۷)؛ رسول الله صلی الله علیه و آله: «الفقهاء ابناء الرسل ما لم یدخلوا فی الدنيا». (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًا لِدُنْيَاةٍ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيْءٍ يَخُوطُ مَا أَحَبَّ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ علیه السلام لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيُضِلَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَيْكَ قُطْلًا طَرِيقَ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَذْنِي مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ خَلْقًا مَنَاجِي عَنِ قُلُوبِهِمْ». (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶)؛ حضرت عیسی علیه السلام: «الدینار داء الدین و العالم طیب الدین، فإذا رأیت طیب یجز الداء الی نفسه فاتهموه وعلّموا انه غیر ناصح لغیره». (شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۱۳)؛ فی وصیّه امیرالمؤمنین علیه السلام للحسن علیه السلام عند وفاته: «و اقتصد یا بُنّی فی معیشتک و اقتصد فی عبادتک و علیک فیها بالأمر الدائم الذی تطبّقه». (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «صُمْنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يُفْتَقِرَ». (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳)

۲. سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۱۷، تاریخ: ۱۳۶۴/۴/۲۵)

بالا‌تر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست ...^۱

مقام معظم رهبری «اَمَلَّة» نیز می‌فرمایند:

و آخرین توصیه‌ی من هم مسئله‌ی تقوا و ورع و عبادت است. عزیزان من! بدانید این راه احتیاج دارد به تقوا. بدانید بهترین تبلیغ، تبلیغی است که شخصیت عملی شما نسبت به آن اهداف و آرمان‌های شما انجام خواهد داد و اثری که خواهد گذاشت: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛^۲ اول روی خودمان باید کار کنیم. اینکه در گذشته برخی از رؤسای مدارس، سحر می‌رفتند، نگاه می‌کردند ببینند کدام یک از طلبه‌ها دارد نماز شب می‌خواند و کدام نمی‌خواند یعنی مراقبت می‌کردند که طلبه حتی المقدور از نماز شب محروم نماند، خیلی حرف پرمعنائی است. البته آن روز این کار آسان‌تر بود؛ امروز با تلویزیون و سریال‌های تلویزیونی و از این حرف‌ها، کار مشکل است؛ اما این کار مشکل را باید شما انجام بدهید. امروز شما جوان‌ها، راه خدا، راه توسل، راه دعا، راه بهره‌مندی از ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله (ارواح‌نفاذ) را برای خودتان باز کنید؛ راه استفاده‌ی از این دعا‌های مأثوری که از ائمه رسیده برای خودتان باز کنید، از اینها استفاده کنید. بعضی از دعاها واقعاً با سندهای صحیح در روایات هست که انسان وقتی نگاه می‌کند لذت می‌برد. خود همین دعا‌های صحیفه‌ی سجاده، همه از همین قبیل است؛ این باب را برای خودتان باز نگه دارید؛ پرهیز از گناه، اساسی‌ترین کارها است. اولین توصیه‌ی این کسانی که در راه‌های سلوکی حرکت می‌کردند و ما ارادت به اینها داشتیم و علاقه‌مند [اینها بودیم]، به جوان‌ها و ما - که آن وقت جوان بودیم - همین بود که می‌گفتند سعی کنید از گناه اجتناب کنید. «فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ ذُنُوبِي الْمَانِعَ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ»^۳ که در دعای شریف ابوحزمه [هست]، یعنی اگر چنانچه انسان مبتلای به گناه شد، این گناه موجب

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۰، تاریخ: ۱۳۶۶/۰۵/۰۶.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۱.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۵۹۲.

می‌شود که انسان لزوم طاعت را هم از دست بدهد؛ یعنی ملازم با طاعت الهی هم نباشد؛ توفیقات از انسان گرفته می‌شود؛ این را در نظر داشته باشید. نماز اول وقت، نماز با توجه و با حضور قلب، تلاوت قرآن، انس با دعا و زیارت، اینها آن چیزهایی است که برای شما برادران عزیز، خواهران عزیز، جوان‌های عزیز من لازم است؛ اینها را بایستی در نظر بگیرید. آن وقت ان شاء الله به برکت درس خوبی که خواهید خواند و به برکت تقوا و پرهیزکاری‌ای که ان شاء الله رعایت خواهید کرد و به برکت این ذهن‌های جوال و فعالی که شما دارید و امروز ما نمونه‌هایی از آن را مشاهده کردیم، جامعه‌ی علمی - مذهبی ما که اسمش روحانیت است، فردای به مراتب بهتری از امروز ان شاء الله خواهد داشت.^۱

يك چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجه کنیم، مسئله‌ی حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. مردم به من و شما که نگاه می‌کنند، به خاطر لباسمان، شائمان و شغلمان، حساب خاصی برای ما باز می‌کنند و يك تقدسی قائلند... این قداست را چگونه حفظ کنیم؟ حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زی طلبگی است. نمی‌گوییم عبا‌ی پاره به دشمنان بیندازیم؛ معنای زی طلبگی این نیست. معنایش این است که در دنیا طلبی مثل دنیا طلبان عمل نکنیم؛ هرچه هوس کردیم، بخواهیم. من قبل‌ها روایتی دیدم که هرکس هرچه دلش خواست بپوشد، هرچه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود، این شخص پیش خدای متعال ملعون است. این شأن پولدارها و پول پرست‌هاست. ما هم فلان چیز را هوس می‌کنیم، اما حالا پول نداریم، به مجردی که پول گیرمان آمد، فوراً می‌رویم آن را تهیه می‌کنیم؛ منتظریم که از این صد جزء اشرافی‌گری، وقتی این يك جزئش فراهم شد، نود و نه جزء دیگر را هم در فرصت‌های دیگر همین‌طور به تدریج فراهم کنیم. این شأن طلبگی نیست. شأن طلبگی این است که انسان يك زئی متوسط

۱. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.

همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد.^۱

یکی از یاران شهید مظلوم آیت الله بهشتی رحمته الله نقل می‌کند:

یادم هست یک روز در مجلس خبرگان به ایشان گفتم که خیلی به شما توهین می‌کنند. مخصوصاً آن روزهایی که قانون اساسی داشت بحث ولایت فقیه را مطرح می‌کرد، شعارهای تندی علیه ایشان داده می‌شد و گروهک‌ها شدیداً این عزیز را مورد انتقاد، بلکه بهتر بگویم مورد انتقام خودشان قرار داده بودند. من به او اعتراض کردم که شما چرا از خودتان دفاع نمی‌کنید؟! جمله‌ای گفت که بسیار راهگشا بود. فرمود: این آیه‌ی قرآن را خوانده‌ای؟ «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۲ عرض کردم: بله. فرمود: ببین، در آیه، خداوند یک وظیفه‌ای برای ما مقرر کرده و یک وظیفه‌ای برای خودش مقرر فرموده است. آن وظیفه‌ای که برای ما بیان فرموده، این است که حرکت ما باید از جوهره‌ی ایمان سرشار باشد و وظیفه‌ای که برای خودش مقرر کرده، این است که اگر دید که عمل ما توأم با ایمان است، از ما دفاع کند؛ بنابراین دفاع برعهده‌ی من نیست، ایمان و جوهره‌ی ایمان به عهده‌ی من است.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

۲. حج، آیه ۲۲.

۳. ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰، ص ۲۸؛ ابراهیم‌زاده، بهشتی در زمین، ص ۱۳۹.

۳. بصیرت و آگاهی و روحیه استکبارستیزی و دفاع از مستضعفان

مقام معظم رهبری دامه عظمه می‌فرمایند:

باید درس بخوانید. آدم این لباس را بپوشد و درس نخواند، یک چیز بی معنا است. ... می‌دانید که علم تنها هم کافی نیست. اگر علم باشد و تقوا نباشد، صد رحمت به آن جایی که علم نیست! علم بی تقوا، چیز بسیار خطرناکی است. امروز شما اگر عالم هم باشید، بسیار باتقوا هم باشید؛ اما زمان تان را شناسید، آن وقت آسیب‌پذیر و لغزش‌پذیر و کم‌فایده خواهید بود؛ آن طوری که دیگر حکایتش فصل مفصلی است. «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»^۱ ما کسانی را دیدیم که عالم هم بودند، بی دین هم نبودند؛ اما در دورانی که می‌توانستند برای اسلام و مسلمین مفید واقع بشوند، مفید واقع نشدند؛ بعضاً حتی خدشه‌ها و ضررهایی هم وارد کردند! پس، شد علم و تقوا و آگاهی سیاسی و اجتماعی؛ که این آگاهی، سلاحی است که در اختیار شما قرار دارد. با این سه خصوصیت، باید سربازان خط مقدم هم باشید. بله، اگر طلبه‌ای با این خصوصیات، واقعاً سرباز خط مقدم انقلاب و اسلام بود، ارزشش خیلی بالا می‌رود و خیلی شیوایی پیدا می‌کند.^۲

ما باید بدانیم امروز وظیفه‌ی ما چیست؟ با چه دنیایی طرفیم؟ نگوئید من یک مسجد کوچک را اداره می‌کنم. امروز هر روحانی، ولو با یک نفر طرف باشد و یک مخاطب داشته باشد، باید مسائل اسلامی را با توجه به اوضاع عالم و با تلقی درست از مسائل اسلامی، به آن یک نفر بگوید؛ چون آن یک نفر هم جزو این جامعه انقلابی و مبارز است. چنین نیست که گمان کنیم فقط آن روحانی‌ای که با توده‌های میلیونی مردم روبه‌روست، بایستی افکار روشن اسلامی و مسائل صحیح سیاسی و مفاهیم دنیای روز را بداند و به

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

مردم بگویند؛ و آن کسی که با چهار نفر آدم روبه‌روست یا امام جمعه یک شهر کوچک یا روحانی یک مسجد است، لازم نیست این چیزها را بداند! خیر؛ چنین نیست.^۱

باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست؟ نمی‌شود گفت به من ربطی ندارد! امروز هر روحانی و هر عمامه به سر، به مقتضای تلبس به این لباس، موظف است از حکومت اسلام و حاکمیت قرآن دفاع کند؛ هرکس هرطور می‌تواند.^۲ تکلیف دوم، که باز ما در آن با علمای دوره‌های قبل شریک هستیم، تکلیف مجاهدت برای مردم است. اگر انقلاب پیروز هم نشده بود، این تکلیف بود. همیشه علمای ما برای مردم کار و تلاش می‌کردند، زحمت می‌کشیدند، فقرا را پاسداری می‌کردند، به آنها رسیدگی می‌کردند؛ دأب و روش علما این بود... دأب اصلی براین بود که به فقرا و طبقات ضعیف کمک کنند و برای حفاظت از آنها، در مقابل زورگو بایستند، در مقابل خان بایستند، در مقابل سلطان بایستند. اصلاً علمای ما - به خصوص علمای شیعه - همیشه به این معنا معروف بوده‌اند.^۳

۴. تکلیف‌مداری و اقدام بهنگام

امام خمینی رحمته‌الله می‌فرماید:

نکته آخری که توجه به آن لازم است اینکه روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۷۱/۷/۱۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۵/۳۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون و طلاب استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مأخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست. ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.^۱

مقام معظم رهبری دامت برکاته می فرمایند:

افتخار خود من این است که یک بسیجی باشم. سعی کرده ام این جوری عمل کنم. سال آخر ریاست جمهوری. دو، سه ماه مانده بود به آخر ریاست جمهوری من. در یکی از دانشگاه ها برای یک جمع دانشجوی صحبت می کردم و به سؤالات پاسخ می دادم. یکی از سؤالات این بود که شما بعد از ریاست جمهوری قصد دارید چه کار کنید و شغلتان چه باشد؟ گفتم: اگر امام مقتدای به من بگوید برو بشو رئیس عقیدتی سیاسی فلان پاسگاه مرزی منتهی الیه جنوب شرقی کشور، من با افتخار می روم آن جا و مشغول خدمت می شوم! اگر این کار از من برمی آید و این کار را از من می خواهند، من حاضر و به آن جا می روم؛ توطین نفس کردم. این را از باب این که شما فرزندان من هستید، به شما دارم می گویم. صحبت پدر. فرزندی است؛ نمی خواهم راجع به خودم صحبت بکنم. هر جا و در هر زمانی به شما نیاز هست، آن جا حاضر باشید. این می شود بسیجی؛ بسیج یعنی این.^۲

... بی تفاوتی، حالت «به من چه!» دشمن بزرگ تعهد و رسالت عالمان دین و روشنفکران و آگاهان در جامعه است. ... روشنفکر غیرمسئول، عالم غیرمسئول، مبلغ غیرمسئول و بی مبالات. که برایش اهمیت ندارد مردم، جوان ها، ذهن ها و فکرها به کجا می روند و تحت تأثیر چی قرار می گیرند. نمی تواند آن نقش لازم را که نقش پیغمبران است، ایفا کند.^۳

... هرچه قشر روحانی، مقاوم تر، فداکارتر، مبارزتر، تن به سختی بده تر و آماده تر

۱. امام خمینی، منشور روحانیت، ص ۳۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه ها، ۱۳۸۶/۲/۳۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع طلاب و علمای نوشهر، ۱۳۷۸/۲/۲۹.

باشد، این کار عملی تر است. شما آقایان که در دوره انقلاب - چه در دوره پیروزی انقلاب و چه در دوران پانزده سال مبارزات دشوار پیش از پیروزی - در صحنه بودید، دیدید که روحانی مقاوم مبارز آگاه آگاهی بخش، برای این حرکت، نورافکن و مشعلی بود؛ و روحانی بی اعتنای به این مسائل، یا نومید، یا نا آگاه، یا خدای نکرده دلبسته به زخارف دنیا، یا حداکثر وابسته به دستگاه های ظالم، مانع بزرگی بود. بعضی از روحانیون، اذیت می کردند.... اگر خدای نکرده روحانیون، خسته و ملول و نومید و دلبسته شدند، از راحتی و آسودگی خشنود شدند، به آن عادت کردند، از خطرو سختی گریزان شدند، بار بر زمین خواهد ماند و این فکر [گسترش تفکر الهی در سطح ذهنیت عالم] پیش نخواهد رفت. البته چنین نخواهد شد.^۱

۵. ولایت مداری و تبعیت کامل از ولی فقیه

در عصر حاضر که در نظام اسلامی و حکومت اسلامی زندگی می کنیم که در رأس آن یک مجتهد جامع الشرایط به عنوان ولی فقیه قرار دارد، هم سویی گفتارها و رفتارها و موضع گیری های علما و بزرگان و فضایی حوزه با ایشان بسیار مهم است.

در احوال مرحوم آیت الله خوشوقت نقل است که:

اگر در مسائل شرعی سؤالی مطرح می کردیم، در هر زمینه ای که بود، پاسخ می دادند؛ ولی در بحث های سیاسی و حتی موضوعاتی که کوچک ترین ارتباطی با نظام و انقلاب داشت، می فرمودند گوش به فرمان آقا باشید. ببینید نظر رهبری در این رابطه چیست؟^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و طلاب آزاده، ۱۳۶۹/۰۸/۰۵.

۲. عسگری، پناهگاه طوفان، ص ۱۱۶.

ب. اعتبار سیره علما در مباحث اخلاقی و تربیتی

سؤال: سیره علما و بزرگان حوزه در مباحث اخلاقی و تربیتی چقدر قابل اعتماد است؟ پاسخ: سیره و سخن بزرگان حوزه از آن جهت حائز اهمیت است که ایشان در جایگاه و موقعیت عینیت بخشی به احکام اسلامی قرار گرفته اند و در نوک پیکان تماس اسلام با زندگی روزمره در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، حکومتی و بین المللی بوده و اشراف بیشتر و دقیق تری نسبت به امور دینی دارند. در واقع بزرگان و زعمای حوزه که یک عمر در فضای آیات و روایات تنفس کرده اند فی الجمله ترجمان عملی و تحقق عینی دین هستند. بنابراین سیره و سخن ایشان از این حیث که می تواند بیانگر مذاق دین باشد باید مورد توجه قرار بگیرد، چه اینکه در مباحث فقهی و اصولی نیز گاهی به کلام بزرگان استناد می شود.

مقام معظم رهبری دامت برکاته بر امر تدوین و ترویج سیره علمای ربانی و قله های تهذیب تأکید نموده، می فرمایند:

ما قله های تهذیب داریم ... رفتار این ها، شناخت زندگی این ها، حرف های این ها، خودش یکی از شفاف بخش ترین چیزهایی است که می تواند انسان را آرام کند، به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دل ها را نورانی کند ...^۱

مرحوم آیت الله بهجت، مطالعه سیره علما را به منزله مشاهده مستقیم ایشان می دانستند و می فرمودند:

گمان می کنم مطالعه تراجم علمای سلف و ملاحظه اعمال آن ها به منزله مراجعه به کتب و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است. وقتی که گفته می شد: در

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.

فلان مدرسه، اتاق آقا سید محمدکاظم یزدی رحمته در فلان جا بود، انصافش این است که با دیدن آن اتاق، گویا می دیدیم که سید رحمته چگونه بوده است! آیت الله احمدی میانجی^۲ رحمته نیز با بیان برخی الگوهای سازنده، در مورد اهمیت مطالعه سیره علما می فرمود:

شرح حال علما و بزرگان را مطالعه کنید. این کتاب «روضات الجنات»، «ریاض العلماء»، «تحفة الاحباب» شیخ عباس قمی و «فوائد الرضویه» شیخ عباس قمی را مطالعه کنید. ببینید علمای گذشته چه کارها کرده اند. آن ها برای ما الگو هستند. یکی از چیزهایی که اخلاق و رفتارها را اصلاح می کند و ما را تشویق به مطالعه می کند، همین خواندن شرح حال بزرگان است. واقعاً آدم وقتی این ها را می بیند، خجالت می کشد که ما چه کاره هستیم؟! این قدر علما کار کرده اند. من شرح حال محقق حلی، صاحب شرایع را مطالعه کردم. چه زحماتی کشیده است. شرح حال علامه حلی (خواهرزاده محقق حلی) را ببینید که روی اسب، هنگام راه رفتن کتاب می نوشته! در آخر کتاب هایش نوشته که کجا کدام قسمت را تألیف کرده. یک جزء از کتاب «تذکره» را در سلطانیه زنجان نوشته، یک تگه اش را نمی دانم در کرمانشاه نوشته؛ کتاب هایش را همین طور در سفرها تألیف کرده است. وقتی شاه خدا بنده به دست علامه حلی شیعہ شد، ایشان علامه را ول نکرد. برای علامه یک مدرسه سیار ترتیب داد، یک سالن درس و حجره ها و غیره؛ همه این ها را از خیمه درست کرد. هر کجا می رفتند، خیمه ها را می زدند، طلبه ها در آن ها مشغول درس و بحث و مطالعه می شدند. مرحوم علامه هم مشغول نوشتن می شد.

.....
۱. رخشاد، در محضر بهجت، ج ۲، ص ۹.

۲. میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۰۵-۱۳۷۹ ش) فقیه شیعی، مدرس اخلاق حوزه علمیه قم و از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی. ایشان از آیت الله بروجردی، آیت الله گلپایگانی، امام خمینی، آیت الله میلانی و سید عبدالهادی شیرازی اجازه اجتهاد داشت. کتاب های «مکاتیب الرسول»، «مکاتیب الائمة» و «مالکیت خصوصی در اسلام» از جمله آثار اوست. (رک: دانشنامه مجازی ویکی شیعه)

اگر شرح حال علما را [در] ایام بیکاری مطالعه کنید، شما را خیلی برای مطالعه تشویق می‌کند و خیلی به خودسازی راغب می‌سازد. حالاتِ علما، شما را وادار به زهد و فداکاری می‌سازد. من یک وقتی رفته بودم همدان، خدمت مرحوم آخوند ملاعلی همدانی. همان جا گفتم: خدایا! این آقا چه کار کرده که این قدر خوب شده است؟! آخوند همدانی هم گفته بود که اگر آدم از همدان برود دو رکعت نماز پشت سرآقای زنجانی^۱ بخواند، برگردد، می‌ارزد. یک آقایی هم از قم پا شده و رفته بود همدان، خانه آخوند همدانی، دو تا چایی خورده و برگشته بود. حتی ناهار هم نمانده و فقط برای دیدن آن بزرگوار رفته بود. این‌ها الگو هستند. شرح حال این‌ها را بخوانید.^۲

رهبر معظم انقلاب با اظهار ناراحتی از فقدان تحلیل درست و جامع از زندگی طلبگی، به طلاب سفارش می‌کند که کتاب سیاحتِ شرق مرحوم آقاجفی قوچانی را مطالعه کنند:

ما متأسفانه يك تحليل درست و حسابی از زندگی طلبگی نداریم تا این نکات و ظرایف توی آن منعکس شده باشد. معمولاً شرح حال‌هایی که هست، متوجه به این خصوصیات و این نکات نیست. این کتاب زندگی مرحوم آقاجفی قوچانی که به اسم ”سیاحت شرق“ منتشر شده، خیلی چیز جالبی است. من به برادران و خواهران توصیه می‌کنم کتاب را بخوانند. خود مرحوم آقاجفی، يك شخصیت بسیار ممتازی بوده، يك انسان معنوی بوده. مرحوم شهید مطهری ایشان را در قم دیده بود و به من می‌گفت: ایشان اهل مکاشفه و اهل معنا بودند. کتاب دیگری ایشان دارد به نام ”سیاحت غرب“ که در احوال عالم برزخ و پس از مرگ نوشته شده به شکل داستانی. مرحوم مطهری می‌گفتند من احتمال قوی می‌دهم که این‌ها مکاشفات این مرحوم هست و

۱. آیت‌الله سید احمد شبیری زنجانی.

۲. حسن‌ازده، اسوه پارسیان، ص ۱۰۷، ۱۰۵.

به این شکل در کتاب سیاحت غرب آن را ثبت کرده. يك چنین شخصیتی [است]. آن جا منعکس است که طلبه چه جوری درس می خواند و چه جوری تلاش می کند و چه جور پای درس استاد می رود و استاد را انتخاب می کند و چه جور عبادت می کند و چه جور گرسنگی می کشد. البته زمان آقانجفی با حالا يك مقداری فرق می کند و ما نمی گوییم صد در صد آن جور است. نه، خیلی چیزها هست که زمان مرحوم آقانجفی نبود و خوب هست، امروز هست. بهتر از آن هم هست.

آن روز طلبه ها جهاد در راه خدا و مبارزه ی در راه خدا را مثل امروز بلد نبودند و حضور در میدان های خطر را؛ و همت های این چنین بلند که ناظر به اداره ی دنیای اسلام است و حاکمیت اسلام در کل دنیای بشریت. از آن طرف هم البته تجرد و غنای نفس طلبه های آن روز شاید بیش تر بود. توجهاتشان یک مقداری بیش تر بود. طبعاً جلوه های زندگی صنعتی یک تأثیراتی می گذارد روی روح ها و فکرها؛ اما عبادت دانستن درس و به عنوان یک کار عبادی، یک وظیفه ی شرعی و الهی درس خواندن، این یک چیز فوق العاده مهمی در حوزه های علمیه هنوز هم هست.^۱

حجت الاسلام والمسلمین آقای قرائتی نقل می کنند:

به علامه طباطبایی گفتم: اوایل تحصیل و طلبگی ام، زمانی که عبادت می کردم، حال بهتری داشتم! هر چه علمم زیادتر شده، حال و توجهم کمتر شده است؛ دلیلش چیست؟ ایشان فرمود: دلیلش این است که این ها که خوانده ای، علم حقیقی نبوده. اگر علم حقیقی و واقعی بود، تواضع انسان زیادتر می شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ»^۲ علم واقعی آن است که هر چه زیادتر می شود، خشوع و عبادت انسان زیادتر می گردد.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح، ۱۳۶۴/۹/۲۶.

۲. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالحکم، ص ۳۲۶.

۳. بهشتی، خاطرات استاد، ص ۶۵.

راهبردهای علمای شیعه در مقابله با جنگ اقتصادی دشمنان

علمای شیعه بر اساس رسالتی که برعهده دارند و آن هدایت و رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت است، همواره اقدامات گوناگون و گسترده‌ای انجام داده‌اند. اما فعالیت‌های ایشان در عرصه‌های خاص اقتصادی و حفظ اقتصاد ملی کم‌تر مورد توجه بوده و کم‌تر بیان شده است.

بازخوانی تاریخ گذشته‌ی این سرزمین، به خصوص تاریخ دویست ساله‌ی اخیر که تاریخ مواجهه‌ی ایران و دنیای غرب است، نشان می‌دهد که دل‌سوزان این مملکت، که همواره علما در رأس آن قرار داشتند، برای اعتلا و مجد اسلام و مسلمین و پیشرفت مملکت، از هیچ تلاشی فروگذار نبوده‌اند. تأکید بر تولید، کار و سرمایه‌ی داخلی همواره اولویت فعالیت ایشان بوده است.

در سالیان گذشته، اندیشمندان و عالمان روشن‌اندیشی در کشور زندگی کرده‌اند که در مواجهه با هجمه اقتصاد دشمنان، از رویکرد اقتصاد مقاومتی به خوبی بهره گرفته و راه نفوذ و استیلای بیگانه را بر استقلال اقتصادی بسته‌اند. شناخت تجربه تکیه بر تولید داخلی در طول تاریخ معاصرو آشنایی با سیره علما در مواجهه با نفوذ اقتصادی دشمنان اسلام به خوبی قادر است نقاط قوت ما را نشان دهد و مانع از ارتکاب خطاهای پیشین شود. در ادامه به تعدادی از راهبردهای علمای شیعه در مقابل با جنگ اقتصادی دشمنان و تلاش ایشان نسبت به خودکفایی بلاد مسلمین می‌پردازیم.

۱. حمایت از تولید داخلی و تشویق مردم به استفاده از آن

حمایت از تولید ملی و مصرف کالای داخلی یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های مقابله با نفوذ استعمار و هجمه اقتصادی دشمنان است و در این بین عالمان و فقها همواره پرچم‌داران این عرصه بوده‌اند. نمونه‌هایی از تلاش علما در این زمینه در ادامه بیان شده است.

مقام معظم رهبری دام‌عزیزه نیز در مذمت گرایش به مصرف اجناس خارجی می‌فرمایند: در دوران طاغوت، ترجیح مصرف خارجی به عنوان یک سنت بود؛ سراغ جنس که می‌رفتند، [می‌پرسیدند] داخلی است یا خارجی؟ اگر خارجی بود، بیشتر به آن رغبت داشتند؛ این باید برگردد و به عکس بشود. نمی‌گوییم خرید جنس خارجی حرام است، اما عرض می‌کنیم، خرید جنس داخلی یک ضرورت برای مقاوم‌سازی اقتصاد است و بر روی همه چیز این کشور تأثیر می‌گذارد. باید به این توجه کرد؛ این نقش همه‌ی مردم است.

امام خمینی ره درباره مرحوم شهید مدرس می‌فرماید: منزلش یک منزل محقر از حیث ساختمان و زندگی یک زندگی مادون عادی، که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبان زد بود. کرباسی که باید از خود ایران باشد، می‌پوشید.^۱

نامه آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی در حمایت از تولید داخلی

یکی از نقاط درخشان کارنامه آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی^۲

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۱۷.

۲. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (۱۲۴۷ق-۱۳۳۷ق) از فقهای شیعه و نویسنده کتاب العروة الوثقی است که پس از درگذشت سید محمدحسن شیرازی، به مرجعیت رسید. سید در مقابل حمله ایتالیا به

دفاع و حمایت از تولید و اقتصاد ملی و به اصطلاح امروزین آن اقتصاد مقاومتی بوده است. ایشان طی نامه‌ای به یکی از تجار ایرانی می‌نویسد: جناب آقا میرزا رحیم! خداوند عالم بر توفیقات و تأییدات شما و هر کس در ترویج ملبوسات و صنایع اسلامی مجدانه سعی باشد، بیفزاید. در این زمان که (دول) خارجه، به انواع حیل، رشته کسب و صنایع تجارت. که مایه عزت و منشأ ثروت است. از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده (اند) و مثل خون در مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام، به تدریج منحصر به دلالی و بیع و شراء اجناس خارجه شده (است) با آن که اکثر مواد اجناس از قبیل پنبه و پشم و ابریشم و خاک چینی و غیره، خروار خروار، به ثمن بخش از بلاد مسلمین جلب می‌کنند و به الوان متعدده و اشکال مختلفه به اعلی القیم در بازار مسلمین، مثنیث مثنیث، فروش می‌رود، مناسب است مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشمت در بلاد کفر برهند. امیدواریم چنانچه در بدو اسلام، با قَلَّتْ عدد، به نصرت الهی مؤید شدند، بر حسب کریمه «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَفَكُمْ النَّاسُ فَأَوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال/۲۶)، در این زمان که بحمد الله تعالی بر عده مسلمین به اضعاف مضاعف (چندین برابر) افزوده [شده] از برکات توجهات ولی الله امام زمان علیه السلام رجاء تأییدات تامه و ترقیات فوق العاده داریم. این احقر که از بدو عمر تا کنون، اغلب اوقات، لباسم از

لیبی، انگلیس به عراق و روسیه به ایران حکم به وجوب دفاع مسلمانان از وطن داد. ... و در جهاد برضد انگلیسی‌ها، فرزند وی به شهادت رسید. (دانشنامه ویکی شیعه)

۱. ظاهراً حاجی میرزا رحیم بادکوبه یا حاج رحیم باکوچی، بازرگان معتبر و خیرخواه عصر قاجار و مشروطه باشد. (پایگاه خبری مشرق، «فقیه نامدار عصر مشروطه و حمایت از اقتصاد ملی و مقاومتی»، کد خبر:

۴۹۷۶۸۱، تاریخ انتشار: ۲۷ آبان ۱۳۹۴)

منسوجات دارالعباده (شهریزد) بوده و مکرراً به برادران ایمانی توصیه نموده و گفته‌ام که لباسی که از ابتداء زرع مادّه آن تا غزل و نسج^۱ و رنگ آن با کلمه طیبّه «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» انجام شود و جمعی از مسلمین از آن منتفع شوند کجا، و قماش‌های منحوس کم دوام خارجه کجا؟! و چند ماه قبل، شرحی در جواب استفتای شخص طهرانی، وجوه متعدده در رجحان آن- شرعا و عقلا و عرفا- نوشته‌ام و اکنون که بحمد الله نوع علما و طلاب نجف اشرف، کرباس اسلامی را پوشیده، امیدوارم اخوان مؤمنین، به لزوم استقلال و خودبسایي اقتصادی جامعه اسلامی و قطع رشته‌های بستگی به اجانب، اقتدا و تأسی به رؤسای ملت نموده برحسب غیرت اسلامیّت- مهما ممکن- اقتضار به همان ملبوسات اسلامی نمایند بلکه در تمام اثاث البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود، از شباهت به کفار بپرهیزند- چنانچه در اخبار شریفه از آن نهی شده- بلکه تمام افعال و اعمال و اخلاق خود را اسلامی نمایند تا کلیّتا ممتاز و در صورت و معنی به هیچ وجه شباهتی به کفار نداشته باشند. ان شاء الله تعالی متدینین تجار هم بعد از این، اجناس خارجه را به بلاد اسلامیّه جلب نکنند تا این يك مشّت به کسب و کار و صنایع پردازند و تشّت و تفرقه آنها بدل به اجتماع، به قلیل زمانی نتایج حسنه آن را مشاهده نمایند. نَصْر الله مَن نَصَرَ الاسلام و السّلام علی اخواننا المؤمنین.^۲

تلاش شهید مدرس برای استفاده دولت و ملت از پوشاک و کالای ایرانی

شهید مدرس در نطق خود در مجلس شورای ملی می‌گوید:
می‌خواستم از آقایان سؤال کنم مستخدمینی را که برای ادارات استخدام می‌کنید و از مالیه ملت به آن‌ها پول می‌دهید اگر بنا شود لباسشان را از پارچه‌هایی

۱. رشتن و تابیدن و بافتن.

۲. ابوالحسنی منذر، فراتر از روش آزمون- خطا، ص ۲۶۱؛ مقاله «تصویریک اصلاح طلب»، نشریه زمانه، ۱۳۸۲، ش ۱۵.

که خود ملت تهیه کرده خریداری کنند، چه عیبی خواهد داشت و چه نقصی وارد می‌آید؟ اگر می‌فرمایید در ایران نیست، بنده منکر؛ منتها این است که ما نمی‌خریم. اگر ما و مستخدمینی که در تمام مملکت هستند و بالغ بر چندین هزار نفر می‌شوند، مقید بودند به خریداری البسه ایرانی، البته کارخانجات هم تهیه می‌شد و مردم هم سرمایه‌هاشان را خرج می‌کردند و کارخانه می‌آوردند... گمان بنده این است که اگر ما این کار را بکنیم، این یک منفعت اقتصادی است که ما به مملکت می‌رسانیم و بنده می‌گویم این فقر و احتیاج ما جهتش این است که پول ما می‌رود به خارجه و در عوض یک لباس‌هایی می‌دهند که می‌پوشیم.

وی سپس طرح قانونی را پیشنهاد می‌دهد که براساس آن، مستخدمین ادارات دولتی ملزم به استفاده از منسوجات و لباس‌های وطنی در محیط کار باشند. منتها نکته‌ی مهم‌تر در این فراز از نطق شهید مدرس است؛ آنجا که در دفاع از طرح خویش می‌گوید:

بنده گمان می‌کنم برای من، این کار (استفاده از البسه وطنی) از روزی که به دنیا آمده‌ام شروع شده است... هر کس ایرانی است و طالب این است که این مملکت ترقی کند، باید صاحب این عقیده باشد، لکن باید عمل را از یک وقتی شروع کرد، خوب است بفرمایند چه وقت باید شروع کرد؛ حالا [که] مردم به مضيقه افتاده‌اند، بهتر نیست؟ قهراً اسبابش هم به تدریج فراهم می‌شود... همین‌طور سایرین هم به تدریج هرچه بخواهند بخرند، امتعه ایرانی می‌خرند و اهل صنایع هم که فهمیدند صنایع ایشان طالب دارد شروع می‌کنند به ازدیاد صنایع و گمان می‌کنم این مسأله نه شرعاً و نه عرفاً و نه قانوناً محظوری ندارد.

این پیشنهاد در نهایت به تصویب اکثریت نمایندگان می‌رسد.^۱

۱. مقاله «مواضع علمای شیعه در جنگ‌های اقتصادی»، خبرگزاری مهر، ۲۴ تیر ۱۳۹۷، کد خبر: ۴۳۴۷۲۳۲.

لباس آیت الله کوهستانی

مرحوم آقا جان [آیت الله شیخ محمد] کوهستانی^۱ از لباس های پشمی و قیمتی در منزل استفاده نمی کرد. لباس های او پیراهن، قبا، عبا، عمامه، شلوار و جوراب، همگی از جنس کرباس بود که آن را بعضی مؤمنان دامغان یا برخی از اشخاص معتمد روستاهای «هزار جریب» تهیه می کردند... ظرف های چینی در منزل نداشت؛ به جز چند پارچ چینی موروئی که از آن ها استفاده نمی شد. تمام ظروف منزل آقا از مس یا ظروف گلی سفالی بود که آن را سفال گرمعین و مورد اطمینان پخته بود. قاشق های غذاخوری همه چوبی بودند...^۲

مرحوم آیت الله فاضل داماد مرحوم آیت الله کوهستانی درباره ایشان می گوید: ایشان یکی از مصداق های بارز آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» بود. من در ورع کسی مانند آقای کوهستانی ندیدم، هرگز خوراک مشکوک نمی خورد، لباس مشکوک نمی پوشید. خوراک تنها از زمین کشاورزی و ارثی پدرش می خورد. شب اگر مهمان داشت تنها از برنج زمین خودش برای آن ها غذا درست می کرد، حتی نان هم از برنج و گندم خود تهیه می کرد. لباس هم از پنبه زمین پدرش تهیه می کرد و استفاده می نمود. شلوار، قبا و عمامه اش از کرباس بود. و این ها همه را از زمین خود تهیه می کرد...^۳

.....
۱. فقیه پارسا و عالم ربانی، بنیان گذار حوزه علمیه کوهستان و از شاگردان برجسته آیات عظام شیخ محمد حسین مازندرانی (شیخ کبیر)، فاضل استرآبادی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی بودند. (رک: دانشنامه حوزوی و یکی فقه)

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۲.

۳. همان.

دلیل شادمانی آیت الله شیخ محمدجواد بلاغی

مرحوم آیت الله شیخ محمدجواد بلاغی^۱ همواره به عزت و عظمت اسلام و مسلمانان می‌اندیشید؛ از این رو همیشه از کالاهایی که ساخت مسلمانان بود، استفاده می‌کرد... وی اصرار داشت که پیراهن، شلوار، عمامه و کفش از ساخته‌های کشورهای اسلامی باشد. روزی او را شادمان دیدند و سبب را پرسیدند، در جواب گفت:

امروز یک توپ کرباس از ایران برآیم رسیده و از آن پارچه یک کفن، عمامه و پیراهن و شلوار تهیه کردم. سزاوار نیست که در گورستان با پارچه بیگانگان بخوابم و با لباس کافران به نماز بایستم.^۲

پوشش آیت الله ملاعباس تربتی

لباس و پوشاك وی [مرحوم حاج آخوند ملاعباس تربتی^۳] عبارت بود از:

۱. محمد جواد بن حسن بلاغی نجفی ربعی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ق) از فقیهان، مفسران و مُتکَلِّمان شیعه عراق قرن چهاردهم قمری است. وی نزد میرزا محمدتقی شیرازی و آخوند خراسانی شاگردی کرد و خود شاگردان بسیاری تربیت نمود. از مهم‌ترین شاگردان او می‌توان به سید شهاب الدین مرعشی نجفی و سید ابوالقاسم خویی اشاره کرد. بلاغی از علمای مجاهد عراق بود و در نهضت استقلال عراق شرکت کرد. وی آثاری در موضوعات گوناگون نگاشت. [تفسیر] «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» از جمله آثار اوست. وی در ۱۳۵۲ق درگذشت و در حرم امیرالمومنین [علی علیه السلام] به خاک سپرده شد. (رک: دانشنامه ویکی شیعه و سایت فرهیختگان تمدن شیعی)
۲. مقاله «مجتهدی که خانه خود را حوزه علمیه کرد»، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۶/۲/۲۰.
۳. عباس تربتی معروف به ملاعباس تربتی و حاج آخوند (۱۲۵۰-۱۳۲۲ش) روحانی، واعظ و عارف قرن چهاردهم می‌باشد. وی در تربت حیدریه و حوزه علمیه مشهد فقه، اصول و فلسفه آموخت؛ روزه‌داری در بیشتر روزهای سال، مداومت به نمازهای مستحبی در همه حال، اقامه نماز شب از سن تکلیف تا آخر عمر، قناعت و ساده‌زیستی فوق‌العاده، دست‌گیری و کمک به نیازمندان، عدم استفاده از وجوهات شرعی و رعایت شدید حقوق دیگران از جمله ویژگی‌های وی بوده است. حسینعلی راشدی یکی از پسران وی است که کتاب «فضیلت‌های فراموش شده» را در شرح حال پدرش نوشته است. (رک: کتاب فضیلت‌های فراموش شده)

جَبَّه^۱، شلوار، پیراهن، شال کمر، شال سر (عَمّامه) و... که جنس و رنگ آنها، کرباس سفید بود و پارچه آنها نیز دست بافت همان روستا بود. آقای راشد (فرزند ایشان) در این باره می نویسد:

همه این ها از پنبه ای بود که در مزرعه خود ما یا مزرعه متعلّق به عمّه ام، به عمل می آمد و تا زمانی که در ده بودیم، مادرم و پس از آن که به شهر آمدیم، عمّه ام پنبه را می رشتند و پارچه اش را با همان وسائل ساده ای که در روستاها داشتند، می بافتند. جوراب پنبه ای و پشمی می پوشید و لباس هایش همیشه تمیز بود. کفش وی در تابستان، گیوه های تخت کلفت بود از نوعی که مردم کارگر می پوشیدند و در زمستان، کفش های چرمی ساده که در همان تربت می دوختند. لباس او با لباس روستاییان هیچ تفاوت نداشت مگر در رنگ و این که او عبایی هم به دوش می انداخت و عصایی به دست می گرفت و بُقچه کتابی را زیر بغل داشت. وی علاوه بر جنبه روحی، از لحاظ بدنی هم نیرومند بود قامتی متوسط و معتدل، استخوان بندی محکم و اعصاب و عضلات قوی داشت. دندان هایش تا آخر عمر سالم بود در اواخر عمر، یک چشمش آب آورد. لباس ها و بدنش همیشه تمیز بود و هیچ گاه از دخانیات استفاده نکرد.^۲

۱. جَبَّه: پیراهن؛ لباس و پوشش بلند آستین درازی که به روی لباس های دیگر پوشند. (لغت نامه دهخدا)

۲. راشد، فضیلت های فراموش شده، ص ۱۲۷.

پوشش و لوازم زندگی مرحوم حاج شیخ محمدتقی بافقی

آیت الله بافقی^۳ در مدت ۷۳ سال عمر با برکتش به هیچ وجه از جنس خارجی استفاده نکرد و جز لباس کرباس و قدک اصفهان و یزد نپوشید. حتی عمامه اش هم کرباس بود. ظروف چینی و بلور خارجی استفاده نکرد و در منزلش جز ظروف مسی و سفالین پیدا نمی شد. از خوراکی های خارج از وطن مانند: قند و شکر و نبات خارجی نیز استفاده ننمود. آیت الله العظمی بهاء الدینی رحمته الله که از دوستان مرحوم بافقی بودند، در این زمینه فرموده اند: در وطن خواهی، نظیر ایشان مثل این که کم باشد، به جوری که در سرتا پای ایشان از متاع و کالاهای خارجی خبری نبود، از عمامه و قبا و پیراهن و عبا و کفش. در تمام ضیافت هایی که از اهل علم می کرد، غیر از اجناس ایرانی چیزی مصرف نمی کرد. آن زمان هنوز بساط قند و چای در ایران دائرنشده بود و از خارج می آوردند، او به جای قند و چای، خرمای جهرم بین طلبه ها تقسیم می کرد. با این که افطاری های خیلی مفصل می داد، از برنج و خورش و این ها، ولی چای نمی داد. می گفت پول ما نباید از مملکت خارج شود و در جیب خارجی ها برود. حقیقت وطن خواهی را ما در ایشان دیدیم. از اموالی که در اختیار ایشان بود حاضر نبود غیر از ایران در جای دیگری مصرف شود.^۴

.....

۳. آیت الله بافقی از علمای مبارز ایران در قرن چهاردهم هجری که فرزند بازرگانی به نام حاج محمد باقری بود، در ۱۲۹۲ ق در شهر کوچک بافق به دنیا آمد. تحصیلات دینی خود را در چهارده سالگی در یزد آغاز کرد. چهارده سال بعد عازم نجف شد و تحصیلات خود را در فقه و اصول نزد استادانی چون آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی تکمیل کرد و نزد محدث بزرگ، حاج میرزا حسین نوری، حدیث خواند. پس از هفده سال اقامت در نجف، به کربلا رفت و نزد حضرت آیت الله حاج سید احمد موسوی کربلایی، به تحصیل و تهذیب اخلاق پرداخت. سپس در ۱۳۳۶ ق یا ۱۳۳۷ ق به ایران بازگشت و در قم سکنی گزید و در کنار دورو حانی بزرگ شهر، آیت الله کبیر و آیت الله فیض، به احیای حوزه علمیه و اجرای خدمات دینی همت گماشت. در ۱۳۰۱ ش، با آمدن آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم، این تلاش ها به نتیجه رسید. («حمایت از تولید ملی در سیره علما»، افق حوزه، ۱۳ دی ۱۳۹۱، ش ۳۵۴)

۴. حیدری کاشانی، سیری در آفاق، ص ۲۶۵ و نیز رک: رازی، مجاهد شهید شیخ محمدتقی بافقی، ص ۱۵۴.

۲. عدم استفاده و تحریم استفاده از کالاها و تولیدات خارجی

تاریخ گواه است علما و بزرگان در برهه‌هایی حساس از زمان که با سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان بر کشور اسلامی و بازار مسلمانان روبه‌رو می‌شدند، با روشنگری و صدور اعلامیه‌ها و فتاوای گوناگون مبنی بر تحریم کالاهای خارجی و با تمسک به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱، حرکت‌های جهادی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از تولیدات داخلی سامان دادند. در ادامه به گوشه‌هایی از این اقدامات اشاره می‌شود:

فتوای حضرت امام در تحریم سلطه اقتصادی بیگانگان

امام خمینی رحمه‌الله ذیل چند مسأله در رساله توضیح المسائل بر لزوم قطع ایادی بیگانگان از بلاد مسلمین چنین فتوا داده‌اند:

اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند، یا خارجی.^۲

اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است

۱. نساء، آیه ۱۴۱: «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

۲. توضیح المسائل حضرت امام، مسئله ۲۸۲۹.

قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.^۱

اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست اینگونه رابطه. و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه، به هر نحو ممکن است.^۲

روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند. و بازرگانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران، چه دولت ها و چه تجار قطع رابطه کنند و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولت ها.^۳

همچنین، حضرت امام رحمته الله در ملاقات با مسئولین امور حج فرمودند:

حجاج ایرانی باید از اسراف بپرهیزند و از خرید اجناس خارجی به ویژه ساخت آمریکا خودداری کنند.^۴

شیخ الشریعه اصفهانی

مقام معظم رهبری دام ظلّه می فرمایند:

مردم ایران نمی دانند که مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی^۵. مرجع تقلید بزرگ ساکن نجف. فتوا داد که استعمال اجناس مصنوعه در داخل کشور لازم است

۱. همان، مسأله ۲۸۳۱.

۲. همان، مسأله ۲۸۳۲.

۳. همان، مسأله ۲۸۳۴.

۴. برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۴، ص ۳۸۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۵/۴.

۵. فتح الله بن محمد نمازی غروی شیرازی اصفهانی (متولد ۱۲۶۶-۱۳۳۹ق)، فقیه، اصولی و مجاهد قرن سیزدهم و چهاردهم هجری، ملقب به شریعت مدار یا شیخ الشریعه، رهبر انقلاب استقلال طلبانه عراق و مرجع تقلید شیعیان پس از آیت الله سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی بودند. (دانشنامه ویکی شیعه)

و مردم باید از استفاده از مصنوعات خارجی اجتناب کنند، تا به این ترتیب دیگران در داخل کشور نفوذ نکنند. همه می‌دانند که در ژاپن، حدود صد سال پیش از این گفتند که مردم حق ندارند از مصنوعات خارجی استفاده کنند، تا در داخل آن کشور چرخ اقتصاد به کار بیفتد؛ اما نمی‌دانند که در همان زمان، بلکه زودتر از آن، عین همین پیشنهاد و همین فتوا، از طرف مراجع و علمای شیعه صادر شد؛ منتها متأسفانه در داخل کشور، هیچ کس از سرجنابان‌ها و اهل قلم و اهل سیاست و روشنفکران کمکشان نکرد!

فتوای آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی در تحریم کالای خارجی

حوالی سال ۱۲۹۰ شمسی، علمای استرآباد درباره مصارف کالاهای خارجی به‌ویژه روسی از علمای نجف استفتایی نمودند که ایشان با صدور فتوایی تحریم کالاهای خارجی را اعلام نمودند. مرحوم آخوند خراسانی و آیت‌الله عبدالله مازندرانی^۲ در پاسخ استفتاء علمای استرآباد نوشتند:

هرچند به بعض ملاحظات و انتظارِ فراهمی تمام مقدمات، هنوز حکم به حرمت

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۴/۱۲/۱۳۷۰.

۲. شیخ عبدالله مازندرانی، از مراجع و رهبران مشروطیت ایران در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری بود. وی فرزند محمد نصیر طبرسی بود که در ۱۲۵۶ق در بارفروش (بابل) [و به نقلی در قریه دیوشل لنگرود گیلان] به دنیا آمد. پدر و اجداد وی از روحانیان سرشناس آن سامان بودند. پس از طی مقدمات، برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و در کربلا از محض درس بزرگانی چون حاج شیخ زین العابدین مازندرانی، در نجف نیز از محضر درس فاضل ایروانی، میرزا حبیب‌الله رشتی، سید حسین کوه‌کمره‌ای، شیخ مهدی کاشف الغطاء و دیگران استفاده کرد و به درجه اجتهاد نایل شد و خود به تدریس و تربیت طلاب پرداخت. وی از اعظام شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی به شمار می‌رفت و دروس او را تقریر می‌کرد و در زمان حیات وی نیز حتی به تدریس می‌پرداخت. پس از رحلت میرزا حبیب‌الله، شاگردان وی پیرامون شیخ عبدالله گرد آمدند و عامه اهالی مازندران از او تقلید کردند و به تدریج از مراجع بزرگ تقلید محسوب شد. او در همه حوادث سیاسی، هفکر و همگام با آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیلی بود و در جریان جنبش مشروطیت ایران، به همراه دو مرجع مذکور اعلامیه‌های متعددی در تأیید مشروطیت و دفاع از مشروطیت خواهان صادر کرد. (رک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۱۹۳-۲۰۲)

امته روسیه، به عموم مسلمین اعلان نشده، مترصد موقع هستیم، لیکن عموم غیرتمندان اسلام به رأی العین می بینند که استعمال امته خارجه در بلاد اسلامیة تا به حال به چه درجه موجب تسلط کفار بر مسلمین داخله شده. حالا به ذهاب بیضه اسلام و زوال اسلامیة و استقلال مملکت هم العیاذ بالله تعالی، نوبت رسیده. بقای سالدات (سرباز) روس به بهانه حفظ تجارت روسیه در ایران، تدریجا به کنیسه شدن مساجد و تبدیل اذان به ناقوس و پامال شدن روضه منوره حضرت ثامن الائمه علیه السلام خدای نخواستہ، مؤذی خواهد بود. ان شاء الله تعالی عموم آقایان علما و امراء و تجار محترم و طبقات غیرتمند اسلام، تمام این مفاسد را نصب العین خود فرموده، به همان فطرت پاک ایمانی و به شرافت طبع اسلام پرستی از این امته خبیثه^۱ و فضول عیش که موجب ذهاب دین مبین و استیلای کفر بر ممالک اسلامیة است، به کلی اغماض، در فوز به فیض این جهاد اقتصادی که به منزله جهاد و شهادت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است، مسارعت و برهمدیگر مسابقت خواهند فرمود.^۲

نامه شیخ فضل الله نوری به میرزای شیرازی

آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری رحمته الله ۳ در سال ۱۳۰۶ قمری، چندی پیش

.....
۱. کالاهای ناپاک.

۲. نجفی، «متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران»، ص ۵۹ و ۵۸.

۳. شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۹.۱۳۲۷ق) فرزند ملاعباس کجوری و متولد روستای لاشک در منطقه کجور مازندران، پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی به تحصیل علوم اسلامی روی آورد. تحصیلات ابتدایی را در «بلده» (مرکز منطقه نور) آغاز کرد. پس از آن به تهران مهاجرت کرد و تحصیلات خویش را تا پایان دوره سطح در آنجا ادامه داد. سپس برای تکمیل دانش خویش به نجف هجرت کرد و نزد استادان بزرگ حوزه نجف، میرزا حبیب الله رشتی و شیخ راضی آل خضر به تحصیل پرداخت و بعد از مدتی در درس آیت الله سید محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) شرکت کرد. هبیت، وقار و تیزهوشی استاد، طلبه جوان را آنچنان شیفته وی ساخت که با هجرت میرزای شیرازی به سامرا وی نیز حوزه نجف را رها کرد و راهی سامرا شد. حضور مستمر در درس میرزای بزرگ و هشت سال حضور در درس شیخ راضی و میرزا حبیب الله رشتی به همراه پشتکار و مداومت در درس و تحصیل، از شیخ فضل الله مجتهدی برجسته و فقیهی نامدار ساخت. به حقیقت باید او را وارث

از قیام تحریم تنباکو، با ورود اجناس و کالاهای خارجی به ایران نظیر قند، احساس خطر می‌کند و سؤالی را تحت این عنوان که «تکلیف مسلمانان نسبت به مصرف کالایی نظیر قند و... که از بلاد کفر (یعنی فرنگستان) وارد بازار ایران می‌شود، چیست؟» از محضر بزرگ مرجع شیعه حضرت آیت‌الله میرزای شیرازی می‌پرسد تا ایشان را متوجه ورود کالای خارجی به کشور نماید. میرزای شیرازی نیز در نامه‌ای مفصل پاسخ می‌دهد:

در خصوص مفاسد ورود اجناس و کالاهای بلاد کفر به سرزمین ایران، همیشه ملتفت به آن بوده‌ام و زیاده‌روی در این امر را مایه خرابی دین و دنیای مسلمانان می‌دانم و از اهتمام شما در تهیه دفع آن‌ها زیاد مسرور شدم.

شیخ فضل‌الله نیز این استفتاء را در سراسر ایران گسترش داده و علمای بلاد را متوجه این امر می‌کند.^۱

فتوای تحریم تنباکو

دوره ناصری دوره امتیازات با ماهیتی کاملاً استعماری بود. حفظ تاج

علم میرزای رشتی و سیاست و مدیریت میرزای شیرازی دانست. موقعیت حساس سیاسی و اجتماعی ایران موجب شد تا شیخ فضل‌الله با اشاره میرزای شیرازی و برای هدایت و پیشوایی جامعه ایران در سال ۱۳۰۳ ق. روانه تهران شود. شیخ فضل‌الله پس از مهاجرت به تهران، با اقامه جماعت و تألیف و تدریس علوم اسلامی و حوزوی پرداخت. مهارت او در فقه و سایر علوم اسلامی و شناختش از مسائل روز جامعه موجب شد تا خیلی زود مورد استقبال و توجه طلاب و روحانیان قرار گیرد. او علاوه بر علوم اسلامی از دانش‌های دیگر هم اطلاع داشت و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. (رک: دانشنامه حوزوی و یکی فقه) ناظم‌الاسلام می‌نویسد: «نگارنده روزی که مشارالیه (شیخ فضل‌الله) در خانه آقای طباطبایی بود، در مجلس در ضمن مذاکره گفت: ملای سیصد سال قبل به کار امروز نمی‌خورد. شیخ در جواب گفت: خیلی دور رفتی بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی‌خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز بدانند.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۵۶)

۱. نجفی و حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

و تخت، ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و غرب زدگی از انگیزه‌های اصلی واگذاری این امتیازات بوده است. از جمله این امتیازات، امتیاز «رژری» است؛ در سومین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و توقف او در انگلستان (شعبان ۱۳۰۶ هـ.ق) پیشنهاد اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلستان مطرح می‌شود و قرار آن نیز گذاشته می‌شود و سرانجام در تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۰۸ امتیاز انحصاری توتون و تنباکوی ایران تنظیم و به امضای ناصرالدین شاه می‌رسد.

این قرارداد، استعماری و به زیان ملت و دولت ایران بود؛ براساس این قرارداد: ۱. هرزارع ایرانی ملزم بود که محصول خود را با قیمتی بسیار ارزان به کمپانی رژری بفروشد و با قیمتی گزاف توتون و تنباکوی مورد نیاز خویش را بخرد؟ ۲. انگلیسی‌ها تسهیلات و امکانات فراوانی کسب کردند از جمله: در اختیار داشتن زارعین و حتی حکام ولایات برای کسب هر نوع خبر. در حقیقت جاسوسی به شیوه انگلیس برای آگاهی از چند و چون کشاورزی ایران و در نهایت رسیدن به مقاصد استثمارگرانه و گسترش هر چه بیشتر سلطه خویش.

۳. سلب هر نوع حقوق از تاجر، کاسب، زارع و مصرف‌کننده ایرانی در زمینه حمل و نقل، خرید و فروش توتون و تنباکو... مگر با اجازه کتبی صاحبان امتیازنامه.

۴. معافیت کمپانی از هرگونه رسوم گمرکی و پرداخت مالیات در مورد ورود جمیع اسباب و آلات لازمه.

با این شرایط مرزهای ایران بدون قید و شرط به روی انگلیسی‌ها باز می‌شد و به آنان اجازه می‌داد که هر چه می‌خواهند به ایران وارد کنند حتی اسلحه و مهمات جنگی! (چنان‌که بعدها معلوم شد بسته‌هایی به عنوان اسباب و آلات شرکت رژی از انگلستان حمل می‌شده اما حاوی اسلحه و مهمات جنگی بوده است!) دولت ایران با واگذاری این امتیاز متعهد شد که :

۱. در طول مدت قرارداد (۵۰ سال) بررسوم گمرک و سایر عوارض آن به هیچ وجه نیفزاید.

۲. کسانی را که بدون اجازه کمپانی به خرید و فروش دخانیات اقدام کنند به کیفر سخت برساند.

۳. در صورت اختلاف بین کمپانی انگلیسی و دولت ایران، یک نفر از سفرای اتازونی (آمریکا)، آلمان یا اتریش به عنوان حکم داوری نمایند. و چندین شرط دیگر که همگی حاکی از استثمار و استثمارگری بودن امتیاز است.

فرنگیان مهاجم به ایران به بهانه کارمندان رژی از همان آغاز با ایرانیان رفتاری استعمارگرانه داشتند. این رفتار به خوبی سوءنیت و افکار پلید آنان را نشان می‌داد. این فرنگیان چنان به وابستگی خود به کمپانی و پشتیبانی حکومت دلگرم بودند که با توده مردم مسلمان ایران رفتاری زشت و ناهنجار داشتند به طوری که احساسات ملی و مذهبی مردم را جریحه دار کردند. و چنان گستاخ و مغرور بودند که در برخی از مواقع مسلمانان را به مختصر بهانه‌ای کتک می‌زدند.

گسترش فساد و فحشاء از سوی دختران فرنگی جوان برای خرید و فروش، ایجاد کافه‌ها و قمارخانه‌ها، تأسیس مشروب‌فروشی، ایجاد فاحشه‌خانه‌های رسمی و دعوت از زنان مسلمان به هرزگی و استخدام آنان، ایجاد شبکه نوکران از افراد سست‌عنصر، تأسیس کلیساها و مدارس تدریس انجیل و ترویج مسیحیت به صورت جدی و آشکار و... اینها همه از نمونه کارهای کمپانی رژی بود!

بزرگان ایران از علما و غیرایشان بر معایب و وخامت این عمل واقف شدند که امروز دخانیات محدود شد، فردا نمک و روز دیگر هیزم و ذغال و آب و غیره و به ازای آن مبالغی گرفته خواهد شد و صرف آبادی مملکت نخواهد شد. یا تفاوت موجب فلان شاهزاده است یا مدد معاش فلان آقا زاده یا خرج مسافرت فرنگ یا ...، ملت متضرر شده و نفع را خارجه برده و بر مملکت هم تسلط و نفوذ تامی حاصل خواهند کرد.

جمعی از عقلا خدمت مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد آشتیانی رسیده معایب متضمنه و منتشره در این کار را عرضه داشتند و هم به علمای اصفهان ضرر و عاقبت امتیاز و نتایج مترقبه بر آن را نوشتند ... مردم به رهبری علما در تمامی شهرها در مقابل این امتیاز عکس‌العمل‌های خشم‌آگینی نشان دادند. علما و بزرگان در تهران، شیراز، تبریز، مشهد و اصفهان فتوا به تحریم استعمال تنباکو دادند و حمایت‌کنندگان فرنگی را مرتد و کارکنان شرکت دخانیات را نجس خواندند و ...

حکومت مرکزی و حاکمان سایر شهرها در مقابل خواسته علما و مردم

سرسختی نشان داده و آزار و اذیت آنان را شروع کردند و برخی از علما را تبعید نمودند.

میرزای شیرازی رحمته که به وسیله نمایندگان خویش در ایران و نامه‌های ارسالی از شهرهای مختلف و علمای تبعیدی در جریان حوادث ایران و قرارداد ذلت بار رژی و سرسختی رژیم شاه در طرفداری از قرارداد و ضرب و شتم مردم قرار گرفت و از طرفی می‌دانست که اگر در برابر امتیاز رژی ایستادگی نکند استعمارگران بر ایران اسلامی تسلط کامل خواهند یافت و اسلام و مسلمانان در خطری عظیم می‌افتند از این روی احساس تکلیف کرد و ورود در موضوع و پیکار با استعمار و صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به دست گرفت. مرحوم میرزا در ابتدا با ارسال تلگراف‌هایی سعی کرد شاه را نصیحت نموده و او را مجبور به لغو این امتیاز کند ولی حاصلی نداشت. سرانجام میرزا حکم به تحریم تنباکو را در عبارتی کوتاه و به شیوه‌ای مؤثر و محرک صادر نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم مُحاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه عليه است. حرّزه الأقل محمد حسن الحسيني

این حکم ظرف مدت کوتاهی در سراسر ایران منتشر شد، چرا که مردم حتی بی سوادها انتشار آن را وظیفه شرعی خود می‌دانستند. پس از انتشار حکم تحریم، همه طبقات مردم مسلمان حتی افراد غیرمسلمان و حتی حرم‌سرای ناصرالدین شاه از این حکم پیروی کردند.

استعمار انگلیس، شاه و درباریان که به پیامد فتوا توجه داشتند به هرگونه

نیرنگ و فریبی به منظور جلوگیری از انتشار و آگاهی مردم از این حکم دست زدند؛ بلافاصله پس از صدور حکم ماموران حکومت وظیفه یافتند به هرنحوی که شده از انتشار حکم جلوگیری کنند. وقتی که در همان نصف روز اول در تمام ایران منتشر شد وظیفه یافتند که با مساعدت معدود روحانی‌نمایان و وعاظ السلاطین درباری شایع کنند فتوا جعلی است و از طرف دیگر سیستم حفاظت و اختناق را به شدت گسترش دادند تا هرگونه ارتباط مردم و علما را با میرزای شیرازی قطع کنند. اما این اقدامات نیز تأثیری در جوش و خروش مردم نگذاشت.

وقتی شاه و درباریان تمام نیرنگ‌ها را به کار بستند و حتی از سیاست تهدید و ارباب و توسل به خشونت طرفی نیستند و هرچه کردند علما و مردم را مصمم‌تر و مقاوم‌تر از پیش دیدند به فکر لغو امتیاز و تسلیم در مقابل خواسته‌های علما و مردم افتادند.

شاه که با خروش علما و مردم و مقاومت سرسختانه آنها تاج و تخت خود را در خطر می‌دید، مجبور به لغو انحصار فروش توتون و تنباکو و قرارداد رژی شد. نهضت تنباکو و در حقیقت فتوای قاطع و کوبنده میرزای بزرگ مایه عزت و سربلندی اسلام و مسلمانان و ذلت و خواری کمپانی و استعمار انگلیس شد. آنان که تا دیروز دارای عزت و احترامی بودند و با نخوت و غرور با مردم برخورد می‌کردند و سال‌ها بود که فرمان فرما و حاکم علی‌الاطلاق در کشور بودند در انتظار مردم از درجه اعتبار و اعتنا ساقط شدند و با چادرهای عاریتی از شهرها گریختند. آنانی که در شهرها ماندند از ترس و وحشت

جرات ظاهر شدن در میان مردم را نداشتند.

از دیگر پیامدهای نهضت پیروز تنباکو امتزاج دین و سیاست در مرحله عمل بود. تا این زمان جدایی حوزه سیاسی از حوزه دینی یک امر معمولی می‌نمود و روحانیت کمتر در مسائل سیاسی دخالت می‌کردند. با این نهضت این دو حوزه در مرحله عمل به هم پیوند خورد. این از پیامدهای بسیار خوب این جریان بود.

همچنین با پیروزی در این مبارزه مردم بیش از پیش به اهمیت روحانیون پی بردند و روحانیت مبارز به عنوان مظهر و تجسم آرمان‌های ملی مطرح شد. مردم مسلمان از آن پس حول محور رهبری روحانیت جمع شدند. افزون بر این در این پیروزی ماهیت ضد استعماری روحانیت که از ماهیت اسلام سرچشمه می‌گرفت روشن‌تر شد. قدرت روحانیت به ویژه رهبری نهضت افزایش یافت تا جایی که روس و انگلیس از در خدعه و نیرنگ به میرزای شیرازی نامه می‌نویسند و اظهار اطاعت می‌کنند!^۱

۱. با اندکی تلخیص و ویرایش: مقاله «فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن»، نشریه حوزه، سال ۱۳۷۱، ش ۵۰ و ۵۱، ص ۱۸۱-۲۶۴.

تعهذنامه علمای اصفهان

مرحوم آیت الله محمد حسین فشارکی^۱ به همراه ۱۲ نفر از علمای اصفهان^۲ در سال ۱۳۲۴ قمری بیانیه‌ای در رد مصرف کالای خارجی و تأکید بر مصرف کالای داخلی امضا کردند. بخش‌هایی از این بیانیه عبارت است از:

این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما امکان بعد ذلک تخلف ننماییم. فعلاً ۵ فقره است:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم.

۱. آخوند ملا محمد حسین بن ملا محمد جعفر فشارکی قهبائی اصفهانی (۱۳۱۳-۱۳۲۸ ه. ش) عالم فاضل، فقیه محقق، مجتهد اصولی، از اعظم علما و مجتهدین اصفهان در قرن سیزدهم هجری. در روز ۳۰ ذی‌قعدة الحرام سال ۱۳۶۶ قی متولد شده و در اصفهان نزد برادرش ملا محمد باقر فشارکی و حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجدشاهی و آقامیرزا محمد هاشم چهارسوقی تلمذ نموده، سپس برای تکمیل تحصیلات خود به عتبات عالیات عزیمت نموده و نزد میرزا محمد حسن شیرازی به کسب فیض پرداخته و سپس به نجف اشرف رفته و از خدمت حاج میرزا حبیب الله رشتی بهره برد. آنگاه به کربلای معلی مُشَوَّف شده و نزد شیخ زین العابدین مازندرانی تحصیلات خود را تکمیل نموده و موفق به اجازه از او گردید.

وی پس از بازگشت به اصفهان در محله خواجوساکن شده و به اقامه جماعت در مسجد میرزا صادق در آن محله مشغول شده و در مدرسه صدر بازار به تدریس پرداخت. ... کم‌کم در اصفهان شهرت و ریاستی یافته و جلسات قضاوت و حل و فصل مراعات و رفع خصومات را برپا داشته و مجلس صدور فتوا را برقرار نموده و در اصفهان و مناطق اطراف مرجعیت یافت و عده‌ای از مقلدین از فتاوی او تقلید نمودند.

آخوند فشارکی در ماه مبارک رمضان به منبر می‌رفت و با مواعظ شافیه خود مردم را موعظه می‌فرمود. او در فعالیت‌های خیریه پیش قدم بوده و خصوصاً برای طلاب و علمای فقیر همه‌گونه کمک از جمله تهیه منزل را متقبل می‌شد. وی در شب سه شنبه ۸ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۵۳ قی وفات یافت و در تشییع او حدود بیست هزار نفر شرکت نمودند و او را در بقعه شیخ مرتضی ریزی در تخت فولاد مدفون ساختند. (مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۴۵)

۲. از جمله آقا نجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، آیت الله ابوالقاسم دهکردی، شیخ مرتضی ریزی، میرزا محمد تقی مدرس، سید محمد باقر بروجرودی، میرزا محمد مهدی جوبیاره‌ای، میرزا ابوالقاسم زنجانی، آقامحمد جواد قزوینی و رکن الملک شیرازی. (دانشنامه ویکی پدیا به نقل از: روزنامه حبل المتین، کلکته، سال ۱۴، ش ۲، ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۴)

... حرام نیست کاغذ غیرایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیا: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر غیرایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. ...

ثالثا: ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما ممکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ [منسوج] غیرایرانی را ننپوشیم و ... تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. ...

رابعا: مهمانی‌ها بعد ذلک ... باید مختصر باشد. یک پلو و یک چلو و خورش و یک افشوره. اگر زائد بر این تکلیف، احدی ما را به محضر خود وعده نگیرد. ...

خامسا: وافوری اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم؛ زیرا ... ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و سری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده ...^۱.

آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و خروج ارز

مرحوم آیت‌الله سید عبدالحسین لاری^۲ عقیده داشت خارج ساختن ارز از کشورهای اسلامی برای خرید اشیای خارجی موجب تقویت دشمنان اسلام است

.....

۱. مشرق نیوز، ۲۷ آبان ۱۳۹۴، کد خبر: ۴۹۷۳۲۸.

۲. [آیت‌الله] سید عبدالحسین موسوی دزفولی نجفی لاری (۱۳۲۶-۱۳۰۳ ش) از فقهای شیعه در منطقه فارس و طرفدار نظریه مشروطه مشروعه بود که در جنگ جهانی اول قطع روابط و احتیاجات از بیگانه را بر مسلمانان واجب شمرده و به جهاد علیه انگلستان حکم داد. در خلا قدرت ناشی از استبداد صغیر در منطقه لارستان، اقتدار منطقه را به دست گرفته و احکام اسلامی را اجرا کرد. او امر به معروف و نماز جمعه را واجب عینی می‌دانست و خود نماز جمعه اقامه می‌کرد. ... وی در بیست و دو سالگی قدرت استنباط به دست آورد و از میرزای شیرازی، شیخ لطف‌الله مازندرانی و فاضل ایروانی اجازه اجتهاد گرفت. ... سید معتقد به ولایت فقیه بود و حکومت را از شؤون فقیه عادل و جامع الشرایط می‌دانست. (رک: رنجبر، محسن، مقاله «سیری در زندگی، فعالیت‌ها و اندیشه سیاسی سید عبدالحسین موسوی لاری»، مجله آموزه، ش ۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۸۹-۲۱۰).

و افزایش قدرت استعمارگران را به همراه می‌آورد که بدین وسیله سبب ریخته شدن خون مسلمانان و ملت‌های فقیر می‌گردد. هم‌چنین ورود کالاهای خارجی، موجبات وابستگی اقتصادی را فراهم می‌آورد که از دیدگاه فقهی و سیاسی حرام است.^۱ ایشان در پاسخ به سؤالی درباره استفاده از کالاهای بلاد کفر، می‌فرماید: امروز آنچه پول از بلاد اسلامی به بلاد خارجه می‌رود، اعانت به اعداء دین و استعداد کفار است برای ریختن [رختن] خون اسلام و مسلمین و حرام است استعمال آن‌ها سیاستاً و دیانتاً، حفظاً للاسلام والمسلمین، مگر در صورت اضطرار و عدم وجود اشیاء وطنی اسلامی به هیچ‌وجه من الوجوه.^۲

اعلامیه شیخ اسماعیل محلاتی در تحریم بازار اجناس اروپایی در ایران

ایشان که از علمای طراز اول مشروطیت در نجف اشرف بوده است در این اعلامیه به گسترش کالاهای اروپایی در ایران و آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته و همگان از دولت و ملت را به استعمال اجناس داخلی تشویق می‌نمایند. بخشی از این اعلامیه در ادامه می‌آید: آیا سزاوار نیست از خواب غفلت بیدار شویم و اموال خود را مصرف در آبادی مملکت و قوت مذهب و ملت خود نماییم و چشم از زخرفه و صورت‌سازی امتعه‌ی خارجی ببوشیم و به اجناس وطنیه اسلامی خود حتی المقدور اکتفا کنیم و حرف و صنایع خود را تدریجاً توسعه و ترقی دهیم و ذلت مسلمین را که از حد گذشته به عزت مبدل نماییم و ممالک اسلامی که موطن شریعت حق الهیه است معمور و آباد کنیم و به عکس ماسلف که اقبال سلطنت و حواشی و توجه اعیان مملکت در دوره‌ی استبداد به امتعه خارجه، موثر اندراس امتعه وطنیه گردید، اقبال آن‌ها به امتعه اسلامی در این دوره مشروطیت موجب شیوع و دوران آن‌ها

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۳.

۲. مقاله «مواضع علمای شیعه در جنگ‌های اقتصادی»، خبرگزاری مهر، ۲۴ تیر ۱۳۹۷، کد خبر: ۴۳۴۷۲۳۲.

مابین مردم گردد.^۱

آیت الله مرعشی نجفی و دکمه لباس

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی، هیچ وقت لباس خارجی نمی پوشید. ایشان روزی از خیاطش خواسته بود که با پارچه های تولید داخل برایش لباس بدوزد. آن روزها دکمه در ایران تولید نمی شد و خیاط ها مجبور بودند از دکمه های تولید خارج استفاده کنند. خیاط آقا هم از دکمه خارجی استفاده کرده بود.

بعد از این که لباس را نزد آن عالم بزرگ و بصیر برد، زیر بار استفاده از اجناس خارجی حتی به اندازه دکمه هم نرفتند و به خیاط گفتند: دکمه خارجی است و استدلال های خیاط را در عدم دکمه ساخت داخل نپذیرفتند، به همین دلیل خودشان به خیاط یاد دادند چگونه می توان با قیطون دکمه درست کرد و لباس صد درصد ایرانی دوخت.^۲

.....
۱. همان.

۲. سید محمود مرعشی نجفی، خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۴/۱/۲۲.

۳. حمایت از تأسیس شرکت‌های داخلی و صندوق‌های قرض الحسنه

یکی از راهبردهای علمای شیعه در مقابله با هجوم اقتصادی دشمنان و تقویت اقتصاد داخلی، تشویق و حمایت از تأسیس شرکت‌های اقتصادی داخلی و تشکیل صندوق‌های قرض الحسنه بوده است.

تأسیس شرکت اسلامی

یکی از پیامدهای مهم جنبش تنباکو، تقویت این ذهنیت بود که جهت رفع سلطه قدرت‌های غیرمسلمان بر مسلمین، ضرورت دارد وسایل مورد نیاز جامعه ایران، در داخل کشور تولید شود. در همین راستا شرکت‌های اقتصادی و تولیدی به وجود آمد. یکی از بزرگترین آنها «شرکت اسلامی» در اصفهان بود. این شرکت با هدف تأمین منسوجات مورد نیاز مردم مسلمان ایران، با تلاش و حمایت مرحوم آیت‌الله آقاجانی^۱ و برادرشان حاج آقا نورالله و جمعی دیگر از علما و تجار اصفهان، در سال ۱۳۱۶ در این شهر تأسیس شد. شرکت اسلامی در همان مقطع به سرعت با استقبال گسترده مردم در خرید سهام و

.....
۱. آقا نجفی اصفهانی، شیخ الاسلام محمدتقی رازی نجفی مسجد شاهیان اصفهانی (۱۲۲۵-۱۲۹۳ ش) از علمای معاصر شیعه بود که فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت. از جمله در مقابله با استعمار، باییت و بهائیت و انتقاد از شاهان قاجار. وی همچنین هم‌زمان با حمله ایتالیا به لیبی نیز مکاتباتی با شاه عثمانی جهت دفاع از لیبی انجام داد. (رک: قاسمی، احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی و خاندانش، ص ۲۹۷-۳۱۹)

همچنین محصولات خود مواجه شد و به تدریج شعبه‌هایی در بسیاری شهرها و همین‌طور در خارج از ایران ایجاد کرد.

مرحوم آیت‌الله آقانجفی با تحریم منسوجات و مصنوعات خارجی و ترویج محصولات داخلی و تشویق مردم بر خودکفایی هرچه بیشتر، به مبارزه با سلطه بازار خارجی پرداخت و با پایمردی، تمام فشارهایی را که از ناحیه دولت‌های روس و انگلیس و حتی دولت ایران بر او وارد می‌شد، تحمل کرد و بر سر موضع خویش ایستاد.

در مدت کوتاهی تولیدات این شرکت همه جا حضور و نمود یافت، به حدی که یکی از روزنامه‌های انگلیس، رشد آن را سکنه به منافع انگلیس در اصفهان و بلکه کل منطقه خلیج فارس اعلام نمود.

با تأسیس این شرکت و ایجاد شعبه‌های آن در مناطق مختلف، علمای بزرگ و طراز اول آن زمان در ایران و عراق، همچون آیات عظام ملا محمد حسن مامقانی، شریانی، آخوند خراسانی، میرزا حسین نوری، میرزا حسین تهرانی و... از آن حمایت کردند که از جمله آنان مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی، صاحب عروه بود. ایشان در تمجید از این شرکت و ترغیب مردم به استفاده از کالاهای داخلی می‌نویسند:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله على ما أنعم وله الشكر بما ألهم و صلى الله على سيدنا محمد وآله وسلم؛ فواید و منافع و عواید این انتظام، کمال وضوح دارد. حسن این نظم، از بیان مستغنی است. شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین... از هر صنف و هر نوع، هریک به قدر مقدور و به وجه میسور، در تشیید اساس و ترویج این امر مهم، اهتمام تمام و بذل جهد و صرف همت نمایند و مهما ممکن از البسه و اقمشه خارجه متحرز باشند.

بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار، از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و برکنار دارند حَزْرَه الاحقر محمد کاظم الطباطبائی^۱.

کالاهای شرکت اسلامی با حجم زیادی به مناطق مختلف صادر می شد؛ تا جایی که در هر منطقه، شخصی عهده دار امور مربوط به خرید و فروش کالاهای شرکت بود و وکالت آن را بر عهده داشت. نمایندگی شرکت در باکو با حاج زین العابدین تقی اف بود. در بمبئی حاجی سلطان علی شوشتری، در مصر آمیرزا محمد جواد مشکی و علی محمد خان کاشانی نماینده بودند. در مسکو نیز آمیرزا نعمت الله کاظم و حاجی سید حسن افندی، تجار اصفهانی بودند.^۲

اگرچه فعالیت شرکت اسلامی در ابتدا معطوف به صنعت نساجی بود، اما نیازهای متنوع مردم و اقبال عمومی ایشان به این شرکت باعث شد فعالیت شرکت وارد بخش های دیگر از جمله ایجاد مدرسه، بیمارستان و حتی راه آهن شود. حاج آقا نورالله با تأسیس بیمارستان، گامی دیگر در راستای خودکفایی ایرانیان در اصفهان برداشتند. به بیان دیگر، اقدامات و فعالیت های شرکت اسلامی صرفاً در صنعت نساجی خلاصه نمی شد، بلکه حاج آقا نورالله جنبه های اقتصادی و در ادامه، جنبه های فرهنگی دیگری را نیز به فعالیت های شرکت اضافه کردند.^۳

۱. تلخیص و اقتباس از: نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۶۷۳.

۲. تلخیص و اقتباس از: پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۳/۰۱/۲۷، گنجینه معارف، تجربه اقتصاد مقاومتی

علمای دوره قاجار در یک شرکت: نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۳۵.

۳. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، به نقل از: همان، ص ۳۱ و ۴۱.

این ترقی روزافزون که شکست کالاهای خارجی را موجب می شد، واکنش تجار دول بیگانه را در پی داشت. کنسولگری انگلیس در اصفهان بارها به مسئولین ایرانی از اوضاع وخیم پیش آمده شکایت می کردند و با روش های مختلف همان گونه که به انحراف مشروطه مبادرت نمودند، توانستند مسئله ی تحریم کالاهای خارجی را به سوی ناکامی سوق دهند. کاهش قیمت کالاهای خارجی، نسبه دادن کالاها و اجناس به تجار داخلی و مردم، تبلیغات زیاد اجناس خارجی و... از جمله اقداماتی بود که آنان را در نیل به اغراضشان موفق گردانید.^۱ همچنین، نامه نگاری های وزارت خارجه انگلستان با دولت هایی که شرکت اسلامی در آنجا فعالیت داشت تا حدودی در کنترل و کاهش اقدامات تجاری شرکت در خارج از کشور دخیل بود.^۲

آیت الله شاه آبادی و تشکیل صندوق قرض الحسنه

یکی از فرزندان آیت الله شیخ محمدعلی شاه آبادی^۳ در خصوص

۱. داوودی، یادداشت «پارچه انگلیسی و فتوای علمای اصفهان»، پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۷/۰۷.

۲. تلخیص و اقتباس از: نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، ص ۳۵.

۳. محمدعلی بیدآبادی اصفهانی مشهور به شاه آبادی (۱۲۹۲-۱۳۶۸ شمسی). وی مقدمات علوم حوزوی را نزد پدر بزرگوارش در اصفهان آموخت و از محضر عالمان نامدار همچون مرحوم میرزا محمد هاشم چهار سوقی و برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد بهره برد و پس از آن راهی تهران شد و در درس میرزا حسن آشتیانی درس فقه و اصول را آموخت و از محضر استاد میرزا هاشم گیلانی فلسفه و از میرزا ابوالحسن جلوه، عرفان را فراگرفت. ایشان در سال ۱۳۱۰ق. در سن هجده سالگی درجه اجتهادش را از علمای قم دریافت کرد. پس از مدتی راهی نجف اشرف شده و از محضر آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی و دیگر اساتید بهره جست و در سامرا نیز از میرزا محمد تقی شیرازی بهره فراوان علمی برد. آیت الله شاه آبادی یکی از شش نفری است که از میرزای شیرازی گواهی اجتهاد دریافت کرد، چنان که آیات عظام شیخ الشریعه اصفهانی، سید اسماعیل صدر، شریانی، میرزا خلیل تهرانی هم به ایشان گواهی اجتهاد داده اند.

خدمات و فعالیت‌های اجتماعی پدر گرامی‌شان می‌گوید:

مرحوم والد، در خصوص مبارزه با رباخواری و رباخواران، دو اقدام هماهنگ انجام دادند: یکی تشکیل شرکت مخمس بود که توسط برخی از دین‌داران اداره می‌گردید و سرمایه‌گذاری آن به صورت سهام به افراد داده می‌شد و افراد مطابق با سهام خود، از سود و منفعت آن بهره‌مند می‌شدند؛ و دیگر آنکه به تأسیس صندوق قرض‌الحسنه اقدام کردند که این صندوق هم به صورت گسترده شروع به فعالیت نمود. به خاطر دارم مرحوم آقای فیاض بخش که مسئول صندوق بودند، در سال ۱۳۲۹ می‌گفتند ما در حدود یک میلیون و هفتصد هزار تومان به اشخاص وام

وی پس از هشت سال اقامت در عتبات عالیات به علت دلتنگی شدید مادر به ایران بازگشت و پس از آن به تهران در خیابان شاه آباد ساکن و به ترویج علوم و معارف اسلامی و تربیت طلاب پرداخت. یکی از افرادی که از محضر این عالم بزرگ کسب فیض نموده و در کلاس عرفان و سیر و سلوک از انقباس قدسی بهره برد، امام بزرگوار بود. امام شیفته مرحوم شاه آبادی بودند و مکرر در صحبت‌های خود و نیز در بسیاری از آثارش مانند مصباح الهدایه، چهل حدیث، تعلیقه برنصوص و تعلیقه بر مصباح الانس از ایشان یاد می‌کنند. حضرت امام در بیان خصوصیات وی می‌فرمود: «مرحوم آیت‌الله العظمی آقا میرزا محمد علی شاه‌آبادی، استاد ما، مردی فقیه و اصولی و فیلسوف و عارف بودند. حقیر در تهران مدت مدیدی محضر ایشان افتخار تلمذ داشتم. ... اگر هفتاد سال آیت‌الله شاه‌آبادی تدریس می‌کرد، من در محضرش حاضر می‌شدم؛ چون هر روز حرف تازه‌ای داشت.» آیت‌الله شاه‌آبادی علاقه فراوانی به امام داشت به گونه‌ای که هرگاه می‌خواست او را صدا کند ایشان را روح‌الله می‌خواند.

یکی از فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی این فقیه عارف، قضیه ۱۱ ماه تحصن در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام است. این جریان در مورد اعتراض به جنایات بیش از حد رضاخان به ملت ایران بود آیت‌الله شاه‌آبادی از همه علمای تهران خواست که در پناه حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام در حرمش گرد آیند و برضد شاهنشاهی نوای اعتراض‌آمیز خود را به گوش رضاخان خائن برسانند. وی در ماه محرم به عناوین مختلف علیه حکومت وقت تبلیغ می‌کرد. همچنین نامه‌های فراوانی به علمای شهرهای مختلف ایران و عراق نوشت و در نامه‌های خود به خطری که از جانب رضاخان متوجه اسلام می‌شد اشاره می‌کرد و از علمای می‌خواست که آنها نیز در سخنرانی‌های محرم به جنایات و فسادهای رضا شاه اشاره کنند.

سرانجام روز پنجشنبه سوم آذر ۱۳۲۸ شمسی (سوم صفر ۱۳۶۹ ق.) پس از ۷۷ سال عمر پربرکت روح او به ملکوت اعلی پرواز کرد و جنازه پاک وی با تشییع هزاران نفر از مردم مؤمن به حضرت عبدالعظیم منتقل و در مقبره شیخ ابوالفتح رازی مدفون گشت. (رک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابران، ج ۲، ص ۱۸۷-۲۰۴)

داده‌ایم که این مبلغ در آن زمان، رقمی قابل ملاحظه بود.^۱

می‌توان گفت پایه‌گذار صندوق‌های قرض‌الحسنه در ایران آیت‌الله شاه‌آبادی بود. این صندوق که با سرمایه افراد خیرخواه و نیکوکار راه اندازی شد، توانست در آن زمان خدمات قابل توجهی ارائه دهد و رباخواران را در دست‌یابی به اهداف‌شان ناکام گذارد.^۲

.....

۱. مقاله عارف کامل (درگذشت استاد اخلاق، آیت‌الله شاه‌آبادی)، نشریه گلبرگ، آذر ۱۳۸۳، شماره ۵۷.

۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابران، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. مبارزه با فتنه‌گری‌های اقتصادی

علمای شیعه با بصیرت کامل سیاسی و هوشمندی اجتماعی و تعهد به وظایف دینی خود، ضمن رصد و شناخت برنامه‌ها و اقدامات دشمنان در عرصه‌های مختلف، نسبت فتنه‌گری‌های اقتصادی- سیاسی آنان کاملاً هشیار بودند و اقدامات مقابله‌ای لازم و مناسب را به آشکال مختلف انجام داده‌اند.

مبارزه شهید مدنی با نفوذ سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان

هنگامی که سرمایه‌داران بهایی در زمان پهلوی، صنایع آذربایجان و اطراف تبریز را به دست گرفتند، از جمله کارخانه برق؛ آیت‌الله مدنی که در حوزه قم مشغول تحصیل بود، این اوضاع را تاب نیاورد و به زادگاه خود بازگشت. آقا احساس کردند آذرشهر در خطر اقتصادی فرقه ضالّه بهائیت است؛ لذا با بیانات آتشین خود مردم را علیه آن‌ها بسیج می‌کند؛ تا آن‌جا که مصرف برق آن‌ها را تحریم می‌کنند و مردم از چراغ‌های نفتی استفاده می‌کنند و نیز فروش نان و لوازم مورد نیاز زندگی به آن‌ها را ممنوع می‌کنند. [سرانجام] آنان مجبور می‌شوند از این شهر مذهبی و اسلامی کوچ کنند.^۱

مبارزه مرحوم حاج ملاعلی کنی با قرارداد استعماری رویتر

”در هیجدهم جمادی الثانی ۱۲۸۹ ق. قراردادی میان ناصرالدین شاه و نماینده

۱. کرمانشاهی و علی‌گو، مجمع ملکوئیان، ص ۷۶.

انگلیس به امضا رسید که در صورت اجرا، تسلط کامل اقتصادی و به دنبال آن تسلط سیاسی انگلستان بر سرتاسر ایران برقرار می‌شد و می‌توان آن را کودتای اقتصادی نامید.

کارگردان اصلی و بنیان پشت پرده در اعطای امتیاز، دو روشن‌فکری خردی بودند که به موجب غرب‌باوری و مطامع شخصی خویش، کشور را به سراسیمگی هلاکت و سقوط کشاندند. این دو خائن، میرزا حسین‌خان سپه‌سالار (مشیرالدوله) و میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله بودند که با اخذ رشوه کلان، زمینه اعطای تمام ثروت و منابع طبیعی و اقتصادی کشور را به یک سرمایه‌دار انگلیسی فراهم کردند.

به موجب این قرارداد امضا شده، تأسیس راه آهن از دریای خزر تا خلیج فارس علاوه بر حق تصرف کلیه زمین‌های واقع در مسیر، دایر کردن راه آهن شهری، بهره‌برداری از همه معادن، از جمله زغال سنگ، نفت و آهن و سرب، بهره‌برداری از جنگل‌های ملی در سراسر مملکت و وصول انحصاری حقوق گمرکی و به طور خلاصه کلیه منابع ثروت ملی ایران به رویترواگذار می‌شد.

مرحوم حاج ملاعلی کنی^۱ با مبارزه علیه امتیاز رویتروا (نوشتن نامه

۱. حاج ملاعلی کنی (۱۲۲۰-۱۳۰۶ ق.). در عصر خود مرجعیت دینی ایران را عهده‌دار بود و به عنوان عالمی با نفوذ، مقبول عام و خاص و حتی دربار ناصرالدین‌شاه، به دفاع از دین و ترویج آن می‌پرداخت. وی در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی آثاری از خود به یادگار گذاشت که «شرح بر جواهر الکلام» و «توضیح المقال فی علم الرجال» از جمله آن‌هاست. کنی، فقه و اصول را نزد محمد حسن نجفی معروف صاحب جواهر، شیخ انصاری، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید اسد الله شفتی اصفهانی و... فراگرفت. ملاعلی کنی در ۱۲۶۲ ق. به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد. در فقه، اصول، رجال، حدیث و تفسیر تبحر داشت و یکی از چهار عالم بزرگ آن روزگار ایران بود که صاحب جواهر، در پاسخ ایرادی که از محمدشاه قاجار برایش نقل کرده بودند، مقام علمی آن‌ها را تأیید و به اجتهادشان تصریح کرده بود.

اعتراض آمیز و کوبنده به ناصرالدین شاه و روشن‌گری)، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز هدایت کرد.

سرانجام با تلاش عالمانی چون وی و حمایت و حضور مردم وظیفه شناس در صحنه در سال ۱۲۹۰ قمری بطلان قرارداد به طور رسمی اعلان شد.

«لرد کرزن» این امتیاز را چنین توصیف می‌کند:

... موقعی که متن این قرارداد منتشر گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد، زیرا تا آخر تاریخ در صحنه معاملات بین المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت های زمینی، زیرزمینی و کلیه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین سان مفت و دربست در اختیار یک سرمایه دار خارجی گذاشته باشد.

او به تدریج در ایران ریاست دینی یافت و به عنوان عالمی با نفوذ، مقبول عام و خاص و حتی در دربار ناصرالدین شاه شد، چنان‌که بیشتر مردم ایران مقلد او شدند. به نوشته اعتماد السلطنه، نفوذ حاج ملا علی کنی چنان بود که گاهی دعاوی شرعی مربوط به رجال دولت نیز برای داوری به محکمه او ارجاع می‌شد. وی از ۱۲۸۲ ق. تولیت مدرسه مروی را برعهده گرفت و بیشتر عالمان آن زمان تهران از تربیت یافتگان او بودند. ملا علی کنی بسیار متمول بود، اما ساده می‌زیست و در کارهای خیر و دستگیری از ستم‌دیدگان پیشقدم می‌شد. مورخان وی را رئوف، سخاوتمند، زاهد و باتقوا وصف کرده و درباره نفوذ کلامش گفته‌اند که هیچ امر اجتماعی مهمی در ایران بدون تأیید او قابل اجرا نبود. ناصرالدین شاه به ملاقاتش می‌رفت و او را بسیار گرامی می‌داشت و از وی پیروی می‌کرد. (با اندکی ویرایش و تلخیص به نقل از: دانشنامه ویکی شیعه)

"ساموئل گرین ویلر بنجامین". نخستین سفیر آمریکا در ایران. در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

«... بزرگترین مجتهدهای حالیه که به منزله رئیس عدالت خانه حالیه ممالک فرنگ است، حاجی ملا علی کنی است. حاجی ملا علی شخص مستی است و ظاهراً مایل به تجمل نیست بلکه میل به سادگی زیاد دارد. اگرچه املاک او زیاد است مع هذا نمی‌خواهد جلال و ظاهر سازی به خرج دهد. وقتی در کوچه‌ای راه می‌رود بر قاطر سفیدی سوار می‌شود و فقط یک نفر نوکر دارد، اما جمعیت از هر طرف کوچه به جلو او ازدحام می‌کنند مثل اینکه وجودی ملکوتی است. اگر یک کلمه بگوید می‌تواند اعلی حضرت را از سلطنت خلع کند. سربازهایی که در سفارت ممالک متحده آمریکا قراول می‌کشیدند به من گفتند که اگرچه ما برای حفظ وجود شما اینجا فرستاده شده‌ایم، اما اگر حاجی ملا علی امر کند همه شما را می‌کشیم!» (ساموئل گرین بنجامین، ایران و ایرانیان، ص ۴۹۹)

«لس‌یر» سیاست‌مدار فرانسوی می‌نویسد:
 برای شاه جز هوا چیزی باقی نگذاشته‌اند!^۱

وحشت ناصرالدین شاه از نفوذ ملاعلی کنی در بین مردم

نوشته‌اند: «روزی ناصرالدین شاه به منظور شکار، به همراه اطرافیانش از دروازه شهر خارج شد. هنوز مسافتی را طی نکرده بود که از دور نگاهی به پایتخت کرد و در فکر فرو رفت. پس از آن بی درنگ از شکار منصرف شد و به تهران بازگشت. یکی از درباریان سبب انصراف شاه را از شکار جویا شد. شاه در پاسخ گفت: چون از دروازه بیرون رفتم، نگاهم به شهر و دروازه افتاد، این فکر در نظرم آمد که اگر حاجی ملاعلی کنی امر نماید در این دروازه را بر روی من ببندند و باز نکنند، من چه خواهم کرد! از این روترس و وحشت مرا فراگرفت و گفتم برگشتن بهتر است.»^۲

خودکفایی ملی و شهید مدرّس

دکتر سید عبدالباقی مدرّس، فرزند شهید مدرس می‌گوید: در سال ۱۳۱۲ به خدمت آقا [مدرّس] در قلعه خواف رسیدم. آن روز آقا مطالب زیادی به من گفتند؛ از جمله فرمودند:

آقا سید عبدالباقی بدان انگلیسی‌ها روی مهره‌ای که بیست سال دیگر در این مملکت حاکم خواهد شد از همین اکنون کار می‌کنند، ولی ما در مورد امروز خودمان هم نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. هر وقت ما آگاهی و هوشیاری پیدا

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶؛ پورامینی، مرزبان دین، مجله پاسدار اسلام، سال

۱۳۷۵، شماره ۱۷۸.

۲. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۵۲۳، به نقل از: مجله مشکوه، ش ۴۰، ص ۸۱.

کردیم و توانستیم متکی به غیرنباشیم، آن وقت می‌توانیم مسائل مملکت خود را حل کنیم. از مسائل بزرگی که مردم ما گرفتار آن هستند و خارجی‌ها آن را به ما تحمیل کرده‌اند این است که اتکای ما به غیر است. همه چیز را باید از غیر بخواهیم؛ اسلحه، پوشاک، خوراک، همه چیزمان بستگی به غیر دارد. روزگاری که این مملکت متکی به خود بوده، موفق بوده است و هر وقت به خود اتکا پیدا کرد آن روز، روز نجات مملکت است.^۱

مبارزه شیخ محمد خیابانی^۲ علیه استعمار سیاسی و اقتصادی انگلیس

.....

۱. مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۱، شماره ۳۵.

۲. شیخ محمد خیابانی (۱۲۵۸-۱۲۹۹ش) در قصه «خامنه» از توابع شبستر دیده به جهان گشود. پدرش حاجی عبدالحمید، در شهر پتروفسکی روسیه به تجارت اشتغال داشت. خیابانی، تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد. آنگاه عازم روسیه شد و مدتی نزد پدرش به تجارت پرداخت. اما گرایش روحی او به آموختن علم و دانش بیش از هر چیز بود. بنابراین در بازگشت به خامنه، کسب و کار تجاری را رها کرد و در تبریز به سلک روحانیت درآمد. وی در کنار آموخته‌های خود از علوم دین، به فراگیری علوم هیئت، نجوم، حساب، فلسفه، طبیعیات و تاریخ نیز پرداخت. دوره عالی فقه و اصول را نزد آیت الله سید ابوالحسن انگلی و هیأت و نجوم را در محضر منجم معروف میرزا عبدالعلی، طی کرد. شیخ بنا به رسم دیرین حوزه‌های علمیه، خود به تدریس فقه، اصول، نجوم و ریاضی پرداخت. تقویم‌های رقومی می‌نوشت و به تعلیم و تربیت طلاب جوانتر همت می‌گماشت. وی به زودی در زمره علمای مطرح تبریز درآمد و در پیمودن مسیر ترقی و پس از ازدواج با دختر آیت الله سید حسین حسینی خامنه‌ای، به امامت مسجد جامع و مسجد کریم خان تبریز رسید. (وی شوهر عمه مقام معظم رهبری می‌شود.) می‌گویند هزار نفر در نماز جماعتش شرکت می‌کردند. بدین ترتیب شیخ از همان دوران جوانی از طریق محراب و منبر و نماز و ارشاد با مردم در ارتباط بود. شیخ در «مسجد اوغلی» (مدرسه طالبیه) به تدریس هیئت بطلمیوس می‌پرداخت و به خاطر اقامت در محله «خیابان» بود که به خیابانی معروف گردید.

بعد از صدور فرمان مشروطیت، خیابانی به انجمن ملی تبریز (انجمن ایالتی) پیوست و توانست خدمات مهمی در سطح شهر و کشور به انجام رساند. در انقلاب مشروطیت ایران، هنگامی که قوای محمدعلی شاه شهر تبریز را محاصره و راه آذوقه و آب را بر مردم شهر بسته بودند، دوش به دوش مجاهدین و آزادی خواهان از شهر دفاع کرده و با نیروی استبداد نبرد می‌کرد. در دوره دوم قانون‌گذاری (۱۳۲۷ق) از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. خیابانی در کنار علما و چهره‌های نیرومند مذهبی و مردمی به ویژه آیت الله شهید سید حسن مدرس از مخالفین جدی قرارداد ۱۹۱۹م ایران و انگلیس بود. (رک: مقاله «افکار و اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۹۳، ش ۴۴)

با امضای قرارداد ۱۹۱۹ میلادی توسط وثوق‌الدوله، نخست وزیر ایران با نمایندگان انگلیس، امتیاز راه آهن و راه‌های شوسه در سراسر کشور به انگلیس واگذار شد و ارتش و دستگاه مالیه ایران زیر نظر مستشاران سیاسی و اقتصادی بریتانیا قرار گرفت.

مرحوم خیابانی در آن روزهای حساس، سفری به تهران کرد تا اوضاع

قرارداد ۱۹۱۹م در داخل و خارج به عنوان سند تبدیل ایران به سرزمینی تحت الحمايه انگلیس تلقی می‌شد و با خشم و حرارتی فزاینده از سوی مردم مردود اعلام گردید. حتی در ذهن بیش‌تر میانه‌روهای ایران تردیدی باقی نگذاشت که ایران را به انگلیس فروخته‌اند. در همین راستا و در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ش دمکرات‌های تبریز تحت قیادت و پیشوایی شیخ محمد خیابانی قیام نمودند و با راهپیمایی گروهی از دانش‌آموزان شهر و حمایت مردم از آنها و تعطیل بازارها، قیام علنی شد. کابینه وثوق‌الدوله به دنبال تحمیل این قرارداد ننگین با موج مخالفت‌های عمومی و اعتصابات صنفی و کارگری در کشور سقوط کرد. روحانیون مبارز از جمله شیخ محمد خیابانی و سید حسن مدرس در جریان مخالفت‌ها و اعتراضات عمومی مردم علیه پیمان ۱۹۱۹، به وثوق‌الدوله که عاقد این پیمان بود، به شدت اعتراض کردند. این افشاگری‌ها به شناخت بیشتر مردم از ماهیت و اهداف بیگانگان در ایران انجامید. مرحوم خیابانی در آستانه انتخابات دوره چهارم مجلس، مردم را از رأی دادن به سیاسیون وابسته به انگلیس یا روسیه برحذر داشت. او قرارداد ۱۹۱۹ را مضر به حال مملکت و ناقض حاکمیت ملی و استقلال ایران خواند و در تهران با وعظ، خطابه و نگارش مقاله به تشریح ابعاد خطرناک این پیمان پرداخت. او برای واداشتن وثوق‌الدوله به لغو معاهده، در بهار ۱۲۹۹ش. به مبارزه مسلحانه روی آورد و در روزهای میانی فروردین همان سال در برنامه‌ای از پیش طراحی شده، تمامی ادارات و مراکز دولتی تبریز را تصرف کرد. وی با گسترش این قیام به دیگر شهرهای آذربایجان، توانست، این خطه را از حاکمیت دولت وثوق‌الدوله خارج سازد.

در کشاکش قیام شیخ محمد خیابانی، دولت وثوق‌الدوله سقوط کرد و کابینه مشیرالدوله زمام امور را به دست گرفت. مشیرالدوله برای پایان دادن به قیام خیابانی، مخبرالسلطنه (مهدی‌قلی‌خان هدایت) والی تبریز را مأمور فرو نشاندن این قیام کرد. مخبرالسلطنه پس از چند دوره مذاکره بی‌حاصل با شیخ محمد خیابانی، سرانجام به کمک قوای قزاق، عملیات نظامی بزرگی را علیه نیروهای وفادار به خیابانی به راه انداخت. در جریان این نبرد نیروهای شیخ سرکوب شده و شیخ محمد خیابانی نیز در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ به شهادت رسید.

چند ماه بعد از شهادت، پیکرش را که به طور موقت در گورستان امامزاده حمزه تبریز دفن شده بود، به تهران منتقل کرده و در صحن حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری به خاک سپردند. (رک: مقاله «افکار و اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی»، همان و پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ویژه‌نامه جمعیتی شماره ۱۶ به مناسبت سالروز شهادت شیخ محمد خیابانی)

سیاسی را از نزدیک بررسی کند. او سعی کرد با بعضی از رجال مشهور سیاسی گفت‌وگو کند و زمینه مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ را مساعد گرداند. اما کسی جواب مناسب نداد. در همان روزها شصت هزار تومان از طرف وثوق‌الدوله به خیابانی پیشنهاد شد تا بگیرد و ساکت شود! خیابانی تازه متوجه شد که در پایتخت چه خبر است و این که از بسیاری از رجال سیاسی صدایی بر نمی‌آید از آن روست که حق سکوت گرفته‌اند! او بار د این پیشنهاد، به تبریز برگشت و پی برد که نمی‌توان به رجال تهران امیدوار بود. پس از آن بود که در تبریز قیام نمود.^۱

.....
۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، یادداشت «قیام و شهادت شیخ محمد خیابانی».

۵. مخالفت با حقوق های نجومی و مبارزه با ویژه خواری

برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با افزون طلبی، رانت خواری و ویژه خواهی انسان های مفسد و زیاده خواه و مقابله با تجاوز و تعدی آنان به حقوق مظلومان و بیت المال مسلمین همواره سرلوحه فعالیت های انبیا و اولیای الهی علیهم السلام بوده و علما و بزرگان ما نیز در این راستا از هیچ تلاشی دریغ نمی کردند.

مقام معظم رهبری دامت الله در این زمینه می فرماید:
تکلیف ما این است که عدالت را در جامعه مستقر کنیم و این هم جز با مبارزه علیه فساد و افزون طلبی انسان های مفت خوار و سواستفاده کن امکان پذیر نیست.^۱
نیز می فرماید:

عدالت، تندرستی نیست؛ حق گرایی است؛ توجه به حقوق آحاد مردم است؛ جلوگیری از ویژه خواری است؛ جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان است.^۲

مخالفت شهید مدرس با افزایش حقوق نمایندگان

شهید مدرس رحمته الله در مخالفت با افزایش حقوق نمایندگان مجلس در بودجه سال ۱۳۰۶ کشور، خطاب به آنان می گوید:

گمان می کنم ما که آمده ایم این جا می گوئیم وکیلیم؛ ولی نیستیم. ولی آن کسی است که آن چه خودش مستقلاً صلاح می داند، اجرا کند. وکیل این است که نظر موکلین را

۱. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۴/۰۶/۰۵.

۲. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۰۵/۱۲.

بداند. بنده از تمام موکلین خودم که سی‌کرور^۱ باشند، یکی را نمی‌دانم که راضی باشد حقوقتان را ۳۰۰ تومان بکنیم. چرا؟ برای این که ندارند! ندارند! فقیرند! بی‌چیزند!^۲

مبارزه آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی با ویژه‌خواری و اختلاس

مرحوم آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی^۳ معاصر با شهید مدرس، نیز در یک سخنرانی آتشین خطاب به نمایندگان مجلس می‌گوید:

خرج ما، خرج اروپایی است؛ ولی دخل ما، دخل ایرانی! وقتی دخل ما ایرانی شد، باید خرجمان هم ایرانی باشد... ماها باید حافظ بیت‌المال مسلمین و ملت باشیم و اگر بدانیم صد هزار تومان از مال ملت حیف و میل شده است یا اختلاس شده است، باید اقدام کنیم، بایستیم، اظهار کنیم، جدیت کنیم تا آن چیزی که اختلاس شده، برگردد و برای دفعات دگرهم سابقه نشود و مال مردم، به مصرف خود مردم برسد.^۴

۱. هرکرور برابر با ۵۰۰ هزار نفر است. (لغت‌نامه دهخدا و معین)

۲. مجله گلبرگ، شماره ۳۵، آبان ۱۳۸۱، ص ۱۷۹.

۳. نماینده مردم تهران در دوره ششم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۶ شمسی.

۴. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۶. اهتمام به آبادانی روستاها و پیش‌گیری از مهاجرت به شهرها

آبادانی روستاها و رونق کار کشاورزی و دام‌پروری و صنایع دستی و امثال آن در روستاها، اساس و پایه پیشرفت هر کشوری است و به یقین راه آبادانی شهرها و تقویت بنیه اقتصادی کشور از رهگذر آبادانی روستاها و جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها است. از این رو در طول تاریخ، بسیاری از علما و بزرگان ضمن این‌که خودشان در روستاها و شهرهای کوچک زندگی می‌کردند و گاه خود نیز کشاورزی می‌کردند، تمام تلاش خود را به کار می‌بستند تا با ایجاد انگیزه و امید و حمایت و پشتیبانی از روستائیان، فراهم ساختن زمینه‌های اشتغال در روستاها، ایجاد امکانات و زیرساخت‌های لازم و... مانع از مهاجرت آنان به شهرها شوند. در ادامه نمونه‌هایی از این خدمات علما ذکر شده است.

حکیم ملاهادی سبزواری و کشاورزی

حکیم ملاهادی سبزواری زندگی زاهدانه‌ای داشت؛ خود به زراعت مشغول بود و دست‌رنجش را با فقرا و طلاب، تقسیم می‌کرد. معاش حکیم منحصر به یک جفت گاو و یک باغچه بود. او هرآن‌چه را نیاز داشت با دست‌رنج خودش به دست می‌آورد و نان سالیانه خود را با زراعتی که خود آن را به عهده داشت مهیا می‌کرد و بسیاری از غذاهای خود را از همان یک جفت گاو تهیه می‌نمود.^۵

۵. قریشی سبزواری، حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه، ص ۲۵. (با اندکی تلخیص)

علامه حلی و وقف اموال

علامه [حلی^۱ با الگوگیری از مقتدای خود امیرمؤمنان علی (ع)] نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی از فضیلت‌های او بود که در زندگی کمتر دانشمند و فقیهی به چشم می‌خورد.

یکی از دانشمندان می‌نویسد:

برای وی آبادی‌های زیادی بود که خود نهرهای آب آن‌ها را حفرو با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادی‌ها به کسی تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.^۲

آیت الله موسوی لاری و راه اندازی کارخانه پارچه بافی

مرحوم آیت الله سید علی اصغر موسوی لاری دو کارخانه پارچه بافی دستی و چادرشب بافی را برای ایجاد اشتغال و دفاع و حمایت از منسوجات داخلی در برابر واردات و برای رفع معضل بیکاری و جلوگیری از هجرت مردم به شهرهای بزرگ راه اندازی کرد.^۳

.....
۱. حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) معروف به علامه حلی، فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری. وی بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علمی مثل اصول، فقه، تفسیر، منطق، کلام و رجال نگاشته است که برخی از آن‌ها در حوزه‌های علمیه شیعه جزو منابع تدریس و تحقیق به شمار می‌آیند. ایشان در گسترش فقه شیعه نقشی مهم داشت و نیز مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه با مبانی عقلی تبیین کرد. کتاب‌های باب حادی عشر و کشف المراد او که شرح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی است، جزو منابع اصلی مطالعه اعتقادات شیعیان به شمار می‌رود. نهج الحق و کشف الصدق، خلاصه الاقوال، الجواهر النضید، تذکره الفقهاء، قواعد الاحکام و مختلف الشیعه معروف‌ترین آثار اویند. حضور او در ایران و در دربار سلطان محمد خدا بنده، نقش موثری در رواج مذهب شیعه در ایران داشته است. (دانشنامه ویکی فقه و ویکی شیعه)

۲. حسن بن یوسف حلی، ارشاد الادهان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۵۱.

رفع ظلم صاحب منصبان زورگو، برطرف کردن نیاز مالی مردم و تشویق مردم به اهتمام در کار کشاورزی و اشتغال‌زایی در جامعه از فعالیت‌های اجتماعی این مرد بزرگ بود که ریاضت شرعی و سلوک معنوی را در عینیت جامعه و در متن جامعه جست‌وجو می‌کرد. احداث سد کوچک و منطقه‌ای لار در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی به منظور آبیاری زمین‌های زراعی؛ تأسیس کارخانه برق؛ تأسیس و افتتاح درمانگاه لار؛ تأسیس و افتتاح درمانگاه گراش و احداث و تعمیر آب انبار از دیگر فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی وی می‌باشد. آیت‌الله لاری در سال ۱۳۲۲ با وارد کردن دارو، بیماری حصبه را در منطقه لارریشه کن کرد و با وارد کردن داروی "کنین" از خارج از کشور، به مبارزه با بیماری مارلاریا پرداخت.^۱

ملا عباس تربتی و کشاورزی در روستای پدری

در گذشته بسیاری از علما پس از پایان تحصیلات و طی مدارج عالی علمی به زادگاه خویش برمی‌گشتند و ضمن تبلیغ دین و انجام رسالت طلبگی خویش، اغلب به کار کشاورزی و دام‌پروری و باغداری مشغول می‌شدند و با مناعت طبع و قناعت از دست‌رنج خود استفاده می‌کردند و به شدت از اظهار نیاز به مردم ابا داشتند. مرحوم ملاعباس تربتی از نمونه‌های بارز در این زمینه بودند. ایشان پس از بازگشت به روستا مشغول کشاورزی می‌شوند و در اوقات فراغت نیز برای اهالی، مسائل دینی را بازگو می‌کنند.

هم‌ولایتی‌هایش می‌گفتند: زمانی که حاج آخوند در روستا بود و شخصاً به

۱. با اندکی ویرایش به نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی فرهیختگان تمدن شیعی.

کار زراعت می پرداخت، برابر چهار نفر کار می کرد!

ایشان الگوی عملی موفق برای روستائیان بود و یکی از خصوصیات وی، استفاده بهینه از امکانات بود؛ در این میان، نظم، ابتکار و مدیریت وی در «کشاورزی» حائز توجه و تحسین بود. از خود ایشان نقل است که می گفتند: من همیشه گاوهایم را چنان سیرنگه می داشتم و به آنها از لحاظ نظافت و اصطبل و جهات دیگر، رسیدگی می کردم که گاوهای من از همه گاوهای ده زورمندتر بودند.

گاواهن، بیل، ماله، کلنگ، اژه، تیشه و هر چه از این قبیل که داشتم، همگی همیشه سالم، دسته های آنها نو، ریسمان ها همه نو و محکم بودند و هیچ گاه نمی گذاشتم که این لوازم کار فرسوده گردند.

گاواهن هایی که خریداری می کردم همیشه از گاواهن های مردم بلندتر، کشیده تر و سنگین تر بود. هنگامی که زمین را شیار می کردم، تمام آن آهن را تا به دسته در زمین می فشردم و چون گاوها زورمند و سیر بودند، به آسانی آن را می کشیدند.

پس از شیار کردن زمین، ریشه های گیاهان را جمع کرده و پیش حیوانات می ریختم و بعد از غربال کردن بذرها، تخم گندم چاق یک دست را در زمین می پاشیدم. با رشد گندم ها، به میان خوشه ها رفته و علف های هرز را جدا می کردم و در هنگام خرمن نیز چنان دقت می کردم که در میان گندم ها، کاه، سنگ ریزه و کلوخی باقی نماند. لذا محصول بیش تری به دست آورده و گندم مرا نیز به قیمت گران تر می خریدند.^۱

وی در خصوص «آبیاری» نیز ابتکاراتی داشته که عبارت است از:

قبل از رسیدن نوبت آب، کف جوی را با بیل صاف کرده، بریدگی ها و گودال های

۱. راشد، فضیلت های فراموش شده، ص ۱۸۹ و ۱۹۰. (با اندکی ویرایش و تلخیص).

اطراف جوی را تراش می‌داد و سوراخ موش‌ها را می‌بست در نتیجه پس از باز کردن آب از محل بند، آب به خوبی جاری شده و چیزی از آن تلف نمی‌شد. شایان توجه است که وی همیشه مقداری از سهمیه آب زراعتی خود را به شریک قبلی و بعدی‌اش، واگذار می‌کرد.^۱ حتی گاهی برخی از اهالی از حسن خلق و شکیبایی حاج آخوند سوءاستفاده می‌کردند و سهمیه آب وی را قطع کرده و به زمین خود می‌بستند. حاج آخوند پس از تحقیق، مشاهده می‌کرد که دیگری آب را به زمین خود باز کرده است بدون هیچ پرخاش و عصبانیتی، به آن شخص می‌فرمود: «هروقت زمین شما آب خورد، آب را باز کنید که پایین بیاید.»^۲

در نتیجه، حضور چنین عالمان فرهیخته، مهذب و سخت‌کوشی در روستاها، مایه دلگرمی و امید و رونق زندگی روستائیان بود و مانع از مهاجرت بسیاری از آنان به شهرها می‌شد.

آیت‌الله ملاعلی کنی و احیای قنات و آبادانی روستا

مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی درباره عالم فرزانه آیت‌الله ملاعلی کنی که معاصر مرحوم شیخ انصاری بود، می‌نویسد:

نکته دیگر در مورد مرحوم حاجی، جنبه مالی ایشان است. خیلی ثروتمند بوده و هم اکنون در گن، شهری، ورامین، قزوین و تهران موقوفات زیادی از ایشان مانده است که بخشی از آن وقف خاص است که برای ورثه‌اش وقف کرده و بقیه وقف بر امور عام المنفعه می‌باشد. ... آقای دکتر علی‌نقی کنی از

۱. همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. همان، ص ۱۲۳.

نواده‌های مرحوم حاج ملاعلی می‌گفت: پدرم نقل می‌کرد که منشأ پیدایش این ثروت این بوده که ایشان چون کشاورز زاده بود قهراً به کارهای کشاورزی علاقه داشته است. در شهری روستایی به نام دولت آباد وجود دارد که آسیاب و قنات داشت. زمین‌های این روستا غالباً با قنات آبیاری می‌شد. می‌گفتند آن قنات به تدریج خشک شد و این روستا هم تقریباً از بین رفته بود و آبادی خود را از دست داده بود. مرحوم حاجی با قیمت مختصری اینجا را می‌خرید، بعد شروع به لایروبی قنات و آباد کردن آنجا می‌کند. به زودی آب در قنات به جریان می‌افتد و آسیاب شروع به کار می‌کند. در کودکی می‌شنیدم که این آسیاب روزی ۱۲۰ بار گندم را آرد می‌کند. در اثر همین آب فراوان آن ده آباد می‌شود و خود این آسیاب در آن منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد. آنچه که پدرم نقل می‌کردند این بود که این اقدام، سنگ اولیه ثروت ایشان بوده، همین محل بوده که بعد به تدریج توسعه یافت و از این طریق ثروتمند شد.^۱

.....
۱. مجموعه مقالات همایش نکوداشت حاج ملاعلی کنی، خاطرات آیت الله مهدوی کنی، ص ۳۱، ۳۳،

۷. مقابله با احتکار و گران‌فروشی و تلاش برای تثبیت قیمت‌ها

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، تلاش برای برقراری رفاه و عدالت اجتماعی و مبارزه با مفاسد اجتماعی و اقتصادی از فعالیت‌های ارزشمند عالمان راستین و خدمت‌گذار به دین و مردم می‌باشد. مبارزه با احتکار و گران‌فروشی یکی دیگر از این تلاش‌هاست:

آیت الله کلباسی و امتناع از خرید هنگام گرانی کالاها

هنگامی که یکی از اجناس به دلایلی، ارزشی بالاتر از قیمت متعارف و متداول می‌یافت، [مرحوم آیت‌الله محمدابراهیم کلباسی]^۱ به رغم آن‌که

.....
۱. حاج محمدابراهیم کلباسی (کرباسی) (۱۱۸۰-۱۲۶۱ ق. متولد اصفهان) از مشاهیر فقها و مجتهدین و اکابر علما و محققین است. عالم زاهد عابد و روح‌تقی، بلکه ازهد و اعباد و اروع و اتقای علمای زمان بود. در سنین نوجوانی پدر را از دست داد و تحت تربیت ملا محمدرفیع گیلانی مشهور به بیدآبادی اصفهانی، قرار گرفت و در سنین نوجوانی فضایل و مکارم اخلاقی را از او آموخت و در زمره شاگردان این عارف عرش آشنا در سیر و سلوک معنوی قلمداد گردید. مرحوم بیدآبادی، به سال ۱۱۹۷ ق، در حالی که کرباسی هفده سالگی را طی می‌کرد، به دار بقا شتافت.

وی همچنین به درس میرزا محمدعلی بن میرزا مظفر، شیخ محمد خاتون آبادی، ملا محراب گیلانی و ملاعلی نوری حاضر شد. سپس به سفر حج مشرف شده، پس از بازگشت، چندی در عتبات عالیات متوطن شده و از علمای اعلام همچون شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)، سیدعلی طباطبایی حائری صاحب ریاض، سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، آقا سیدمحسن اعرجی کاظمینی و سیدمحمدباقر وحید بهبهانی کسب فیض نموده و سپس به ایران بازگشت و در قم و کاشان نزد میرزا ابوالقاسم قمی و ملا احمد نراقی تلمذ نمود و به درجات عالی علم و اجتهاد نائل آمد. وی در اصفهان ساکن شد و به تدریس و افتاء و اقامه جماعت و ارشاد خلق مشغول گردید. عده‌ای کثیر از علماء در خدمت او درس خوانده‌اند. او، به لحاظ مقام فقهی و تسلط بر موازین شرعی و نیز رعایت حالات اخلاقی، به روح دست یافته بود، اما این خصلتش هرگز سبب آن نگردید که گوشه‌ای را برگزیند و به ریاضت نفس پردازد و کاری با جامعه نداشته باشد و از برخورد با ناروایی‌ها و منکرها خاموش بماند، هنر همیش این بود که در متن جامعه عصر خویش زندگی می‌کرد و در عین حال، در

توان تهیه آن را با همان قیمت گزاف داشت، از خریدش امتناع می نمود و مصرف نمی کرد تا از این رهگذر هم با گران فروشان مبارزه ای کرده باشد و هم با فقیران و افراد کم بضاعت همگام باشد.^۱

آیت الله میرزا ابراهیم دُنبلی خویی و مقابله با قحطی در عراق در دوران شهید آیت الله میرزا ابراهیم دُنبلی خویی^۲ در عراق قحطی و گرانی

صیانت از ارزش ها و عملی نمودن دستورهای دینی، لحظه ای آرام نبود و البته به لحاظ رعایت شئون تقوایی و مراتب اخلاصی که داشت، بسیار احتیاط می کرد. نسبت به دست گیری از فقر، توجهی کامل و اهتمامی وافر داشت و به امور طلاب و شاگردان خود، به نحو احسن رسیدگی می نمود. (با اندکی ویرایش به نقل از: دانشنامه ویکی فقه)

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. آقا میرزا ابراهیم معروف به شهید آذربایجانی در سال ۱۲۱۱ شمسی در خوی متولد شد و مقدمات علوم را در این شهر فرا گرفت. در سال ۱۲۲۵ شمسی برای تکمیل معلومات خود به نجف اشرف مشرف و در جلسات درس شیخ انصاری حاضر شد و استفاده کامل برد و محضر شیخ محمدحسین کاظمی و شیخ مهدی نجفی را درک کرد و غالباً از این دو عالم روایت می کرد و از اساتید خود همچون شیخ محمدحسین کاظمینی و نوه کاشف الغطاء (شیخ مهدی مرحوم) اجازه اجتهاد و روایت داشت. وی پس از انجام فریضه حج و اتمام تحصیل به خوی بازگشت.

این عالم نامدار، از نوایع روزگار و دارای صفات حمیده و اوصاف کثیره است. او از نظر اخلاق، پیشوای صاحبان اخلاق و در جود و کرم، انفاق در راه خدا، و تواضع و پرهیزکاری، یگانه ی روزگار بود. عالمی عابد، زاهدی متقی و شجاع بود. در گفتن حرف حق از هیچ مقامی پروا نداشت. همه ساله نه تنها فقیران شهر را بلکه تمام اهل شهر را بدون استثنا، اطعام می کرد و در ماه مبارک رمضان، به نوبت، به هریک از پیش نمازهای شهر اقتدا می نمود. به کسانی که ورشکست می شدند کمک می کرد و هرکسی که نیاز به سرمایه داشت، برایش سرمایه فراهم می نمود. هنگام صحبت، کلمه من را هرگز به زبان نیاورده و همواره از کلمه ما استفاده می کرد. از نظر مراعات آداب، در اوج قرار داشت. آقا میرزا ابراهیم از دانشمندان مبارز جهان تشیع به شمار می رفت و در علوم اسلامی به ویژه حکمت، سرآمد علمای عصر خود بود.

حاجی میرزا ابراهیم آقا عالمی ثروتمند بود که از نظر اخلاقی سخاوت و گشاده رویی را نیز داشت. وی از درآمدهای خود معمولاً مقدار ناچیزی را به مصرف شخصی رسانده بقیه را صرف خیرات و مبرات می کرد و تمام دارایی خود را وقف نمود. ایشان از شجاعت اخلاقی هم بهره مند بوده و در گفتن حقایق از هیچ مقامی پروا نداشت و همیشه بدین گونه عمل می کرد.

رخ داد که مردم عراق سخت در مضیقه بودند. شیخ ابراهیم خودش به تنهایی از شهرستان خوی با دست پُر عازم عراق شد و مهمان نماینده خود در بغداد گردید. تمامی نانواهای بغداد را دعوت نمود و به آن‌ها گفت:

هر کس به نوبه خود، مقدار پخت و میزان درآمدش را بگوید، تا صورت‌برداری

در زمان نهضت مشروطیت، شهر خوی، از شهرهایی بود که دلبستگی شدیدی به نهضت داشت و در پشتیبانی از نهضت دنباله‌رو تبریز بود. در آغاز، کار مشروطه‌خواهی در خوی به سمت مردان معتدل و میانه‌رو و خیراندیش بود. با ورود مجاهدان قفقاز، تمایلات آرام مشروطه‌خواهی در خوی، رنگ انقلابی گرفت. میرزا جعفر زنجانی، به اتفاق شش تن از خویی‌های مقیم قفقاز که در آن جا به حرکت‌های انقلابی پیوسته بودند، وارد خوی شد و مردم را به قیام ترغیب کردند. همزمان با جریان مشروطه، جنگ خوی و ماکو که سیاست محمدعلی شاه بود، با شوراندن عشایر و ایجاد قتل و غارت در روستاها و اطراف شهرها، مردم را از مشروطه رویگردان می‌کرد. آغاز شد. برای اجرای آن نقشه شوم، به تحریک سردار ماکو، کردها برای غارت، به روستاهای شمال خوی تاختند. خوی و ماکو رویاروی هم قرار گرفتند. خوی مشروطه‌خواه و ماکو طرفدار استبداد بود. در جنگی که در تاریخ ۲۱ شهریورماه ۱۲۸۶ خورشیدی در سکمن آباد خوی روی داد، مجاهدین، شکست فاحشی از مستبدین خوردند. عده‌ای کشته و اسیر شدند. از جمله اسیران، میرزا جعفر زنجانی، رهبر مجاهدین بود، که بعد از چند روز اسارت او را کشتند. مجاهدین با این شکست سخت به سمت خوی عقب نشینی کردند. خوف و هراس شهر را فرا گرفت.

در این میان، برخی از آیت الله میرزا ابراهیم دنبلی که دارای جایگاه مذهبی، سیاسی و مردمی بود، انتظار پیوستن به مشروطه‌خواهان را داشتند. برخلاف انتظار آن دسته از مردم، این عالم ربانی، با اختیار رویه بی‌طرفی به کارگشایی امور شرعی می‌پرداخت. مجاهدین به تلافی شکست خودشان در سکمن آباد و کشته شدن میرزا جعفر زنجانی، می‌خواستند دست به کشتار مخالفان مشروطه یا کسانی که به این صفت شناخته می‌شدند، بزنند. در این گیر و دار، مرتضی نامی، از مجاهدین افراطی در ۲۳ شهریورماه ۱۲۸۶ (۱۳۲۵ ق) در خوی، آقا میرزا ابراهیم دنبلی را به همراه آقا ضیاء، خواهرزاده وی در منزل آقا میرزا ابراهیم به ضرب گلوله به شهادت رساند.

با توجه به اوضاع نابسامان آن روز، که بر شهر خوی حاکم بود، جنازه آن مرد بزرگ، تشییع نشد بلکه نماز توسط آقا سید علی اکبر موسوی خویی، پدر مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم خویی بر جنازه ایشان اقامه شد و در حسینیه میرزا ابراهیم آقا که به نام این مرحوم نام‌گذاری شده و توسط وی ساخته شده بود مدفون گردید. پس از گذشت چهار سال، هنگامی که خواستند جسم شریفش را بنا بر وصیت خودش، به نجف منتقل کنند، در کمال حیرت سالم یافتند، به طوری که مأمورین مرزی عراق، مانع ورود جنازه شده گفتند: ما اجازه ورود جنازه تازه فوت شده را نداریم! با دادن مبلغی پول به مأمورین جسم شریفش در مقبره‌ای در وادی السلام نجف، کنار بقعه آیت الله ملا علی بن میرزا خلیل تهرانی، که خود قبلاً آماده کرده بود، مدفون گردید. (ر.ک: بصیری، کرامات و حکایات پندآموز)

شده و از فردا نان به رُب قیمت فروخته شود. در آخر هفته هم کسربودجه خود را از این صاحب خانه دریافت نمایید.

با انتشار خبر پایین آمدن قیمت نان در بین مردم ... در مدت چند روز، نرخ گندم خود به خود پایین آمد، درب انبارها باز و گندم در دسترس مردم قرار گرفت. مردم از مضیقه درآمده و آسایش به میان مردم بازگشت.^۱

عرضه روزانه گندم برای کنترل قیمت ها

شهید آیت الله میرزا ابراهیم دُنْبلی خویی همه روزه مقداری گندم برای فروش به بازار عرضه می کرد. چند روز گذشت؛ اما از پول گندم ها خبری نشد. وقتی علت تأخیر را جویا شد، به او گفتند: بازار گرم و زمینه گرانی قیمت ها فراهم است؛ به همین دلیل فروش گندم را متوقف کرده ایم. ایشان در جواب گفتند: سخت در اشتباه هستید، مقصود ما تکثیر ثروت نیست! بلکه می خواهیم قیمت گندم و بازار تثبیت گردد. از فردا دو برابر همیشه گندم عرضه کنید و به قیمت قبلی به فروش برسانید!^۲

میرزا ابراهیم دُنْبلی و گلایه آرایش گر

همچنین، شهید آیت الله میرزا ابراهیم دُنْبلی خویی در یکی از روزها متوجه شد آرایش گر خیلی کم حوصله است. سبب را جویا شد. آرایش گر گفت: قربانت گردم! تو آقا و سرور یک ملت و ولایتی؛ اما به اندازه یک شخص عادی و فقیر مزد پرداخت می کنی! چه کار کنم؟! ایشان در جواب فرمود: من بدعت نمی گزارم تا مزد آرایش گری را بالا ببرم. اگر نیاز داشتی، برای شما خوراکی می فرستم.^۳

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۵۰.

۸. رسیدگی به نیازمندان

توجه و رسیدگی به احوال نیازمندان و محرومان، دل جویی از آنها، کمک‌های مالی آبرومندانه به آنان و در بسیاری از موارد، مقدم داشتن آنان بر خود و نیز عیادت و رسیدگی به بیماران نیازمند، از ویژگی‌های عالمان بزرگوار اسلام بوده و هست. مقام معظم رهبری علیه‌السلام درباره نقش علما در این بخش می‌فرمایند:

همیشه علمای ما برای مردم کار و تلاش می‌کردند، زحمت می‌کشیدند، فقرا را پاسداری می‌کردند، به آن‌ها رسیدگی می‌کردند؛ دأب و روش علما این بود. ... دأب اصلی بر این بود که به فقرا و طبقات ضعیف کمک کنند و برای حفاظت از آنها، در مقابل زورگو بایستند، در مقابل خان بایستند، در مقابل سلطان بایستند. اصلاً علمای ما - به خصوص علمای شیعه - همیشه به این معنا معروف بوده‌اند. ... این هم از جمله وظایفی است که ربطی به این ندارد که حالا انقلاب پیروز شده بود، یا نشده بود؛ حکومت اسلامی بود، یا نبود؛ تکلیف ما و بنای ما بر این بود.^۱

نیز در اهمیت رسیدگی مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی به فقرای زرتشتی و کلیمی یزد می‌فرماید:

این نکته‌ای که ایشان [آقای ناصری] ذکر کردند در مورد رسیدگی به فقرای زرتشتی و کلیمی یزد، خیلی نکته مهمی است؛ خیلی چیز مهمی است؛ یک روحانی باتقوای مقدسی مثل مرحوم حاج شیخ غلامرضا، برود نان و آرد و غذا

۱. حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۴۱۳، سخنرانی در جمع روحانیون و طلاب استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.

بگذارد در خانه مثلاً فرض کنید که یهودی به خاطر اینکه او فقیر است؛ اینها خیلی مهم است. امروز در دنیا این چیزها وجود ندارد، یعنی در دنیای مادی این حرف‌ها مهجور است، این را اسلام به پیروان خودش تعلیم می‌دهد؛ هرکسی هم که با اسلام بیش‌تر مأثوس است، این جور حرکتی را بیشتر انجام می‌دهد؛ اینها را بدانند، بفهمند. این آدم یهودی است و به خدا و پیغمبر و قرآن و دین ما هیچ اعتقادی ندارد اما صرف اینکه فقیر است و احتیاج به کمک دارد و انسان است - همان «وَأَمَّا شَبِیْهُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند - موجب می‌شود که ایشان برود این خدمات را انجام بدهد؛ اینها امروز خیلی باارزش است، درس است؛ اینها باید تدوین بشود، باید حفظ بشود و ان شاء الله برای نسل روبه‌رشد ما درس باشد.^۱

آیت الله سید محمد باقر شفتی و حواله نان و گوشت برای فقرا

مرحوم آیت الله سید محمد باقر شفتی^۲ یک مغازه نانوايي و یک قصابی در شهر داشت و حدود هزار نفر از بی‌نویان اصفهان را حواله داده بود تا روزانه

۱. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی، ۱۳۹۶/۵/۳۰.
۲. سید محمد باقر شفتی [۱۲۶۰-۱۱۸۱] ق در روستای چرزه از توابع طارم زنجان متولد شد. مقدمات علوم را پیش پدر خواند و سپس جهت تکمیل معلومات خود در سال ۱۱۹۷ در ۱۶ یا ۱۷ سالگی به عراق مهاجرت کرد و در جمع شاگردان آیت الله سید علی طباطبایی جای گرفت. یک سال در کربلا ماند و در این مدت از آیت الله وحید بهبهانی بهره برد. همچنین گفته شده است او نزد علامه بحر العلوم نیز شاگردی کرده است. سید شفتی پس از یک سال به نجف رفت و در درس آیت الله سید مهدی طباطبایی بروجدی و شیخ جعفر کاشف الغطاء حاضر شد. تا ۱۲۰۴ ق در نجف ماند و سپس به کاظمین رفت و در درس سید محسن اعرجی حاضر شد. ایشان در سال ۱۲۰۵ ق به ایران و قم آمد و حدود ۶ ماه در درس میرزا ابوالقاسم بن ملامحمد گیلانی حاضر شد و از او اجازه کامل و مبسوطی دریافت کرد. سپس به کاشان رفت و در درس ملا مهدی نراقی حاضر شد و سرانجام در حدود ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ ق رهسپار اصفهان شد. گفته شده است وی از شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی اکبر کربلایی، میرزا ابوالقاسم قمی و دیگران اجازه روایت داشته است. مسجد سید اصفهان از بناهای تاریخی دوره قاجار در حدود ۱۲۴۵ ق به همت سید محمد باقر شفتی ساخته شد و در همان مسجد نیز به خاک سپرده شده است. (دانشنامه ویکی شیعه، به نقل از: خوانساری، روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۴)

از سهمیه‌های رایگان نان و گوشت برخوردار شوند.^۱

ملاً علی کنی و رسیدگی به نیازمندان و بیماران

رسیدگی به ضعیفان، دست‌گیری از مستمندان و تلاش در پی رفع گرفتاری نیازمندان از صفات بارز [مرحوم] ملاعلی کنی بود. او چون پدری دلسوز، بسیاری از یتیمان درمانده را تحت تکفل قرار داده و برای گذران زندگی آنان، مقرری مناسبی در نظر گرفته بود و هم‌چنین برای حل مشکل بیمارانی که بنیه مالی ضعیفی داشتند، مکان‌هایی را به منظور پرداخت پول داروها در نظر گرفته بود تا آنان با دریافت مبلغ آن، به درمان خود اقدام کنند. ساخت آب‌انبار و کاروان‌سرا به منظور رفاه و آسایش قافله‌ها - چون کاروان‌سرای درخاتون آباد - نیز از خدمات عمومی و عام‌المنفعه حاجی [ملاعلی کنی] بود.^۲

خاطره حجت الاسلام والمسلمین قرائتی از آخوند ملاعلی معصومی همدانی

در همدان به همراه تنی چند از محترمین شهر به زیارت مرحوم آخوند رفتیم و ساعتی در خدمت ایشان بودیم. در این مدت می‌دیدیم که خادم آقا مرتب می‌آید و اظهار می‌کند فقیری در خانه است و پول می‌خواهد. آخوند هم مرتب به زیرتشک دست برده و مبلغی بیرون آورده به وی می‌داد تا این که آقای آخوند از جای خود حرکت کرد و بیرون رفت. در این وقت یکی از همراهان خواست بداند که در زیرتشک چقدر پول هست. چون آن را بلند کرد چیزی ندید. فکر

.....
۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۱۰۷۹.

۲. همان، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

کردیم که که پول تمام شده است. آیت الله آخوند تشریف آورد و روی تشک نشست. مجدداً خادم می آمد و برای فقرا پول تقاضا می کرد. آخوند باز دست به زیرتشک برده پول بیرون آورده به خادم می داد. بعد از این که این عمل چند بار تکرار شد، بالاخره آن رفیق ما طاقت نیاورد و سرّاین مطلب را از مرحوم آخوند پرسید و اظهار کرد من دیدم زیرتشک پولی نبود، ولی الآن متحیرم که این پول های فراوان از کجا به دست شما می رسد که به چشم ما دیده نمی شود! آخوند فکری کرد بعد فرمود: من دستور العملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد روز چهارم خدمت امام زمان علیه السلام شرفیاب می شود. من مشغول انجام آن عمل شدم ولی نتوانستم کامل انجام بدهم. در شامگاه روز چهارم در خواب دیدم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در یکی از خیابان های شهر راه می رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان به راه افتاده و از حاج شیخ پول می گرفتند. در این بین حاج شیخ نظرش به من افتاد و فرمود: من از طرف حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان علیه السلام دستور می دهم که به فقرا توجه نموده و آنها را دست خالی برنگردان. از آن وقت من مطمئنم آن حضرت خود مسئول این بودجه است و این از برکت وجود آن حضرت است.^۱

دست‌گیری آخوند ملاعلی معصومی همدانی از ضعفا و مستمندان در هر حال خادم آیت‌الله آخوند نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می‌خواهم به خدمت آقا برسم. بعد از اجازه آقا به داخل آمد عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختردم بخت دارم لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تا به حال جهیزیه‌ای برای آنها تهیه نکرده‌ام. مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش جهیزیه تهیه نماید. چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچین بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید. پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یک از دخترهاست؛ آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود لکن برای دومی نخریده‌اند به همین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است.

مرحوم آخوند فرمود: آخرالآن برفرض که من به شما پول بدهم مغازه‌ای نیست که شما النگو بخرید. در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سربه زیر انداخته و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن و به اندرون رفت. سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد. سپس آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترکش شاد شود.^۱

شیخ عباس تربتی و و مقابله با قحطی جنگ جهانی اول

بعد از جنگ جهانی اول، قحطی شدیدی رخ داده بود. در آن سال با تلاش مرحوم ملاعباس تربتی و دیگر خیرخواهان تربت حیدریه، جایگاهی تأسیس شد تا به افراد بی بضاعت کمک شود. پس از ذخیره سازی انواع حبوبات، مثل گندم، جو، ماش، ارزن و عدس و ... عده ای به پختن غذا مشغول می شدند. ملاعباس همه روزه بعد از نماز صبح به کنار دیگ های بزرگ آمده و از چگونگی کار آشپزها مطلع می شد. با پخته شدن غذا، مردم گروه گروه می آمدند و سهمیه خود را می گرفتند. در ضمن برای فقرا، جایگاهی ترتیب داده بودند تا شبانه روز در آنجا سکونت داشته باشند.^۱

آیت الله سیدجواد قمی و رسیدگی به بینوایان با اموال شخصی

مرحوم آیت الله سیدجواد قمی^۲ باغات و مزارع فراوانی داشت، که همه را در راه دست گیری از مستمندان و کمک به بینوایان مصروف داشت و به جود و سخاوت معروف بود.^۳ آیت الله ملا حبیب الله کاشانی رحمته الله علیه می نویسد:

حاج سیدجواد قمی عالمی فاضل و بخشنده و سخاوتمند بود و در روزگار قحطی و گرسنگی تمام اموالش را بر فقیران و مستمندان بخشش نمود و رئیس بر علما بود.^۴

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابراز، ج ۴، ص ۳۷۶.

۲. مرحوم آیت الله سید جواد (سید محمد تقی) قمی داماد و شاگرد بنام میرزای قمی (صاحب قوانین) و نیز آیات عظام سید محمد باقر شفتی، شیخ محمد تقی ایوانکی رازی، صاحب جواهر و شیخ اعظم انصاری بودند. (دانشنامه اسلامی، ذیل مدخل سیدجواد قمی)

۳. گروهی از نویسندگان، ستارگان حرم، ج ۱۱، ص ۶۱.

۴. همان، به نقل از نزار حسن، برکچیان، شریف کاشانی، لباب الالقاب، ص ۷۷.

شیخ غلامرضا یزدی رحمته و مقابله با قحطی جنگ جهانی دوم

در احوالات مرحوم شیخ غلامرضا یزدی نقل شده که:

ایشان بسیار نسبت به فقرا و مستمندان دلسوز بودند. در دوران قحطی جنگ جهانی دوم، کمترین تلفات قحطی به خاطر تدابیر ایشان، از استان یزد بود. ایشان مقداری آرد خریده بود و به کیسه های سه منی تقسیم کرده بود و به کمک مریدان و فرزندان خود شبانه بین فقرا تقسیم می کرد. فرموده بود: «همین که صدای پای صاحب خانه را شنیدید کیسه را گذاشته و از محل دور شوید»^۱.

علامه بحر العلوم رحمته و رسیدگی به فقرا

سید جواد عاملی رحمته، صاحب مفتاح الکرامه از شاگردان علامه است. شبی موقع صرف شام، علامه ی بحر العلوم سید را به منزل خویش احضار کرده و وقتی شاگرد به منزل استاد می رسد می بیند استاد کنار سفره نشسته و دست به غذا نمی زند. با خشم شاگرد را مورد عتاب قرار داده می فرماید: سید جواد! از خدا نمی ترسی، از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده، تقصیر خود را از استاد جویا می شود؟ خلاصه قضیه به این صورت بوده که سید جواد همسایه ای داشته که هفت شبانه روز چیزی برای خوردن نداشته اند و خرما از بقال قرض می کرده و روز هفتم دیگر بقال به او قرض نداده و شرمنده شده است. شاگرد اظهار بی اطلاعی می کند. علامه او را مورد توبیخ قرار می دهد که همه داد و فریادهای من برای این است که چرا اطلاع نداشتی و گرنه، اگر با خبر بودی و کمک نمی کردی مسلمان نبودی و

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۴، ص ۴۳۲.

یهودی بودی! سپس سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود و مقداری پول به شاگرد می‌دهد، تا به همسایه‌اش برساند.^۱

کمک آبرومندانه میرزای قاضی به سبزی فروش

حاج میرزا علی آقا قاضی رحمته، استاد عرفان علامه طباطبایی رحمته بود. علامه طباطبایی می‌فرماید: یکی از رفقای نجفی ما، که فعلاً از اعلام نجف است. برای من گفت: «من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم. مرحوم قاضی را دیدم که خم شده بود و مشغول جدا کردن کاهو بود. کاهوهای پلاسیده با برگ‌های خشن و بزرگ را برمی‌داشت و جدا می‌کرد. سپس مرحوم قاضی، کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد و بعد آنها را زیر عبا گرفت و رفت. من به دنبالش رفتم و عرض کردم: آقا سؤالی دارم؛ چرا شما برعکس همه کاهوها را جدا کردید؟ مرحوم قاضی فرمود: این فروشنده شخص بی‌بضاعت و فقیری است و من گاه‌گاهی به او کمک می‌کنم. نمی‌خواهم به او چیزی بلاعوض داده باشم تا مبادا هم عزت و شرف و آبروی او از بین برود و هم خدای ناخواسته به مجانی گرفتن عادت کند و در کسب، ضعیف شود. برای ما فرقی ندارد کاهوی لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها و من می‌دانستم که اینها بالاخره خریداری ندارد و ظهر که دکان خود را می‌بندد، بیرون می‌ریزد. از این رو، برای جلوگیری از خسارت و ضرر کردن او اینها را خریدم».^۲

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۴۹.

مقام معظم رهبری و رسیدگی به نیازمندان و بیماران

یکی از پزشکان خاطره‌ای نقل می‌کنند که:

در سال ۱۳۷۴، خانمی به مطب من مراجعه کرد. کودک خردسالش نیز با وی بود. هردوی آنان بیماری سل داشتند. ناراحتی خانم به قدری بود که از حلقوم وی خون بیرون می‌آمد.

من هردوی آن‌ها را معاینه کردم و برایشان نسخه نوشتم. چون نسخه را به دست آن خانم دادم، با کمال ناامیدی اظهار داشت: نسخه قبلی شما را هم دارم! من قبلاً هم به شما مراجعه کرده‌ام. به علت عدم توانایی مالی، قدرت تهیه دارو را ندارم! من چهار فرزند دارم که همگی به جزیک دخترده ساله، همین بیماری را دارند. همسرم نیز فلج و خانه‌نشین است. تنها نان آور ما دخترده ساله‌ام است که با قالی بافی، مبلغ اندکی برای خانه می‌آورد که آن هم کفاف خرید نان ما را نمی‌دهد.

من به وی گفتم: من موضوع را با دوستانم در میان می‌گذارم تا بلکه چاره‌ای بیندیشم و مشکل تو و خانواده‌ات را حل کنیم. آن خانم از مطب خارج شد. من همچنان در فکر چاره‌جویی بودم که پس از گذشت ساعتی، دیدم دوباره به من مراجعه کرد، اما این بار دفعه قبل خیلی تفاوت داشت؛ از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. به من گفت: دیگر نیازی به تلاش شما نیست. علت را پرسیدم، در جوابم گفت: وقتی که به منزل رسیدم، هیئتی به خانه ما آمدند. وضعیت ما را بررسی کردند و قرار شد فردا صبح، همه ما را برای درمان به بیمارستان ببرند!

گفتم: این هیئت از طرف چه کسی آمده بود؟ گفت: از طرف مقام معظم رهبری! گفتم: چگونه از موضوع با خبر شده بودند؟

گفت: این روزها آقا به قم تشریف آورده‌اند. من ماجرای زندگیم را طی نامه‌ای، خدمت ایشان توضیح دادم. نامه من به دفتر معظم‌له سپرده شد. نامه افراد اورژانسی در اولویت قرار گرفت و من نیز چون چنین وضعی داشتم.

مورد لطف قرار گرفتیم!

این برخورد برای من خیلی شیرین بود. انسان با این رفتارها به یاد اولیای الهی می‌افتد.^۱

حجت الاسلام والمسلمین مروی نقل می‌کنند:

مقام معظم رهبری به مناطق محروم و دور افتاده توجه خاصی دارند. ایشان همواره به دیگر مسئولان اجرایی سفارش می‌کنند که به این مناطق توجه ویژه داشته باشید.

بیش تر سفرهای ایشان نیز به همین مناطق است. در یکی از این سفرها، در خدمت ایشان به یاسوج رفتیم. این منطقه در محرومیت ویژه‌ای به سر می‌برد؛ نه تنها روستاهایش، که خود شهر نیز نیاز به رسیدگی جدی داشت.

به اتفاق آقا، از سیاه چادرها سرکشی کردیم. بعضی از وزیران هم در محضر مقام معظم رهبری بودند. سفره نهار را که گسترده بودند. آیت الله خامنه‌ای خطاب به وزیران فرمودند: در سفره‌ایتان، حتما جایی از مناطق محروم و دور افتاده را در نظر بگیرید و به آن جا سرکشی کنید؛ اگر چه در آن سفر، کاری هم برای آنها انجام ندهید! ما که نمی‌توانیم مثل آنان زندگی کنیم - گرچه تا مثل آنها نباشیم، درک نمی‌کنیم که چه می‌کشند - لیکن همین دیدارها بر تصمیمات آینده شما تاثیر می‌گذارد؛ تاثیری که هرگز با گزارش‌ها به وجود نمی‌آیند.

این سخنان حکیمانه، برای همه ماها راه‌گشاست؛ خصوصا زمانی که می‌بینیم معظم له با تمام وجود، به آن عمل می‌کنند و در میان چادرهای چادر نشینان، چون همان‌ها می‌گویند و می‌شنوند.^۲

۱. شیرازی، پرتوی از خورشید، ص ۱۱۸، به نقل از دکتر وحیدی.

۲. همان، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

شهید مطهری رحمته الله علیه و رسیدگی به بیماران مستمند

آقای سید محمود مدنی راننده شهید مطهری رحمته الله علیه نقل می‌کند:

افراد نیازمند بسیاری بودند که ایشان ماهیانه توسط من برای آنها پول می‌فرستاد. در مواردی که مطلع می‌شد مریض در بیمارستان بستری است و پول ندارد مرا مامور می‌کرد بروم و مخارج او را بپردازم و حتی یک روز پدری را که پسر مریضش را در خیابان به دوش می‌کشید و فقیر بود به دستور آقا سوار کردیم و در بیمارستان بستری نمودیم و مخارجش را ایشان پرداختند.^۱

.....
۱. جمعی از فضلا، سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۹. استفاده صحیح از بیت المال و سرمایه‌های ملی

یکی از منکرات اجتماعی، حیف و میل بیت المال و از بین بردن آن است. استفاده از بیت المال و چگونگی مصرف آن مسأله‌ای مهم و از حساسیت بالایی برخوردار است. مراد از بیت المال اموال عمومی است؛ یعنی اموالی که به عموم مردم تعلق دارد. یک بخش از بیت المال اموال دولتی است. دولت از هراهی که جذب سرمایه کند؛ مانند فروش معادن، اخذ مالیات و گمرکات یا به وسیله تجارت و واردات و صادرات کالا یا تولیدات کارخانه‌ها و درآمد نهادهای وابسته به دولت، همه این موارد اصطلاحاً بیت المال نامیده می‌شود. اگرچه افراد خاص و طبقات کارمندی و کارگری، متصدی کسب این درآمدهایند، مالک آن نیستند و این اموال، مال همه مردم است، چنان‌که پول فروش نفت یا معادن غیرفسیلی (سنگواره‌ای) دیگر و سایر منابع مشابه چنین است و مسئولان کشور باید این‌ها را در راه فقرزدایی، آبادانی کشور، تأمین معیشت مردم و خدمت‌رسانی صرف کنند. مالک این سرمایه‌های ملی، شخص وزیر یا مسئولان دست‌اندرکار نیستند، بلکه آنان فقط عاملند.

بخش دیگری از بیت المال عبارت است از آن اموال شرعی که به دستور شارع مقدس بر مردم واجب شده است تا آن را بپردازند؛ مثل زکات و خمس (سهم امام و سهم سادات) که مردم باید طبق مقررات شرعی بپردازند. برای زکات به عنوان یک فریضه الهی در شرع مقدس مصارف خاصی ذکر شده

است؛ بنابراین عاملان زکات، مالک این اموال نیستند. سهم امام، هم مصارف عمومی دارد و هم مصارف خاصی که در شرع برای آن ذکر شده است. گرچه وجوه شرعی را باید به مراجع تقلید پرداخت، ولی چنان نیست که آنان مالک اموال باشند، بلکه امانتی در دست مراجع بزرگوار است.^۱

دقت حضرت امام علیه السلام در مصرف برق

روزی پیش از ظهر، آقا تماس گرفتند. خدمت ایشان رفتم، فرمودند: «چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن!» گفتم: «چشم!» چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود، امام مجدداً تماس گرفتند. خدمتشان که رفتم، فرمودند: «اگر برای شما مشکل است چراغ را خاموش کنید، کلید آن را در اتاق من بگذارید. خودم روزها خاموش می کنم.» گفتم: «نه آقا! مشکل نیست.» تا مدتی حواسم را جمع می کردم که مبادا چراغ در روز روشن بماند. یک روز صبح که امام روی صندلی نشسته و برنامه دست بوسی داشتند، چراغ دفتر آقای رسولی و چراغ پشت حیاط منزل امام - اطراف منزل حاج احمدآقا - روشن بود. امام به من که کنارشان ایستاده بودم، فرمودند: «بیا جلو!» نزدیک شان که رسیدم، با عصبانیت مرا خطاب کردند: «در منزل من و فعل حرام؟! در منزل من و اسراف؟! من که مثل بید می لرزیدم، عرض کردم: «آقا! چه شده؟» فرمودند: «چند مرتبه باید بگویم این چراغها را خاموش کنید؟ مگر نمی دانید اسراف حرام است؟»^۲

۱. امینی، انضباط اقتصادی، بخش سوم: اسراف و تبذیر در بیت المال.

۲. برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۸۰-۸۱، به نقل از سید رحیم میریان.

دقت آیت الله العظمی بروجردی در مصرف وجوهات

مرحوم آیت الله محسنی ملایری می گفت: روزی داماد آیت الله بروجردی که از علما بود، به من گفت: برای شرکت در درس خارج نیاز به کتاب جواهر دارم و امکان خریدش را ندارم، شما به آقا عرض کنید پول یک دوره کتاب جواهر را به من عطا کند تا من آن را بخرم. من خدمت آیت الله بروجردی رفتم و گفتم: شما دامادتان را خوب می شناسید، طلبه خوبی است و وضع زندگی اش را می دانید. آقا فرمودند: بله، طلبه فاضلی است. بعد گفتم: ایشان تقاضا کرده اند ۱۶۰ تومان مرحمت کنید تا ایشان یک دوره کتاب جواهر بخرد. آقا فرمودند: با این که می دانم آقا جعفر، طلبه خوب و زحمت کشی است اما مگر همه طلبه های قم کتاب جواهر دارند؟ داماد من هم مثل دیگران به کتاب خانه بروند و مطالعه کنند. آن عالم گفت: هر چه اصرار کردم آقا قبول نکردند.^۱

در قضیه دیگری یکی از بستگان بیت آیت الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرسی برای طبابت آیت الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرسی همواره اعتراض می کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می کنید، ضعیف می شود و فشارش می افتد پایین! چرا یک غذای مقوی برای آقا تهیه نمی کنید؟! خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر

۱. امینی، انضباط اقتصادی، بخش پنجم: سیره علمای ربانی در صرف بیت المال.

مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت‌ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه‌هایشان را برای درس به امید من می‌فرستند قم و با شهریه‌ای که به آنان می‌دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می‌شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه‌هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده‌اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیت‌الله بروجردی نقل می‌کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد.^۱

شهید بهشتی و اموال دادگستری

همسر شهید آیت‌الله بهشتی در مصاحبه‌ای می‌گفت: «... ایشان يك دفعه، حتی به حقوق دادگستری دست نزد و يك قرآن هم به خانه نیاورد. می‌گفت: جایز نیست در حالی که این همه مستضعف هست، حقوق دادگستری هم بگیریم. شما باید بدانید زندگی‌تان با همین حقوق بازنشستگی من باید بگذرد... حتی یادم نرفته که يك شب يك عدد لامپ سوخته در خانه داشتیم که من تمام اطراف را زیر پا گذاشتم، ولی [لامپ سالم] پیدا نکردم. تلفن کردم به دادگستری و گفتم آقا از فروشگاه دادگستری يك دانه لامپ بیاورید. همان جا گفتند نه، هرگز! خدا نکند من چنین کاری بکنم. شما شمع روشن کنید بنشینید، بهتر از این است که من مال دادگستری بیاورم...»^۲.

۱. همان.

۲. «نمونه‌ای از رعایت بیت المال و حق الناس در سیره علما»، مجله طوبی، شهریور ۱۳۸۵، ش ۹.

۱۰. اهتمام به اشتغال افراد کاردان و شایسته

نیروی انسانی شایسته و کارآمد ثروت و سرمایه اصلی توسعه یک کشور است و اگر در واسپاری مسئولیت‌ها به افراد، اصل شایسته‌گزینی رعایت نشود چرخ‌های نظام اسلامی به‌ویژه در حوزه اقتصاد به‌کندی پیش می‌رود و شاید هم متوقف شود. پیروزی و شکست کشور در جنگ اقتصادی به شدت به این امر وابسته است و بسیاری از ناکامی‌ها در عرصه مدیریتی و اقتصادی نظام اسلامی به این مسأله برمی‌گردد.

شایسته سالاری در قرآن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

هنگامی که حضرت یوسف از زندان آزاد شد و هفت سال وفور نعمت و هفت سال خشک‌سالی را پیش‌گویی کرد، عزیز مصر در صدد واگذاری مسئولیتی به ایشان گردید، حضرت فرمود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ مرا بر خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار که نگاهبانی دانا هستم.

حضرت یوسف مسئولیت اقتصادی کشور مصر را می‌پذیرد به دلیل آن که توانایی اداره امور در این زمینه را دارد. او هم امانت‌دار است «حفیظ» و هم متخصص و دانا «علیم».

در روایتی آمده است: روزی ابوذر این صحابی بزرگ و وفادار و مخلص پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کرد آیا مرا به مسئولیتی نمی‌گماری؟ «الا

تستعملنی؟» حضرت دستی بر شانه ابوذر زد و فرمود: «ابوذر تورا دوست می‌دارم و هرآن چه را که برای خود می‌پسندم برای تو نیز می‌خواهم، لکن مسئولیت‌ها امانت است و اگر انسان درست از عهده آن برنیاید مایه خواری و پشیمانی در قیامت می‌باشد، من تورا در مدیریت ضعیف می‌بینم، بنابراین هیچ‌گاه امارت حتی بردونفرا نپذیر و ولایت برمال یتیم را بر عهده مگیر!» این روایت هرگز دلالتی بر کم ارجی ابوذر ندارد که شخص پیامبر بارها او را به بهترین خصال ستوده است. بلکه الهام بخش این نکته است که شایسته سالاری به حدی از دیدگاه پیامبر ﷺ مهم است که حتی در مورد شخصیتی هم چون ابوذر نیز حضرت احتیاط می‌کنند و کار مهمی به او نمی‌سپارند.

صاحب بن عباد و شغل آفرینی برای افراد شایسته و کاردان

صاحب بن عباد^۲ در دوران وزارت خود اقتصاد کشور را رونق بخشید و دارایی خزانه دولت را به مرتبه‌ای عالی رساند...، کارهای دیوان را جز به اهل فضل

.....
 ۱. عَنْ أَبِي ذَرَّانٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا فَلَا تَأْمُرَنَّ عَلَيَّ أَثْنَيْنِ وَلَا تَوَلِّئَنِّي مَالًا يَتِيمًا. (مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۴، به نقل از: امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۹۴)؛ و روی مسلم باسناده عن أبي ذر رحمه الله قال: «قلت يا رسول الله ألا تستعملني؟ فقال: فضررب بيده على منكبي ثم قال يا أبا ذر انك ضعيف وانها أمانة وانها يوم القيامة خزي وندامة الا من أخذها بحقها وأدى الذي عليه فيها». (مولی صالح مازندرانی، شرح الکافی، ج ۹، ص ۲۸۵)

۲. ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بن عباس صاحب (۳۲۶-۳۸۵ ق)، ادیب، شاعر و وزیر شیعه مذهب ایرانی آل بویه بود. (رک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۵۱-۶۲)؛ مشهورترین کتاب ادبی اش «المحیط فی اللغة» است. صاحب به ویژه در ری و اصفهان، محافل علمی و ادبی برپا می‌کرد و دانشمندان به دورش جمع می‌شدند. وی پس از هجده سال و یک ماه وزارت، در ری وفات یافت و در اصفهان به خاک سپرده شد. (دانشنامه ویکی شیعه)

و دانش نمی سپرد و هر زمان آگاه می شد که فردی شایسته و کاردان بی کار است، بی درنگ و بدون تأمل وی را به کاری فراخور و مناسب با شخصیتش منصوب می کرد.^۱ برخی نیز گفته اند: يك شغل از کسانی را که چند شغل داشتند، می گرفت و به او واگذار می کرد.^۲

وقتی دیگری را شایسته تر از خودش برای تدریس می بیند

مرحوم آیت الله سیدحسین کوهکمره ای از شاگردان صاحب جواهر و مجتهدی مشهور و معروف بوده که طبق معمول در ساعت معینی در یکی از مسجدهای نجف اشرف درس می گفت. یک روز به دلیلی، نیم ساعت زودتر از زمان مقرر به محل درس می آید و در مسجد می نشیند تا شاگردها جمع شوند. متوجه می شود در گوشه دیگر مسجد شیخ ژولیده ای با چند شاگرد نشسته و درس می گوید. مرحوم سیدحسین، کمی سخنان او را گوش می دهد و با کمال تعجب احساس می کند که این شیخ بی آلایش فوق العاده محققانه درس می گوید!

فردای آن روز به عمد زودتر سر درس می آید و در گوشه ای می نشیند و به درس آن شیخ ژولیده خوب گوش می دهد، پس از چند روز یقین پیدا می کند که این شیخ از خودش بهتر درس می گوید و اگر شاگردانش به درس او حاضر شوند بیش تر می توانند استفاده کنند. آن روز شاگردان که می آیند و جمع می شوند، می گوید: رفقا این شیخ که در آن گوشه مسجد درس

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۵۶.

۲. بهمنیار، «صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار»، ص ۱۲۰.

می‌گوید برای تدریس از من شایسته‌تر است و من هم از او استفاده می‌کنم، همه باهم می‌رویم به درس او!

از آن روز در حلقه شاگردان شیخ ساده‌زیست حاضر می‌شوند، این شیخ ژولیده شیخ اعظم مرتضی انصاری بود که بعدها بسیار معروف شد و استاد المتأخرین لقب یافت. شیخ اهل شوشتر بود و در آن وقت تازه از سفر چند ساله خود به مشهد و اصفهان و کاشان برگشته بود.^۱

۱. عالم عامل زاهد، آیت‌الله سید حسین بن محمد کوه‌کمری معروف به «سیدحسین ترک»، «تبریزی کوه‌کمری» و «ترک کوه‌کمری»، اولین شخصیت علمی و فقهی از خاندان کوه‌کمری است. ایشان پس از نشو و نما در زادگاهش و کسب مقدمات علوم ادبی، به حوزه علمیه تبریز رفت و در آنجا درس‌های سطوح را از محضر آیت‌الله میرزا احمد مجتهد تبریزی و پسرش آیت‌الله میرزا لطف‌علی مجتهد امام‌جمعه فراگرفت و سپس برای تکمیل دروس راهی عتبات عالیات گردید و در شهر مقدس کربلا از محضر آیت‌الله شریف العلماء مازندرانی، آیت‌الله سید ابراهیم قزوینی، صاحب ضوابط، آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب فصول و در نجف اشرف از خدمت آیت‌الله شیخ علی کاشف الغطاء، شیخ اعظم شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر استفاده برد و چندی بعد مجلس درس را فقط به شیخ انصاری اختصاص داد. بعد از وفات شیخ مرتضی انصاری، آیت‌الله میرزا محمد حسن شیرازی و آیت‌الله سیدحسین کوه‌کمری، هر دو به مرجعیت شیعه رسیدند، اما بیش‌تر شهرهای آذربایجان و ایروان و تغلبس در اعمال شرعی رجوع به سید کردند. ایشان گذشته از مقام علمی و فقهی در زهد، تقوا، ایثار، گذشت، تواضع، علو طبع، حسن اخلاق و هضم نفس، نادره دوران بود و تاکنون کم‌تر نظیری برای او دیده و شنیده شده و از قوه حافظه و سداد او چیزهایی نقل شده که از خوارق عادت است.

سید در سال ۱۲۹۹ قمری در حدود هشتاد سالگی در نجف اشرف وفات یافت و در منزل خود (در مقابل مقبره استادش، صاحب جواهر) به خاک سپرده شد. هم‌اکنون مقبره ایشان به نام خود او معروف است. بیست سال پس از وفات آیت‌الله سیدحسین کوه‌کمری، همسر علویه‌اش درگذشت و طبق وصیت وقتی می‌خواستند او را در کنار سید دفن کنند، از روزنه‌ای که از قبروی باز شده بود جسد سید تر و تازه مشاهده شده بود، گویی که همین الآن دفن شده است! (رک: دانشنامه ویکی فقه و دانشنامه اسلامی)

۱۱. تقویت روحیه پارسایی و عزت نفس

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

... به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت، شجاعت، صبر، زهد، طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسئولیت در برابر توده‌ها روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است...^۱

مقام معظم رهبری دامت برکاته نیز می‌فرماید:

عزت یعنی چه؟ عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد... در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است که در جبهه خدایی قرار می‌گیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه خدا و جبهه شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه خدایی قرار می‌گیرند. این، منطق قرآن است... «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِیَکِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا یَعْلَمُونَ»؛ (منافقون، ۸) عزت متعلق به خداست، عزت متعلق به پیامبر و به مؤمنین است؛ اگرچه منافقان و کافردلان این را درک نمی‌کنند؛ نمی‌فهمند که عزت کجاست، مرکز عزت واقعی کجاست... وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل یک حصار عمل می‌کند، مثل یک باروی مستحکم عمل می‌کند؛ نفوذ در او، محاصره او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه دشمن محفوظ نگه می‌دارد. آن وقت هرچه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر می‌شود؛ کار به جایی می‌رسد که همچنان که انسان از نفوذ و غلبه دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ می‌ماند، از غلبه و نفوذ دشمن

۱. امام خمینی، منشور روحانیت، ص ۷.

بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی می ماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آنها، در درون آنها، در لایه های عمیق وجود آنها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی دفاعند، نفوذپذیرند... بنابراین اگر عزت نفس در درون لایه های عمیق وجود انسان نفوذ کرد، آن وقت شیطان بر انسان اثر نمی گذارد؛ هواهای نفس در انسان اثر نمی گذارد؛ شهوت و غضب، انسان را بازیچه خود قرار نمی دهد.^۱

عزت نفس آیت الله ملا مهدی نراقی

ملا مهدی نراقی از همان آغاز طلبگی از عزت نفس والایی برخوردار بود. او در حوزه کاشان اکثر روزها را با فقر و تنگدستی سپری می کرد ولی خم به ابرو نمی آورد و همچنان با نشاط و امیدوار، به تحصیل خود ادامه می داد. روزی یکی از افراد نیکوکار کاشان وقتی از ماجرا آگاه می گردد، یک دست لباس نو می خرد تا به وی هدیه نماید. نخست نراقی از قبول آن امتناع می ورزد ولی با پافشاری مرد نیکوکار لباس را برداشته، به حجره اش می آورد. فردای آن روز ناگهان تصمیم نراقی عوض می شود. بدون این که فرصت را از دست بدهد روانه محل کسب و کار آن شخص می گردد. بعد از سلام و تشکرو قدردانی با احترام و ادب لباس را به وی برمی گرداند. آن مرد هنگامی که نراقی را در تصمیم خود استوار می بیند از علت این کار جويا می شود. او در جواب می فرماید: زمانی که این لباس را به تن کردم در خود احساس کوچکی و پستی نمودم، به ویژه لحظه ای که از جلوی مغازه شما عبور می کنم برای این حالت پستی و خواری ام افزوده می شود و مرا به چاپلوسی و چرب زبانی وا می دارد. این حالت برای من به هیچ وجه قابل تحمل نیست.

۱. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۱/۳/۱۴.

با گذشت زمان این خصلت محمدی صلی الله علیه و آله در وجود او به صورت سرشتی نیک جای باز می‌کند و در سرتاسر زندگی با وی همراه می‌شود و از میدان‌های بسیار دشوار او را پیروز و سرافراز بیرون می‌آورد.

نراقی به این مقدار بسنده نمی‌کند بلکه در کتاب با ارزش خود «جامع السعادات» نیز داد سخن از عزت نفس برآورده، این ویژگی را در انسان بسیار مهم می‌پندارد و آن را ضامن پاسداری از حریم شخصیت انسان می‌شمارد. او در توصیه‌ای اخلاقی چنین می‌نویسد:

سزاوار است انسان فقیر، فقر خویش را از دیگران بپوشاند و همواره روح پارسایی و بزرگواری را در خود زنده کرده و تربیت نماید. در مقابل ثروتمندان به خاطر ثروشان، سرتعظیم فرود نیاورد و بدین وسیله خود را در چشم آنان کوچک نشان ندهد، بلکه نسبت به زراندوزان در وجود خویش حالت بزرگی به وجود آورد و هیچ وقت چشم طمع و توقع به دست آنان نندوزد.^۱

نان جوین خود خوردن به زکمر همت به خدمت سلطان بستن

آیت الله خالصی زاده^۲ سعی می‌کرد از وجوهات استفاده نکند و تا جایی که

.....

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

۲. آیت الله شیخ محمد خالصی زاده (۱۳۴۲.۱۲۶۶ ش) در بیت عالم پرور خالصی در کاظمین دیده به جهان گشود. وی پس از گذراندن دوران کودکی به فراگیری دروس متداول حوزه مشغول شد و نزد استادان بزرگی چون آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. محمد خالصی زاده با تلاش پیگیر در جوانی به درجه اجتهاد نایل شد. وی در کنار تحصیل علوم رایج حوزه از فراگیری علوم جدید نیز غافل نبود و ریاضیات، طبیعیات و طب را به خوبی آموخت. همچنین در مدت تحصیل زبان‌های انگلیسی، فرانسه، ترکی و فارسی را به خوبی فراگرفت. او به قدری بر این زبان‌ها تسلط داشت که کتاب‌های انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کرد و به سه زبان (عربی، ترکی و فارسی) به راحتی سخنرانی می‌کرد. موفقیت‌های یکی پس دیگری به او روی می‌آورد تا این که در عنفوان جوانی منشی مخصوص میرزا محمد تقی شیرازی گردید. پس از آغاز جنگ جهانی اول و ورود نیروهای انگلیسی به خاک عراق عالمان شیعه عراق از جمله شیخ

امکان داشت از دسترنج خودش نان بخورد. وی در ایران نیز در روستای اوین (از توابع شهرستان شمیرانات) و نیز شهر تویسرکان به کار کشاورزی اشتغال داشت. وی در این زمینه می‌گوید:

من کاملاً در اعمال شخصی متوجه این نکته بودم و طبق دستورات اسلامی عمل می‌کردم. وقتی دستم از خدمات اسلامی در اوّل پادشاهی ظالمانه پهلوی کوتاه شد، برای اعاشه خود مشغول زراعت و استخراج معادن شدم که کلّ بر مردم یا بر دولت نباشم. سفیر فرانسه به پهلوی اعتراض کرد که باید دولت ایران متعهد امور معیشتی من باشد. پهلوی هفتصد تومان تعیین کرد و اصرار نمود، چون نمی‌خواستم کلّ بر دولت بشوم و نمی‌خواستم مجبور باشم در مقابل این حقوق تابع اجازه

محمد مهدی خالصی [پدر شیخ محمد] و شیخ محمد تقی شیرازی بر ضد نیروهای انگلیسی فتوای جهاد صادر کردند. عالمان دینی در این جنگ به همراه مردم شرکت نمودند. شیخ محمد خالصی نیز در این جنگ شرکت جست و به درجه رفیع جانبازی نایل و به واسطه ترکشی که به او اصابت کرد از ناحیه یک چشم دچار آسیب و در بینایی او مشکل ایجاد شد.

پس از پایان جنگ انگلیس خاک عراق را به اشغال خود درآورد. با اشغال عراق توسط انگلیس‌ها در تاریخ ۱۳۰۱/۶/۶ ش. مجبور به ترک وطن [عراق] شد. شیخ محمد پس از اخراج از عراق وارد کرمانشاه شد و سپس به تهران عزیمت نمود و در تهران به ارشاد و هدایت مردم و مبارزه با استبداد رضاخان پرداخت. در اثر مبارزات خستگی‌ناپذیر، به خوف، تویسرکان، نهاوند، ملایر و کاشان تبعید شد. محمد رضا پهلوی که از اقدامات خالصی‌زاده خسته شده بود وی را پس از ۲۷ سال تبعید و در به دری در تاریخ ۱۳۲۸/۸/۱۳ ش. به زادگاهش کاظمین تبعید کرد. خالصی‌زاده پس از ورود به کاظمین «مدرسه الزهراء» که از یادگارهای پدرش بود به دلیل قدمت و کوچکی بازسازی کرد و مدرسه‌ای بسیار بزرگ به نام «الجامعه المدینه العلم» بنیان نهاد. آیت الله شیخ محمد خالصی‌زاده از معدود عالمانی است که در راه وحدت امت اسلامی کوشش بسیاری انجام داد. نوشتن مقاله و کتاب، سخنرانی و برگزاری مراسم در این باره مسافرت به کشورها و شهرهای مختلف و دیدار با علمای اهل سنت برای پیشبرد این امر مهم، نمونه‌ای از فعالیت‌های او بود. وی که عمر خود را در راه مبارزه با استعمار استکبار و ایادی وابسته آنان سپری کرد از امر تحقیق و تألیف نیز غافل نشد و قریب ۱۰۰ جلد کتاب تألیف نمود.

سرانجام روح بلند آیت الله خالصی در شب جمعه ۱۹ رجب ۱۳۸۳ (۳۰ / ۹ / ۱۳۴۲ ش) در بیمارستان «الرازی» بغداد به سوی پروردگار خویش شتافت و موجی از غم و اندوه را در دل‌ها باقی گذاشت. (با اندکی تلخیص و ویرایش به نقل از جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۹ - ۲۰۵)

مفسدت جویانه پهلوی باشم، جداً رد کردم و به زراعت و استخراج معادن ادامه دادم. طولی نکشید که عمل من خاک شد در چشم پهلوی و شاید ترسیده است که این عمل سرمشق و مستوره باشد برای سایر علمای اسلام؛ تمام زراعت، معادن، ماشین و تراکتورهای زراعتی و معدنی و حتی اثاث البیت خانه مسکونی مرا غارت کرد، مرا در حبس افکند و تا کنون محبوس عمال او هستم. الحمد لله رب العالمین.^۱

پارسیایی و عزت نفس مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، که در حوزه علمیه قم تحولات اساسی به وجود آورد و زعیم و مرجع تقلید شیعیان بود و بسیاری از فقها و مراجع تقلید معاصر تربیت شده او هستند، در قناعت و ساده زیستی نمونه بود؛ ایشان از پیرایه‌های دنیا دوری می‌کرد، در تابستان لباس کرباس و در زمستان بَرک^۲ می‌پوشید، مقید بود از لوازم وطنی و تولید ملی استفاده کند. در شبانه‌روز دو وعده غذا، هنگام صبح و شام می‌خورد و خوراکی ساده داشت، گاهی آبگوشتی که مخلفات اندکی داشت، در خانه‌اش درست می‌شد و او با خانواده‌اش از آن می‌خورد. غذایش اغلب نان و دوغ بود. هیچ‌گاه از سهم امام برای تأمین معاش خود استفاده نکرد. حتی خانه‌ای که در آن ساکن بود، به خودش تعلق نداشت. یک بار تاجری عبای نازک گران بهای تابستانی به عنوان هدیه به ایشان تقدیم کرد، آیت الله حائری مشاهده کرد این عبا با آن وضع مناسب شأن او نخواهد بود، از طرف دیگر نخواست آن هدیه را رد کند و بازرگان مذکور را رنجیده خاطر نماید. پس به تاجر گفت: با بهای این عبا چند طاقه عبای معمولی می‌توان خرید؟ تاجر گفت: شانزده طاقه. مرحوم حائری فرمود: من این عبا را از شما قبول کرده‌ام

۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۰۱.

۲. نوعی پارچه ضخیم که در خراسان از پشم شتر یا کُرک بز با دست بافند و از آن جامه زمستانی دوزند. (فرهنگ فارسی معین)

و دوباره به شما می‌دهم که ببرید و در ازایش شانزده طاقه عبای ارزان قیمت برابم بیاورید. تاجر آن عبا را برد و بعد از ساعتی شانزده طاقه عبای عادی آورد و آیت‌الله حائری یکی از آنها را برای خودش برداشت و بقیه را بین طلاب تقسیم کرد. اموال و وجوهات فراوانی که از سوی مردم برای ایشان می‌آوردند، هرگز برای رفاه و آسایش او و خانواده‌اش مصرف نمی‌گردید. در آستانه رحلت، مقداری از آن پول‌ها را که باقی مانده بود، در حضور علمای برجسته آن زمان تقسیم کرد.^۱

ببین عبای من هم پاره است!

حضرت امام رحمه‌الله دقت فراوانی به وضع معیشتی طلاب داشت. اگر می‌دید طلبه‌ای سرو وضع مناسبی ندارد به فرزندشان دستور می‌داد تا به طور محترمانه‌ای لباس برایش تهیه کند. اما دوست نداشت که طلبه‌ها عرض نیاز بکنند و عزت نفس خود را زیر پا گذارند. ایشان گاهی که برای کاری بیرون می‌رفت، پس از بازگشت به فرزندشان می‌فرمود: «یک عبا برای فلان طلبه بخرید.» ایشان در حرم و خیابان مواظب بود که در اطراف خود چه می‌گذرد. اما روزی طلبه‌ای نزد حضرت امام آمد و پارگی عبای خود را نشان داد و عرض کرد: عبای من پاره است. حضرت امام فوراً دنبال عبای خود گشت و آن را به او نشان داد و فرمود: «ببین! عبای من هم پاره است.» و با کنایه به او فهماند که یک عبا ارزش آن را ندارد که آدمی از دیگری چیزی بخواهد؛ حتی از مهربان‌ترین پدر دنیا.^۲

۱. گلی‌زواره، «سیره روحانیت اصیل، افسانه نبود و نیست؛ بخش دوم»، فصلنامه فرهنگ پویا، ش ۲۷-۲۶، به

نقل از: محمدی اشتهاوردی، خورشید حوزه‌های علمیه، ص ۱۷۱.

۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۲۹، به نقل از: آیت‌الله محمد رضا ناصری.

۱۲. ترویج فرهنگ زهد و ساده‌زیستی

گرچه ساده‌زیستی برای همه مردم، یک ارزش محسوب می‌شود، اما برای رهبران و مدیران جامعه، یک ضرورت است. امام علی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ همانا خدای متعال بر پیشوایان عادل واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان برابر قرار دهند تا رنج فقر، مستمندی را ناراحت نکند». ساده‌زیستی رهبران و مسئولان جامعه اسلامی، باعث امیدواری و آسان شدن تحمل فقر بر فقرا و مستضعفان و عدم طغیان و سرکشی ثروت‌مندان می‌شود و برعکس، تجمل‌گرایی و عافیت‌طلبی آنها موجب چند برابر شدن رنج و تلخی و سختی محرومیت و تنگدستی و ناامیدی قشر ضعیف و محروم جامعه و گستاخی ثروت‌مندان و کشیده شدن آنها به سمت مانور اشرافیت و اسراف و تبذیر و در نتیجه ایجاد فاصله‌های طبقاتی عمیق‌تر در جامعه می‌شود.

از این رو، عالمان راستین و بزرگان دین مقتدای خویش را پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و در عمل به آموزه‌های اخلاقی و رفتاری دین همیشه الگوی عملی زهد، ساده‌زیستی و قناعت بوده و با وجود این که می‌توانستند به‌ترواح‌تر زندگی کنند ولی زندگی خود را در حد مردم عادی و گاه ضعیف جامعه نگه می‌داشتند و تکیه‌گاه محرومان بوده‌اند و با این روش زندگی، می‌کوشیدند سبک زندگی اسلامی را در بین مردم ترویج کنند.

ساده‌زیستی در کلام امام خمینی ره

امام خمینی ره متواضعانه طلاب و روحانیون رو به ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات دعوت کرده و می‌فرماید:

من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیراز همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محوّل فرموده است، از زیّ روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان، بالاتراز توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست که بحمدلله روحانیت متعهد اسلام امتحان زهدگرایی خود را داده است؛ ولی چه بسا دشمنان قسم خورده اسلام و روحانیت بعد از این برای خدشه‌دار کردن چهره این مشعل‌داران هدایت و نور دست به کار شوند و با کم‌ترین سوژه‌ای به اعتبار آنان لطمه وارد آورند که ان شاءالله موفق نمی‌شوند^۱.

ایشان نسبت به دلبستگی روحانیت به زرق و برق دنیا و آلوده شدن برخی به تجملات اظهار نگران کرده و دلسوزانه چنین می‌فرماید:

بپرهیزید از این که خدای نخواستہ حبّ دنیا و حبّ نفس به تدریج در شما رو به فزونی نهد و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد. گفته می‌شود تمام کوشش شیطان برای ربودن ایمان است. تمام وسایل و جدّیت‌های شبانه‌روزی او برای این است که ایمان انسان را بر بایند. کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان «مستودع» باشد و آخر کار شیطان از شما بگیرد و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بربوید. يك عمراز نعمت‌های الهی استفاده کرده، سر سفره امام زمان عج نشسته و آخر کار خدای نخواستہ بی‌ایمان

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.

و با دشمنی با ولی نعمت خود جان بسپريد. بکوشيد اگر علقه، ارتباط و محبتی به دنیا دارید، قطع نماييد. اين دنیا با تمام زرق و برق ظاهريش ناچيزتر از آن است که قابل محبت باشد، چه رسد که انسان از همين مظاهر زندگی هم محروم باشد. شما از دنیا چه دارید که به آن دل ببنديد؟ شماييد و اين مسجد و محراب و مدرسه و یا کنج خانه؛ آیا صحيح است که بر سر مسجد و محراب با يکديگر رقابت کرده ايجاد اختلاف نماييد و جامعه را فاسد کنيد؟ و تازه اگر همانند اهل دنیا دارای زندگی مرفه و مجللی باشيد و خدای نخواست، عمر خود را با عيش و نوش سپری سازيد، پس از پايان عمر می بينيد که همانند خواب خوشی گذشته است، ولی عقوبات و مسئوليتش هميشه گريان گیر شما خواهد بود. اين زندگی زودگذر به ظاهر شيرين (بنابراين که خیلی شيرين بگذرد) در مقابل عذاب غيرممتناهی چه ارزشی دارد؟ ... شما اگر نيت خود را خالص کنيد، عمل خود را صالح نماييد، حبّ نفس و حبّ جاه را از دل بيرون کنيد، مقامات عاليه و درجات رفيعه برای شما تهيه و آماده می باشد. مقامی که برای بندگان صالح خدا در نظر گرفته شده، تمام دنیا و مافیها، با آن جلوه های ساختگی، در مقابل آن به قدر پشيزی ارزش ندارد. بکوشيد به چنين مقامات عاليه برسيد و اگر توانستيد، خود را بسازيد و ترقی دهيد تا آنجا که به اين مقامات عاليه و درجات رفيعه هم بی اعتنا باشيد و خدا را برای رسيدن به اين امور عبادت نکنيد، بلکه چون سزاوار عبادت و کبريایی است او را بخوانيد و در مقابل او سجده کرده سربه خاک بساييد. آن وقت است که «حجب نور» را پاره کرده به «معدن عظمت» دست يافته ايد. آیا شما با اين اعمال و کرداری که دارید، با اين راهی که می رويد، به چنين مقامی می توانيد دست يابيد؟^۱

نيز می فرمايند:

يکی از امور مهم هم اين است که روحانيون بايد ساده زندگی کنند. آن چیزی که روحانيت را پيش برده تا حالا حفظ کرده است، اين است که ساده زندگی می کردند، آنهایی که منشأ آثار بزرگی بودند، در زندگی ساده زندگی

کردند. اینهایی که بین مردم موجّه بودند که حرف آنها را می‌شنیدند، اینها ساده زندگی کردند... هرچه بروید سراغ اینکه یک قدم بردارید برای اینکه خانه‌تان بهتر باشد، به همین مقدار از ارزش‌تان کاسته می‌شود. ارزش انسان به خانه نیست، به باغ نیست، به اتومبیل نیست، اگر ارزش انسان به این‌ها بود انبیاء باید همین کار را بکنند. انبیا سیره‌شان را دیدید چه جور بوده. ارزش انسان به این نیست که انسان یک هیاهو داشته باشد، یک اتومبیل کذا داشته باشد، یک رفت و آمد زیاد داشته باشد. ارزش روحانیت به این نیست که یک بساطی داشته باشد و یک دفتری و یک دستکی داشته باشد.^۱

زندگی ساده امام خمینی ره

حضرت امام خمینی ره در تمام مراحل زندگی، چه زمانی که طلبه گمنامی در مدرسه فیضیه بودند و چه زمانی که رهبری و مرجعیت شیعیان جهان را برعهده داشتند، ساده‌زیستی و اکتفا کردن به حداقل زندگی را منش خویش قرار داده بودند و هیچ‌گاه حاضر نشدند سطح زندگی ایشان، از سطح زندگی عموم مردم بالاتر برود.^۲

وقتی طلبه‌ای در نجف به ایشان مراجعه می‌کند که عباى من پاره است، پولی به من بدهید، امام نیز عباى خودشان را نشان داده می‌فرمایند: «عباى من نیز پاره است.»

ساده‌زیستی به انسان چنان قدرتی می‌دهد که در هر عرصه‌ای می‌تواند دست به کارهای بزرگ بزند. حضرت امام ره زهد را عامل اقتدار انسان معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۴۵۰.

اگر بخواهید بی‌خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند اکثر ساده‌زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند. آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هرذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرت‌های شیطانی خاضع، و نسبت به توده‌های ضعیف ستم‌کار و زورگوستند.^۱

ایشان درباره ساده‌زیستی و وارستگی شهید مدرّس می‌فرماید:

یک سید خشکیده لاغر با لباس کرباسی، در مقابل آن قلدری که هرکس آن وقت را ادراک کرده، می‌داند که زمان رضا شاه غیر [از] زمان محمدرضا شاه بود. در مقابل او همچو ایستاد. یک وقت رضا شاه به او گفته بود: سید چه از جان من می‌خواهی؟ گفته بود که می‌خواهم تو نباشی. وقتی که رضا شاه ریخت به مجلس، فریاد می‌زدند که زنده باد کذا. مدرّس رفت ایستاد و گفت که مرده باد کذا، زنده باد خودم. شما نمی‌دانید در مقابل او ایستادن یعنی چه و او ایستاد. این برای این بود که از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود و وابسته نبود.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۱.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۶۸.

زندگی ساده مقام معظم رهبری (دام‌ظله)

مرحوم آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی نقل می‌کردند:

زندگی شخصی آقا از سادگی و سلامت خاصی برخوردار است. این سادگی به زندگی نزدیکان ایشان نیز سرایت کرده است. آقا و فرزندان ایشان اهل تجملات نیستند. همین اعتقاد، آنان را از سوء استفاده از مقام و موقعیت باز داشته است. من این سادگی را در منزل ایشان به تماشا نشسته‌ام. روزی معظم‌له مرا به کتابخانه خود دعوت کردند. من در آن جا یک میز بسیار ساده و قدیمی دیدم. در کنار میز یک صندلی کهنه بود. هر دوی آن میز و صندلی، مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. مقام معظم رهبری در کتابخانه ساده خود، هنوز از همان میز و صندلی استفاده می‌کنند.^۱

سردار سید رحیم صفوی نیز نقل می‌کند:

روزی که در منزل مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، در خدمت ایشان بودم، بحث قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد. پس از نماز، معظم‌له با مهربانی به من فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید. بنده در عین حال که این را توفیقی می‌دانستم، خدمتشان عرض کردم: اسباب زحمت می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: نه! بمانید؛ هر چه هست با هم می‌خوریم. وقتی که سفره را گشودند و شام را آوردند، دیدم شام چیزی جز املت ساده نیست!^۲

آقای دکتر حداد عادل هم نقل می‌کنند:

در اوایل ریاست جمهوری آیت الله، یک شب دیداری با ایشان داشتم. صحبت به درازا کشید. معظم‌له فرمودند: شام پیش ما بمان! من از این دعوت خوشحال شدم؛ زیرا می‌توانستم مدتی بیش‌تر در خدمت ایشان باشم.

۱. شیرازی، پرتوی از خورشید، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۶.

آقا در ادامه فرمودند: من نمی دانم شام چی داریم یا اصلاً به اندازه ما دو نفر شام هست یا نه؟ به هر حال، هر چه باشد، با هم می خوریم!

از همان دفتر کار به منزل تلفن زدند و با خانواده صحبت کردند و گفتند: خانم! شام چی داریم؟ فلائی پیش ماست و من گفته ام که هر چه باشد، با هم می خوریم!

از جواب های آیت الله خامنه ای، احساس کردم که در منزل فقط اندازه یک نفر شام کنار گذاشته اند.

آقا فرمودند: عیبی نداره! هر چه هست برای ما بفرستید. قدری هم پنیر و ماست همراهش کنید.

پس از گذشت حدود یک ربع، یک بشقاب برنج ساده با یک کاسه کوچک خورشت معمولی خیلی متوسط و مختصر آوردند. قدری هم شاید نان و پنیر و ماست همراه آن بود. آنها را نصف کردیم و با هم خوردیم. من در دلم و بعدها به زبانم، هزار مرتبه خداوند را به سبب نعمت انقلاب اسلامی شکر کردم که چنین تحولی در کشور ایجاد کرد. در دستگاه طاغوت - در قبل از انقلاب - چه جاه و جلال و تجمل و اسراف و تبذیری وجود داشت، و امروز رئیس جمهور چه ساده زندگی می کند!

زندگی آیت الله خامنه ای هنوز هم همین طور است. روش ایشان در زندگی عوض نشده است. اگر معظم له مردم را به صرفه جویی دعوت می کنند، خودشان قبل از مردم به صرفه جویی عمل می نمایند.^۱

مقام معظم رهبری در نهی از تجمل گرایی، خطاب به مسئولین نظام می فرمایند: من یک وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن - نمی گویم در چه سالی - انواع و اقسام سنگ های گران قیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه اش کار کرده است! من در این جا او را خواستم و به او گفتم: شما چرا این کار را

کردی؟ گفت: وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می‌آیند، این سنگ‌ها جلو چشمشان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق، قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگ‌های وزارتخانه را - که دارد یا ندارد - جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای این که مشتری پیدا کنیم! شما می‌توانید در سالن اصلی وزارتخانه خود چارچوب بزرگی را به طول پنج و عرض سه متر درست کنید و انواع و اقسام سنگ‌هایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آن جا بچینید - کسانی هستند که کارشان همین چیدن‌هاست - بعد هر میهمانی آمد، به عنوان ادای احترام، او را به آن جا ببرید تا سنگ‌ها را تماشا کند؛ هم تماشاست، هم مشتری‌یابی؛ این که بهتر است.

بهبانۀ برای تجلّ سازی، واقعاً مناسب نیست. به نظر من زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد؛ فرهنگ می‌سازد و یک عدّه نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرج‌ها و تجلّ بازی زیادی تشویق می‌کند. بعد هم می‌بینند رؤسای نظام هستند، همه به آن طرف حرکت می‌کنند؛ آن وقت از شما تندتر هم می‌روند؛ چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آنها ندارند.^۱

آقا در یک مسافرت سیاسی که به کشور کره تشریف برده بودند، در آنجا یک سرویس کریستال به ایشان هدیه کرده بودند. در خانه هم سرویس غذاخوری کریستال نداشتند. بعد از مدتی خانواده آقا، کریستال‌ها را آورده بودند دم دست تا استفاده کنند. ایشان تا دیده بودند، فرمودند:

این کریستال‌ها را جمع کنید، چون اگر ما این سرویس غذاخوری را در خانه بگذاریم، فردا مبلمان و فرش و دیگر چیزهای مشابه این سرویس را می‌خواهیم. این مقدمه‌ای می‌شود برای اینکه زندگی ما تغییر کند.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵.

۲. صدری مازندرانی، گل‌های باغ خاطره، ص ۷۰.

سردار شوشتری نقل می‌کنند:

مقداری زیلو درخانه مقام معظم رهبری بود. آنها را جمع کردیم و فروختیم و یک مقدار هم پول از مال شخصی خودم روی آنها گذاشتم؛ به جای آن زیلوه‌ها، برای منزل آقا فرش‌های تهیه کنیم. وقتی زیلوه‌ها را عوض کردیم و فرش‌ها را پهن نمودیم، آقا تشریف آوردند و فرمودند: این دیگر چیست؟ گفتم: زیلوه‌ها را عوض کردیم. فرمودند: اشتباه کردید که عوض نمودید! بروید همان زیلوه‌ها را بیاورید! اصرار را بی‌فایده دیدم و با هزار مکافات، رفتم زیلوه‌ها را پیدا کردم و توی خانه انداختم؛ زیلوه‌هایی که واقعا وقتی به آنها نگاه می‌کردی، می‌دیدي که نخشان درآمده و ساییده شده‌اند.^۱

ساده‌زیستی آیت‌الله العظمی وحید بهبهانی رحمته‌الله

زهد آیت‌الله العظمی وحید بهبهانی رحمته‌الله به اندازه‌ای بود که لباس‌هایش کرباس و تابدار بود و غالبا آنها را همسرش مهیا می‌کرد و می‌بافت و به البسه دنیا هیچ نظر نداشت. در مدت عمر به جمع زخارف دنیوی همت مصروف نفرمود. کناره‌گیری از زراندوزان شیوه‌ی او بود. از معاشرت آنها خودداری می‌کرد و با مستمندان نشست و برخاست می‌کرد. وقتی که یکی از پسرانش برای همسرش لباس فاخری تهیه کرده بود. ایشان او را مورد عتاب قرار داده و می‌فرمایند:

اگرچه استفاده از نعمت‌های خدا حرام نیست ولی حداقل کاری که من و خانواده من می‌توانیم انجام دهیم این است که با مردم فقیر همدردی کرده و همانند آنها زندگی کنیم، گرچه قدرت بخرید هر چیزی را داریم.^۲

۱. شیرازی، پرتوی از خورشید، ص ۵۹.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۴۵۴-۴۵۵.

وارستگی آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته

حضرت آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی رحمته بسیار ساده‌زیست و بی‌تکلف بودند. خانه‌ای محقر و خشت و گلی در کناره حسینیه داشتند. از خود ثروتی به جای نگذاشت و اجازه تعویض و تعمیر منزل مسکونی را هم نداد و در مقامی بود که هیچ دیدی نسبت به دنیا و زندگی آن از جهت پستی و بلندی آن نداشت. ... هیچ وقت برای آمدن فردی تغییری در زندگی و وضع خود اطلاق و منزل نمی‌داد. تکلف در زندگی آن مرد بزرگ اصلا وجود نداشت. هیچ‌گاه نه خود به بالانشینی اعتنا داشت و نه به کسی می‌فرمود بیا بالاتر. ولی گاهی می‌فرمود بیا نزدیک.^۱

.....
۱. حیدری کاشانی، سیری در آفاق، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۱۳. تربیت مقاومتی

انسان موجودی دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف است و از بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های مختلفی برخوردار است. هنگامی که از تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم، در واقع از نوعی قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی سخن می‌گوییم که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارند و انسان برای رسیدن به کمال مطلوب خود نیازمند آن است که با یاری دیگران آنها را به فعلیت برساند یا آنها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند. بنابراین تعلیم و تربیت دارای ساحت‌ها و حوزه‌های مختلفی است و تربیت اقتصادی یکی از این ساحت‌های تربیتی است.

اولین قدم تربیت اقتصادی از محیط خانواده شروع می‌شود، جایی که بسیاری از توانمندی‌ها و رفتارهای مناسب اقتصادی در وجود کودک نهادینه می‌شود. خانواده به عنوان نخستین محل رشد و تعالی انسان، از طریق آموزش و تربیت فرزندان نسبت به التزام و اهتمام به اصول اخلاقی در حوزه اقتصاد سبب خواهد شد آنها در آینده توانمندی لازم نسبت به عهده‌داری مسئولیت‌های گوناگون اقتصادی جامعه را کسب نمایند. همچنین، نظارت پیوسته والدین، رفتارهای صحیح اقتصادی را نهادینه خواهد ساخت. پای‌بندی به اصل اعتدال و میانه‌روی، مسئولیت‌پذیری، قناعت، صداقت، امانت‌داری، انصاف، رفق و مدارا، احسان و بخشش، عدالت اجتماعی، ایثار و مواسات، نظم و انضباط، روحیه همکاری و تعاون، خلاقیت، انگیزه‌های صحیح در انجام فعالیت‌های

اقتصادی، مطلوبیت کار و نکوهش بی‌کاری و تنبلی و... از جمله مصادیق تربیت اقتصادی فرزندان و از شاخصه‌های اصلی اقتصاد مقاومتی به شمار می‌آیند.

سفارش‌های پدر شهید مدرس

شهید مدرس رحمته به نقل از پدرش، مرحوم سید اسماعیل^۱ می‌گوید:

۱. سید حسن مدرس برحسب اسناد تاریخی و نسب نامه‌ای که حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی تنظیم نموده، از سادات طباطبایی زواره است که نسبش پس از سی و یک پشت به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. یکی از طوایفی که مدرس گل سرسبد آن به شمار می‌رود، طایفه میرعابدین است. این گروه از سادات در دهکده بیلاقی «سرابه» اقامت داشتند. سید اسماعیل طباطبایی پدر سید حسن در این منطقه به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود. دوران کودکی سید حسن در زواره و سرابه سپری شد و با مهاجرت سید اسماعیل به قمشه، پدرش وی را که شش سال داشت، به سید عبدالباقی (جد مدرس) سپرد تا به تعلیم و تربیت فرزند خویش بپردازد. سید عبدالباقی بیش‌ترین نقش را در تعلیم سید حسن داشت و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیت نامه‌ای سید حسن را بر ادامه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش کرد. زمانی که سید عبدالباقی دارفانی را وداع گفت مدرس چهارده ساله بود. وی در سال ۱۲۹۸ ق. به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت ۱۳ سال در حوزه علمیه این شهر محضرش از سی استاد را درک کرد. ابتدا به خواندن جامع المقدمات در علم صرف و نحو مشغول گشت و مقدمات ادبیات عرب و منطق و بیان را نزد اساتیدی چون میرزا عبدالحی هزندی آموخت. در محضر آخوند ملا محمد کاشی کتاب شرح لمعه در فقه و پس از آن قوانین و فصول را در علم اصول تحصیل نمود. یکی از اساتیدی که دانش حکمت و عرفان و فلسفه را به مدرس آموخت، حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقایی است. مدرس در طول این مدت در حضور آیات عظام سید محمدباقر درچه‌ای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر اساتید در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید. ... وی پس از اتمام تحصیلات در اصفهان در شعبان ۱۳۱۱ ق. وارد نجف اشرف شد و در مدرسه صدر سکونت اختیار نمود و با عارف نامدار حاج آقا شیخ حسنعلی اصفهانی هم حجره گردید. مدرس در این شهر از جلسه درس آیات عظام سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی بهره برد و با سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمدصادق طباطبایی و شیخ عبدالکریم حائری، سید هبه الدین شهرستانی و سید مصطفی کاشانی ارتباط داشت و مباحثه‌های دروس خارج را با آیت الله حاج سید ابوالحسن و آیت الله حاج سید علی کازرونی انجام می‌داد. مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته به کار می‌پرداخت و درآمد آن را در پنج روز دیگر صرف زندگی خود می‌نمود. پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر به سال ۱۳۱۸ ق. (در چهل سالگی) به اصفهان برگشت. ... وی همراه با تدریس با حربه منطق و استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مردم به ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد. مدرس در ایام تدریس به وضع

پدرم در کودکی به ما آموخت که چگونه در مدت شبانه روز به یک وعده غذا قناعت ورزیم و پوشاک خود را نگاه داریم تا در قید تهیه پوشاک نباشیم، او اجداد طاهرین ما را سرمشق عبرت قرار می داد و می گفت: که حلم و بردباری را از جد بزرگوارمان رسول الله بیاموزیم، شهامت و قناعت را از جد طاهرمان علی بن ابی طالب علیه السلام و تسلیم ناپذیری در برابر زور و ستم را از جد شهیدمان سید الشهداء علیه السلام بیاموزیم. پدرم همیشه می گفت:

کسی که به افراط در خور و خواب عادت نکرده باشد و تنور شکم را دم به دم نتافته باشد، در برابر ظلم و زور تسلیم نمی شود و در برابر زور و مال دنیا اسیر و سوسه نمی گردد.^۱

طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آن ها رسیدگی می کرد و متولیان را تحت فشار قرار می داد تا درآمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسلیم ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و امور غیر منطقی بر گروهی سودجو و فرصت طلب ناگوار آمد و تصمیم بر ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفت انگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خود ناکام ماندند. شهید مدرس اولین کسی بود که تدریس نهج البلاغه را در حوزه های علمیه رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جزو متون درسی طلاب قرار داد. شخصیتی چون حاج میرزا آقا علی شیرازی - استاد شهید مطهری - و آیت الله العظمی بروجردی نهج البلاغه را نزد وی آموختند. ... مدرس مدت ها فلسفه تدریس می کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خوفاً برای عده ای از مأموران قلعه ای که در آن بسر می برد، مثنوی را تفسیر می کرد. آن فقیه فرزانه پس از ۹ سال اسارت در قلعه خوفاً به دنبال اجرای نقشه رضا شاه روانه کاشمر گردید و در حوالی غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ ق. سه جنایتکار و خیبت نزد مدرس آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت می باشد. (رک: جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۱۶)

۱. حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۶، ص.

نادیده گرفتن خنده‌های همشاگردی‌ها و قبول نصیحت پدر

مرحوم حسینعلی راشد^۱ در هفت سالگی به مکتب راه یافت؛ علی‌رغم شوق فراوان به تحصیل به خاطر نوع لباسش که روستایی بود، هر از چندگاهی مورد تمسخر بچه‌های شهری واقع می‌شد. از این رو مادرش را در جریان گذاشت تا از پارچه‌های بافت یزد (فاستونی نخی) لباسی برایش تهیه کند؛ اما پدرش ضرورتی در این کار نمی‌دید. خودش نقل می‌کند:

چون متأثر شده بودم، پدرم گفت: بابا جان! من بدم نمی‌آید از اینکه تو لباسی بهتر بپوشی؛ اما از آن می‌ترسم که عادت بکنی و هر روز بهترش را بخواهی و خدای نخواستہ یک روز فراهم نشود و غصه بخوری، یا به گناه بیفتی! اندرزهای پدر فرزانه تا حدودی او را قانع ساخت و با نادیده گرفتن خنده‌های همشاگردی‌هایش، به تحصیل ادامه داد. طولی نکشید که به سبب استعداد خدادادی و تلاش پی‌گیریه موفقیت‌هایی رسید؛ از قبیل قرائت صحیح تمام قرآن، حفظ هشت جزء آخر آن، به یاد سپاری اشعار مختلف، فراگیری مطالب کتاب‌های عین الحیاء، حيلة المتقين، حق‌الیقین و حیاة القلوب علامه مجلسی. در این باره نیز گفته است: ... این هوش و حافظه و این پیشرفت باعث سربلندی من شد. در برابر همشاگردان که دیگر احساس خفت نمی‌کردم؛ بلکه همه آن‌ها با نظر اعجاب به من می‌نگریستند!^۲

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

۱. حسینعلی راشد تربیتی (۱۲۸۴-۱۳۵۹ ش)، فرزند آیت‌الله ملاعباس تربیتی، عالم وارسته و فاضل که در نجف اشرف دروس آیات عظام میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی شرکت کرده و از ایشان اجازه اجتهاد داشت، اهل قلم و نویسنده کتاب فضیلت‌های فراموش شده، خطیب توانا که سخنرانی‌های وی از رادیو پخش می‌شد. (رک: ویکی فقه، مدخل حسینعلی راشد)

۲. راشد، فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۷۷-۱۷۹؛ گلشن ابرار، جلد ۵، ص ۴۰۳.

منابع

الف. کتاب‌های فارسی و عربی

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. ابراهیم زاده، حسن؛ بهشتی در زمین؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
- ۲. ابن بابویه، محمد علی (شیخ صدوق)، الخصال؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق / ۱۳۶۸ش.
- ۳. ابوالحسنی منذر؛ فراتر از روش آزمون- خطا (زمانه و کارنامه آیت الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)؛ تهران؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۹.
- ۴. امام خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام (سخنرانی‌ها، احکام، بیانی‌ها، نامه‌ها)؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸.
- ۵. _____؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی)؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۷۰.
- ۶. امینی، ابراهیم؛ انضباط اقتصادی (دیدگاه اسلام در کسب مال و مصرف آن)؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
- ۷. بصیری، شیخ حسن؛ کرامات و حکایات پندآموز؛ بی‌جا، بی‌تا.
- ۸. بنجامین، ساموئل گرین ویلز؛ ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه)؛ تهران: جاویدان، ۱۳۶۹.

۹. بهشتی، سید جواد؛ خاطرات استاد؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۴.
۱۰. بهمنیار، احمد؛ صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار؛ به کوشش محمد ابراهیم باستان پاریزی؛ تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات چاپ، ۱۳۸۳.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح مهدی رجایی؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. جمعی از فضلا؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد شهید مطهری؛ تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. حسن‌زاده، صادق؛ اسوه پارسایان (شرح حال و نکته‌های اخلاقی از آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی)؛ قم: آل علی، ۱۳۷۹.
۱۵. حسینی، سید نعمت‌الله؛ مردان علم در میدان عمل؛ قم: مؤلف، ۱۳۷۶.
۱۶. حیدری کاشانی، حسین؛ سیری در آفاق: زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی بهاء الدینی؛ قم: مؤلف، ۱۳۸۴.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی؛ حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ تنظیم: دفتر مقام معظم رهبری؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۸. _____؛ حوزه و روحانیت در نگاه رهبری (بیانات مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸)؛ گردآوری و تدوین: آقائوری، حمید؛ قم: دبیرخانه شورای پیش‌برد و ارتقای حوزه، ۱۳۹۰.

۱۹. خوانساری، محمدباقر؛ *روضات الجنات فی احوال العلم ماء و السادات*؛ ترجمه محمد باقر عدی خراسانی؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۸۲ ق / ۱۳۴۱ ش .
۲۰. دهخدا؛ لغت نامه دهخدا؛ زیر نظر محمد معین جعفر شهیدی؛ تهران: دانشگاه تهران، روزنه، ۱۳۷۷.
۲۱. راشد، حسنعلی؛ *فضیلت های فراموش شده*؛ تهران: اطلاعات، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۹۳.
۲۲. رجایی، غلامعلی؛ *برداشت هایی از سیره امام خمینی*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.
۲۳. رجبی، محمدحسن؛ *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه*؛ تحقیق و تدوین محمد حسن رجبی، فاطمه رویا پورامید، تهران: نشرنی، ۱۳۸۴.
۲۴. رخشاد، محمدحسین؛ *در محضر آیت الله بهجت*؛ قم: سماء، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۲۵. شریف کاشانی، حبیب الله؛ *لباب الالقباب فی القاب الاطیاب*؛ تحقیق نزار الحسن، جوادبرک چیان؛ قم: انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۴.
۲۶. شیرازی، علی؛ *پرتویی از خورشید (داستان هایی از زندگی مقام معظم)*؛ قم: بوستان کتاب، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.
۲۷. صدری مازندرانی، حسن؛ *گل های باغ خاطره (۱۱۰ حکایت و خاطره جالب و شنیدنی از زندگی مقام معظم رهبری)*؛ قم: مشهور، ۱۳۸۲.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*؛ بیروت:

- مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۲۹. عسگری، یاسر؛ پناهگاه طوفان (روایتی از زندگی، اندیشه و خاطرات عالم ربانی آیت الله عزیز خوشوقت)؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، چاپ ۲، ۱۳۹۲.
۳۰. قاسمی، رحیم؛ احوال و آثار شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی و خاندانش؛ قم: انتشارات مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۴.
۳۱. قریشی سبزواری، سید حسین؛ حاج ملاهادی سبزواری، حکیم فرزانه؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۲.
۳۲. قنبری، محمد؛ همچو سلمان؛ قم: نه‌اوند، ۱۳۷۷.
۳۳. کرمانشاهانی، احسان و محمد علی‌گو؛ مجمع ملکوتیان (معرفی و گزیده‌ای از خاطرات چهل شهید شاخص روحانیت در یک صد سال اخیر)؛ معاونت فرهنگی مؤسسه روایت سیره شهدا؛ قم: انتشارات دارالهدی، ۱۳۹۰.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۵. کوهستانی، عبدالکریم؛ برقله پارسایی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۳۶. گروهی از پژوهشگران پژوهشکده باقرالعلوم؛ گلشن ابرار، ج ۱ و ۲؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳.
۳۷. _____؛ گلشن ابرار، ج ۳؛ قم: معروف، ۱۳۹۲.
۳۸. _____؛ گلشن ابرار، ج ۵، (زندگی اسوه‌های علم و عمل)؛ قم: معروف، ۱۳۷۸.

۳۹. _____؛ گلشن ابرار، ج ۶ و ۷؛ قم: نورالسیجاد، ۱۳۸۶.
۴۰. _____؛ گلشن ابرار، ج ۸؛ قم: نورالسیجاد، ۱۳۸۷.
۴۱. گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر؛ ستارگان حرم؛ قم: زائر، ۱۳۷۷.
۴۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۴۳. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم؛ چاپ هشتم، ۱۳۷۴.
۴۴. موسوی خمینی، روح الله؛ منشور روحانیت؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲۶، ۱۳۸۵.
۴۵. _____؛ جهاد اکبریا مبارزه با نفس؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴.
۴۶. مهدوی، سید مصالح الدین؛ اعلام اصفهان، ج ۲؛ تصحیح، تحقیق و اضافات غلامرضا نصراللهی؛ اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶.
۴۷. نجفی، موسی و موسی حقانی؛ تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۸.
۴۸. نجفی، موسی؛ اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی؛ تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۸.
۴۹. _____؛ متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران؛ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۱.

ب. مقالات و پایگاه‌های اینترنتی

۵۰. احمدی، علی؛ اندیشمند مجاهد (شیخ محمد خالصی زاده)، سایت فرهیختگان تمدن شیعی، ۱۳۹۴/۷/۱۲.
۵۱. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.
۵۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون و طلاب استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.
۵۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع طلاب و علمای نوشهر، ۱۳۷۸/۲/۲۹.
۵۴. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون استان چهارمحال و بختیاری در شهرکرد، ۱۳۷۱/۷/۱۵.
۵۵. بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون استان لرستان، ۱۳۷۰/۵/۳۰.
۵۶. بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱.
۵۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۲/۳۱.
۵۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۸۹.
۵۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۶۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰/۱۲/۱۴.
۶۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۰/۰۶/۰۵.
۶۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷.

۶۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و طلاب آزاده، ۱۳۶۹/۰۸/۰۵.
۶۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۶۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹.
۶۶. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد شهادت دکتر مفتاح، ۱۳۶۴/۹/۲۶.
۶۷. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، گنجینه معارف، مقاله «تجربه اقتصاد مقاومتی علمای دوره قاجار در یک شرکت»، ۱۳۹۳/۰۱/۲۷.
۶۸. پایگاه اطلاع رسانی فرهیختگان تمدن شیعی.
۶۹. پایگاه اطلاع رسانی حوزه: (<https://hawzah.net>).
۷۰. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: (<http://farsi.khamenei.ir>).
۷۱. پایگاه اطلاع رسانی راسخون.
۷۲. پایگاه خبری صاحب نیوز، کد خبر: ۷۸۵۰۷۷ (<https://sahebnews.ir>).
۷۳. پایگاه خبری مشرق، «فقیه نامدار عصر مشروطه و حمایت از اقتصاد ملی و مقاومتی»، کد خبر: ۴۹۷۶۸۱، تاریخ انتشار: ۲۷ آبان ۱۳۹۴.
۷۴. پورامینی، مرزبان دین، مجله پاسدار اسلام، سال ۱۳۷۵، ش ۱۷۸.
۷۵. خبرگزاری رسمی حوزه: (<http://hawzahnews.com>).
۷۶. خبرگزاری فارس، «مجتهدی که خانه خود را حوزه علمیه کرد»، ۱۳۹۶/۲/۲۰.

۷۷. دانشنامه مجازی ویکی شیعه.
۷۸. دانشنامه مجازی حوزوی ویکی فقه.
۷۹. دانشنامه مجازی ویکی پدیا.
۸۰. داوودی، یادداشت «پارچه انگلیسی و فتوای علمای اصفهان»، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۷/۰۷.
۸۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۵/۴.
۸۲. رنجبر، محسن؛ مقاله «سیری در زندگی، فعالیت‌ها و اندیشه سیاسی سید عبدالحسین موسوی لاری»، مجله آموزه، ش ۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۸۹-۲۱۰.
۸۳. مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۱، شماره ۳۵.
۸۴. مشرق نیوز، ۲۷ آبان ۱۳۹۴، کد خبر: ۴۹۷۳۲۸.
۸۵. مصاحبه با سید محمود مرعشی نجفی، خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۴/۱/۲۲.
۸۶. مقاله «تصویر یک اصلاح‌طلب»، نشریه زمانه، ۱۳۸۲، ش ۱۵.
۸۷. مقاله «عارف کامل (درگذشت استاد اخلاق، آیت‌الله شاه‌آبادی)»، نشریه گلبرگ، آذر ۱۳۸۳، ش ۵۷.
۸۸. مقاله «فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن»، نشریه حوزه، بهار ۱۳۷۱، ش ۵۰ و ۵۱، ص ۱۸۱-۲۶۴.
۸۹. ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیر ۱۳۸۰.
۹۰. ویژه‌نامه تجمیعی شماره ۱۶ «به مناسبت سالروز شهادت شیخ محمد خیابانی»، پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.